



اللهم صل على محمد وآل محمد

عجبتك يا
مجتبى

مهدی

السلام عليك يا



عجیب ترین حقیقت تاریخ

پاسخی بر کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ»

عجیب ترین حقیقت تاریخ

پاسخی بر کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ»

مهدی یوسفیان

یوسفیان، مهدی
 عجیب‌ترین حقیقت تاریخ؛ پاسخی بر کتاب عجیب‌ترین دروغ تاریخ / مهدی یوسفیان
 - قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۱.
 ۲۲۶ص - (بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام مرکز تخصصی مهدویت: ۱۴۰)
 ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۵۹-۸
 ...ریال:
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
 کتابنامه: ص. [۲۲۱] - ۲۲۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 ۱. عثمان، محمد، الخمیس، عجیب‌ترین دروغ تاریخ - نقد و تفسیر. ۲. محمد بن حسن علیه السلام امام
 دوازدهم ۲۵۵ق. ۳. مهدویت - دفاعیه وردیه‌ها. ۴. مهدویت - احادیث.
 الف. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام مرکز تخصصی مهدویت. ب. عنوان. ج. عنوان: پاسخی
 بر کتاب عجیب‌ترین دروغ تاریخ
 ۹۴۳ ی ۴/۴۲۲۲ BP
 ۲۹۷/۴۶۲
 ۱۳۹۱
 ۲۵۴۳۲۱۲



عجیب‌ترین حقیقت تاریخ

پاسخی بر کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ»

- مؤلف: مهدی یوسفیان
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام
- نوبت چاپ: اول - تابستان ۹۱
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۵۹-۸
- شمارگان: دو هزار نسخه
- قیمت: ۳۸۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / ص.پ: ۱۱۹ - ۳۷۱۳۵ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۷۳۷۸۰۱ / فاکس: ۷۳۷۱۶۰
 ○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام / تلفن: ۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۹۸۱۳۸۹ / ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

○ www.imammahdi-s.com ○ info@imammahdi-s.com

با قدردانی و تشکر از همکاری که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، عبدا... شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، علی اصغر کاویانی (ویراستار)، رضا فریدی (صفحه آرا)، عباس فریدی (طراح جلد) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.
 مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

حسین احمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۱
بخش اول: امامت.....	۱۵
امامت از منظر شیعه.....	۱۷
چیستی امامت.....	۱۸
دلیل عقلی؛ تبیین وحی و حفظ شریعت.....	۱۹
استنادات قرآنی.....	۲۹
بحث روایی.....	۳۹
ضرورت وجود امام در هر زمان یا فترت.....	۵۰
بیان چند مطلب.....	۵۷
• اشتهار احادیث ائمه دوازدهگانه و نام آنان.....	۵۷
• زمان علم امام به آغاز امامت.....	۶۳
چند سؤال از اهل سنت.....	۶۴
بخش دوم: میلاد امام مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small>.....	۶۷
ولادت امام مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small>	۶۹
تاریخ ولادت.....	۷۷

داستان ولادت.....	۷۸
معرفی امام مهدی <small>علیه السلام</small> به شیعیان.....	۸۴
یک. نشان دادن مهدی <small>علیه السلام</small> به خواص.....	۸۵
دو. سنت عقیقه.....	۸۶
سه. نام‌نگاری.....	۸۷
مادر حضرت و داستان او و تعدد نامها.....	۸۷
نام امام و حکم نام بردن نام اصلی ایشان.....	۹۲
ولادت از منظر سایر ادله.....	۹۴
بخش سوم: دوران غیبت.....	
دوران غیبت.....	۱۰۳
مفهوم غیبت و پیشینه آن.....	۱۰۳
پیش بینی غیبت.....	۱۰۷
دلیل وقوع غیبت.....	۱۱۶
تحلیل تاریخی.....	۱۱۶
تبیین روایی.....	۱۱۷
غیبت طولانی.....	۱۲۵
دوران حیرت.....	۱۲۸
نایبان، سرپرست جامعه شیعه.....	۱۳۰
الف) وسعت جغرافیای جهام اسلام.....	۱۳۱
ب) جو خفقان عباسی و لزوم حفظ شیعیان و مکتب توسط امام <small>علیه السلام</small>	۱۳۲
ج) رفع بلا تکلیفی از شیعه در ایام حبس امامان <small>علیهم السلام</small> و در عصر غیبت.....	۱۳۲
زمینه سازی برای دوران غیبت.....	۱۳۳
قاعده لطف و امام غایب.....	۱۳۹
فوائد امام غایب.....	۱۴۳
بررسی چند مطلب.....	۱۵۹
* توّسل.....	۱۵۹

۱۶۲ * ازدواج امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۳ * مسکن امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۵ بخش چهارم: قیام و ظهور
۱۶۷ دوران ظهور
۱۶۹ زمان ظهور
۱۷۰ هنگامه قیام
۱۷۵ دستاوردهای حکومت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۷۶ ۱. عدالت فراگیر
۱۷۷ ۲. رشد فکری و اخلاقی و ایمانی
۱۷۷ ۳. اتحاد و همدلی
۱۷۹ ۴. سلامت جسمی و روانی
۱۸۰ ۵. خیر و برکت فراوان
۱۸۱ ۶. ریشه کن شدن فقر
۱۸۴ ۷. حاکمیت اسلام و نابودی کفر
۱۸۶ ۸. امنیت عمومی
۱۸۸ ۹. گسترش دانش
۱۸۸ بیان چند مطلب
۱۸۸ احیاء کتاب و سنت
۱۹۳ نوسازی و بازسازی مساجد
۲۰۱ کیفیت قضاوت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۰۳ انتقام از قاتلان امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۰۷ فقط کشتن دشمنان خدا
۲۱۲ رجعت یا بازگشت دوباره
۲۱۸ مدت حکومت
۲۲۱ فهرست منابع و مأخذ

پیشگفتار

اعتقاد به ظهور منجی و مصلح در آخر الزمان، حقیقتی است که در ادیان آسمانی به آن تصریح شده است. در دین مقدس اسلام، این نوید شیرین در ظهور بزرگ مردی آسمانی از اهل بیت پیامبر اسلام ﷺ و از فرزندان گرامی امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام تبلور یافته است و شیعه و اهل سنت آن را پذیرفته‌اند. البته شیعیان او را امام دوازدهم از سلسله نورانی امامان از اهل بیت پیامبر و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌دانند که در سال ۲۵۵ (ه.ق) به دنیا آمده و اکنون در غیبت به سر می‌برند، ولی عموم اهل سنت بر این باورند ایشان در آخر الزمان به دنیا می‌آید.

پیرامون اعتقاد به مهدویت شیعه از زمان‌های گذشته بین علمای شیعه و اهل سنت مباحثه علمی مطرح بود و طرفین به بیان دیدگاه

خود می‌پرداختند. با ظهور فرقه وهابیت در کشور عربستان و دشمنی خاص آن‌ها نسبت به شیعه، طرح مباحث مهدویت از شکل علمی خود خارج شد و کتاب‌هایی در ردّ و انکار تشیع و امام مهدی علیه السلام به شکل نامناسب و همراه با توهین و افتراء به شیعه، در قالب سؤالات و شبهات و نسبت‌های ناروا نوشته و در بین عموم مردم و به ویژه زوار بیت الله الحرام توزیع شد.

مرکز تخصصی مهدویت بر اساس وظیفه خود برای حفظ کیان شیعه و تبیین صحیح باور امامت و مهدویت شیعی و پاسخ به سؤالات و شبهات موجود، اقدام به تدوین کتابی نمود تا ضمن تبیین صحیح باور امامت و مهدویت شیعی به زبان ساده و روان و قابل فهم برای عموم مردم، جواب شبهات را نیز داده باشد. لازم است از جناب حجج اسلام محمد امین بالادستیان، محمد مهریزی، محمد شهبازیان و مسعود داستار و به ویژه سرور ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین مجتبی کلباسی، مدیر محترم مرکز تخصصی مهدویت که در تدوین این اثر همکاری نمودند، تشکر نمایم.

تقدیم به ساحت مقدس صاحب الامر، امام مهدی علیه السلام

حوزه علمیه قم

مهدی یوسفیان

مقدمه

زیباترین حقیقت تاریخ، ظهور موعودی است که پیشوایان بزرگ آسمانی نوید آن را داده و پیروان ادیان آسمانی، آمدن او را به انتظار نشسته‌اند؛ بزرگ مردی که بیرق اصلاح را در دست می‌گیرد و جامعه انسانی را از ورطه تباهی و هلاکت نجات می‌دهد؛ طبیب مهربانی که بر زخم‌های تن بشریت مرهم می‌نهد و آن‌ها را مداوا می‌کند. و سالیانی بس طولانی است که موحدان عالم چشم به راه مقدمش ایستاده‌اند و به امید دوران بهاری او، خود را در فراز و نشیب حوادث زندگی نباخته‌اند.

در این میان، سرسلسله قبیله عشق و آخرین پیام آور الهی، حضرت محمد ﷺ او را از خود و ذریه خویش معرفی کرد؛ نامش را هم نام با نام مبارکش خواند و لقب زیبای مهدی را بر قامت او استوار ساخت. مسلمین نیز دل به وعده صادق او بسته و «ملت عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً» را بر پیشانی این حقیقت بلند پذیرفته‌اند.

مکتب الهی شیعه که به دستور پیامبر، خود را مفتخر به پیروی از ثقل اصغر (اهل بیت) در کنار ثقل اکبر (قرآن) می‌داند، این مصلح بزرگ را دوازدهمین امام و آخرین وصی از سلسله امامان دوازده‌گانه‌ای برمی‌شمرد که پیامبر اسلام به عنوان خلفای بعد از خود، عزت اسلام را به امارت و سرپرستی ایشان دانسته است. البته این باور و اعتقاد که والاترین گوهر سعادت به شمار می‌رود، از جمله باورهایی است که مورد شبهه قرار گرفته و هر از چندی به آن حمله می‌شود. این شبهات هرچند جدید نبوده و در گذشته مطرح و پاسخ داده شده‌اند، ولی باز برخی از مخالفان مکتب اهل بیت با طرح دوباره آن‌ها در شکل جدید و گاه در قالب الفاظ نامناسب به ساحت مقدس ائمه معصومین و به ویژه امام مهدی علیه السلام اهانت روا می‌دارند.

کتابی با عنوان «متی یشرق نورک أیها المنتظر» مدتی است که در کشور عربستان تألیف شده و به صورت گسترده در بین زوار بیت الله الحرام و مدینه منوره توزیع می‌شود. این کتاب که به قلم یکی از نویسندگان وهابی به نام «عثمان بن محمد الخمیس» نوشته شده است، توسط شخصی به نام «اسحاق دبیری» با عنوان «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» ترجمه فارسی شده است. نویسندگان این کتاب بر این ادعا است که می‌خواهد راه حق را بی‌پیماید و به انصاف سخن بگوید تا واقعیت آشکار گردد. وی چنین ادعا دارد که آنچه از شیعه نقل می‌کند از زبان علمای شیعه بوده است و می‌گوید کلام شیعه را به صورت کامل بیان

گرفته و سپس نقد آن را مطرح می‌کند. او می‌خواهد ثابت کند آنچه شیعه به عنوان و نام «امام مهدی علیه السلام» بدان معتقد است و او را امام دوازدهم می‌داند، امر باطلی است و موعودی که نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از او یاد کرده و به نام مهدی معرفی کرده‌اند، همان مهدی است که اهل سنت بدان باور دارند. ما در این نوشتار درصدد بررسی مطالب این کتاب هستیم که آیا واقعاً راه انصاف پیموده شده و دیدگاه شیعه به درستی بیان شده و به نقد کشیده شده است یا آنکه نظر مکتب تشیع مطرح نشده و مطلب به گونه دیگری به خواننده القا شده است و حتی در مواردی عمداً و از روی شیطنت، یا سهواً و از سر جهالت نسبت به زبان عربی و فارسی و عدم فهم درست متن روایت، برخی روایات به غلط ترجمه و توضیح داده شده است.

شیوه ما در این کتاب بدین گونه است که در ابتدای هر بخش، شبهات و سؤالات مهم و اصلی این نویسندگان وهابی را مطرح و سپس به بیان دیدگاه شیعه می‌پردازیم و در ضمن ارائه مستندات و دلایل شیعه، پاسخ شبهات و سؤالات را خواهیم داد.

در پایان لازم است به دو نکته اشاره شود:

الف) دیدگاه معروف اهل سنت این است که روایاتی که در صحیح بخاری و مسلم آمده به طور قطع صحیح است و اسناد آن درست بوده و محتوای آن را باید پذیرفت و به همین دلیل اسم این کتاب‌ها را «صحیح» نامیده‌اند؛ ولی در نظر شیعه روایات هیچ کتاب حدیثی

از نظر سند و محتوی به درجه‌ای نیست که بخواهیم احادیث آن را بدون بررسی سند و محتوا بپذیریم، بلکه باید روایات نقل شده را هم از نظر سند ملاحظه کرد و هم از حیث محتوا با قرآن و سایر احادیث مقایسه کرد و سپس در صورتی که اعتبار لازم را داشت مورد استفاده و استناد قرار داد. لذا ما کتاب حدیثی به نام «صحیح» نداریم. البته ما در این کتاب سعی کردیم احادیث را به صرف اشکال سندی رد نکنیم، بلکه مراد و مفهوم آن را بیان کنیم؛ مگر روایاتی که هم سند و هم محتوای آن قابل پذیرش نباشد.

ب) روش ما در پاسخگویی این است که به جای آنکه سؤالات و شبهات به صورت مستقیم مطرح و جواب داده شود، دیدگاه شیعه در مورد جانشین پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به شکل ساده و روان مطرح شود، به گونه‌ای که علاوه بر آشنایی مخاطبین با امامت و مهدویت از نظر شیعه، شبهات و سؤالات مطرح شده نیز جواب داده شود. انتخاب این روش به دلایل زیر است:

- ۱- معارف یک مکتب به هم پیوسته و مفسر یکدیگرند. بیان سلسله وار معارف باعث می‌شود اعتقادات ما به درستی مطرح شود.
- ۲- برخی سؤالات و شبهات، چند بار و به شکل‌های مختلف تکرار شده است و گاه با هم تداخل دارند. در روشی که ما به کار بردیم پاسخ‌ها بهتر و کامل‌تر ارائه می‌شود.

بخش اول

امامت

نویسنده «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» در قسمت‌های مختلفی از کتاب خود، اعتقادات شیعه در بحث امامت را با بیان شبهات و سؤالاتی زیر سؤال برده است که مهم‌ترین آن‌ها از این قرار است:

- ۱- شیعه برای اعتقاد امامت از دیدگاه خود، استناد قرآنی ندارد.
- ۲- اعتقاد به امامت امامان دوازده گانه، پایه و اساس ندارد.
- ۳- دلیلی بر وجود امام در هر زمان نداریم.
- ۴- با توجه به فترت در رسولان الهی، ضرورت وجود امام در هر زمان باطل است.

- ۵- شیعه دلیلی بر امامت ائمه دوازده گانه خود ندارد.
 - ۶- بزرگان شیعه نام امام زمان خود را نمی‌دانستند.
 - ۷- توسل و کمک از غیر خدا، مخالف قرآن است.
- در این بخش، ضمن بیان اعتقادات شیعه، پاسخ این سؤالات و شبهات را خواهیم داد. لازم به ذکر است بحث توسل در بخش سوم کتاب بررسی می‌شود.

امامت از منظر شیعه

اراده الهی به این قرار گرفت که پیامبر گرامی اسلام ﷺ عمری کوتاه داشته باشد و پس از طی ۶۳ سال عمر با برکت به عالم آخرت پرواز کند و جامعه اسلامی را به سوگ و عزای خود بنشانند. شخصیتی که برای برپایی جامعه اسلامی زحمت زیادی کشید و خون دل‌ها خورد تا دستورات الهی را به گوش مردم برساند و با کمک مردم، آنها را در جامعه پیاده کند. همو که آیات نورانی قرآن را بر مردم تلاوت می‌کرد؛ به تهذیب و تزکیه نفوس مردم می‌پرداخت؛ به تبیین معارف دین و تعلیم مسایل مورد نیاز مردم همت می‌گمارد و آنچه را مردم نمی‌دانستند به آنها می‌آموخت؛ سعی داشت با ایجاد حکومت اسلامی، قسط و عدل را در جامعه اقامه کرده و با رفع اختلافات مردم و داوری میان آنها، آرامش و امنیت را در جامعه حاکم کند؛ به سؤالات و شبهات گوناگون مردم گوش می‌داد و برای رفع آنها اقدام به پاسخگویی می‌کرد؛ مصالح مسلمین را به خوبی درک نموده و روابط خود را با سایر اقوام و گروه‌ها برقرار می‌کرد؛ زمان و نوع جنگ و صلح را به درستی تشخیص می‌داد؛ به فکر نجات و آزادی مردم از هر قید و بند و اسارت بود و با روش و کردار مناسب خود بهترین الگو برای مردم به شمار می‌رفت.

روشن است پیامبر گرامی اسلام علاوه بر ابلاغ آخرین شریعت آسمانی و تلاوت آیات نورانی قرآن و تبیین آن، مهم‌ترین مسئله‌ای

که باید بدان توجه می‌داشت حفظ این هدیه الهی در بین مردم و بقای آن تا آخر عمر دنیا بود. شیعه بر این باور است تنها گزینه‌ای که می‌تواند این امر مهم را به عهده بگیرد، نظام امامت (با تعریف شیعه) است. این اعتقاد از پشتوانه دلایل متعدد عقلی و نقلی برخوردار است. ما ابتدا امامت را از منظر شیعه تبیین کرده و در ادامه به یک تبیین و دلیل عقلی همراه با مستندات نقل و شرع اشاره می‌کنیم.

چیستی امامت

امامت از دیدگاه شیعه، مقام و منصبی الهی است که ادامه حرکت و تداوم بخش راه نبوت و رسالت است. امام به عنوان جانشین رسول خدا، سکان هدایت و راهبری مردم را در مسیر دین در دست گرفته و وظایف و فعالیت‌های پیش گفته شده پیامبر را (جز مقام دریافت وحی) بر عهده دارد. امام فقط از جانب خدا انتخاب شده و توسط پیامبر به مردم معرفی می‌گردد. امام باید صفات و خصوصیات مانندی صفات نبی داشته باشد؛ جز آنکه واجد مقام نبوت نبوده و به او وحی نمی‌شود. از این رو، به رأی شیعه، امام باید مانند پیامبر دارای ملکه عصمت بوده و از علم خدادادی برخوردار باشد تا به دور از هر خطا و اشتباهی اسلام واقعی را برای مردم تبیین کند و رهبری امت را در همه شؤون دینی و دنیوی برعهده گیرد.

دلیل عقلی؛ تبیین وحی و حفظ شریعت

برای تبیین این دلیل توجه به مقدمات ذیل لازم است:

۱- در بحث نبوت ثابت شده است که آدمی برای رسیدن به هدف از خلقت خویش و رسیدن به سعادت واقعی نیازمند راهنمایی از طریق وحی الهی است. لذا حکمت الهی اقتضا داشت که خداوند پیامبرانی را مبعوث کند تا راه سعادت را به بشر بیاموزند.

۲- سلسله پیامبران الهی از حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام شروع شد و به آخرین پیامبر، یعنی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منتهی گشت. آن بزرگوار، آخرین و کامل‌ترین آیین الهی را که همان دین اسلام است برای بشر به ارمغان آورد؛ دینی که پاسخگوی همه نیازهای بشر در همه زمان-هاست و تا پایان جهان باقی بوده و نسخ نخواهد شد، همان گونه که بعد از پیامبر اسلام، دیگر پیامبری مبعوث نخواهد شد.

۳- با بعثت پیامبر اسلام، قرآن، آخرین کتاب آسمانی و معجزه جاوید پیامبر نیز در اختیار بشر قرار گرفت؛ قرآنی که کتاب نور و هدایت است و خود اعلام کرده که «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»^۱ و نیز فرموده «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»^۲. قرآنی که از هر تغییر و تحریفی مصون و محفوظ مانده و مصونیت آن توسط خداوند

۱. نحل/۸۹؛ «این کتاب را که روشنگر هر چیزی است، بر تو نازل کردیم».

۲. انعام/۳۸؛ «ما هیچ چیز را در این کتاب، فرو گذار نکردیم».

تضمین شده است؛ «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱.

۴- کتاب، هیچ گاه نمی تواند کار راهنما را انجام دهد و انسان‌ها را بدون نیاز به راهنمایی و تفسیر پیامبر به سعادت همه جانبه برساند، زیرا:

اولاً، کتاب و قانون که وجود لفظی دارد، توان تأثیر در روابط خارجی انسان‌ها را ندارد، بلکه نیازمند به مجری توانمندی است که مسئول حفظ، تعلیم و اجرای آن باشد.

ثانیاً، از آنجا که کتاب الهی در قالب الفاظ است، در مواردی عبارات آن محتمل^۲ چند معناست. از این رو، به مفسری معصوم نیازمند است تا معنایی شفاف و صحیح از آن ارائه دهد. روشن است افراد عادی بشر همان طور که توان تدوین قانون و برنامه جامع (مانند قرآن) را ندارند، توان تفسیر کامل، اجرا و ساماندهی و پرورش نفوس انسان‌ها را بر اساس تعالیم الهی ندارند.

ثالثاً، همه احکام و قوانین از ظاهر کتاب استفاده نمی شود و قرآن که آخرین کتاب آسمانی هدایت بشر است معمولاً درصدد بیان تفصیل احکام و قوانین نیست و تعلیم و تبیین آنها را به عهده

۱. حجر/۹؛ «ما قرآن را نازل کردیم و ما بطور قطع نگهدار آنیم».

۲. آل عمران/۷؛ «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ؛ قسمتی از آن، آیات «محکم» [صریح و روشن] است که اساس این کتاب می‌باشد و قسمتی از آن، «متشابه» است».

راهنمای الهی که پیامبر باشد، گذاشته است؛ به عنوان مثال، تعداد رکعات نماز و شکایات آن. خداوند می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»^۱ و در همین سوره به یکی از آثار تبیین وحی اشاره می‌شود «وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ»^۲ از آیه چنین فهمیده می‌شود که تبیین وحی امری لازم است تا جلوی اختلافات گرفته شود و پیام صحیح الهی با برداشتهای ناصواب و غلط مخلوط نگردد و امر مشتبه نشود. لذا سنت (قول و فعل) پیامبر، حجت شرعی بوده و یکی از منابع اصیل برای شناخت اسلام می‌باشد.

۵- پیامبر گرامی اسلام در طول حیات پر برکت خویش با مشکلات و موانع متعددی روبرو بودند. از یک طرف دوران ۲۳ سال رسالت آن بزرگوار با فراز و نشیبها و محدودیتهای زیادی همراه بود. سیزده سال در مکه با اقسام مختلف فشارها روبرو شده و حتی حدود سه سال در شعب ابی طالب محصور گشتند. ده سال در مدینه نیز با تهدیدات مختلف مواجه گردیدند؛ به نحوی که فقط حدود ۷۰ جنگ کوچک و بزرگ بر ایشان تحمیل شد. از سویی دیگر، سطح فرهنگ و

۱. نحل/۴۴؛ «ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی.»

۲. نحل/۶۴؛ «ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی.»

علم مردم آن مقدار بالا نبود که بتوانند حقایق ناب دین را به طور کامل درک کنند و یا به علت صدور بعضی احکام، آگاهی حاصل کنند. لذا فقط به خاطر استحباب یا کراهت عملی، آن را انجام داده یا ترک می‌کردند. از جهت دیگر نیازی به بعضی احکام نداشتند تا در آن زمینه سؤال کرده و پاسخ آن را طبق حکم خدا دریافت کنند. همه این عوامل با توجه به محدودیت عمر مبارک پیامبر باعث گردید که ایشان نتواند تمام مطالب و حقایق دین و احکام و فروعات مسائل و موضوعات دینی که مورد نیاز مردم زمان‌های آینده است را در اختیار عموم مردم گذاشته و تبیین فرمایند. این امری است که هیچ کس توانایی انکار آن را ندارد. وجود تفاسیر مختلف و عقاید و مکاتب گوناگون اعتقادی و فقهی، شاهدی روشن بر این ادعا است. اکنون اهل سنت در مسائل فقهی و عبادی پیرو چهار فرقه حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی هستند که بنیان‌گذاران این گروه‌ها در قرن دوم تاریخ اسلام زندگی می‌کردند و در بیان احکام، روش خاص خود را داشتند.

۶- نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد وجود اختلاف در میان مسلمین، پیرامون افعال و گفتار پیامبر است؛ بدین معنی که ضمانتی برای حفظ همان اندازه از معارف و احکام که توسط پیامبر در اختیار مردم قرار گرفت، نبود و لذا در عملی مثل وضو که انگیزه چندانی برای تغییر و تحریف آن نبود، اختلاف افتاد.

۷- مسئله مهم دیگری که حائز اهمیت است وجود دشمنانی است که از زمان پیامبر تا زمان حاضر از راه‌های گوناگون به دنبال نابودی دین بوده و هستند و از هیچ تلاشی فروگذاری نمی‌کنند. اینان که دین را در تضاد با زندگی مادی و هوس‌های حیوانی و شیطانی خود می‌بینند از تمام ابزارهای ممکن استفاده می‌کنند تا از پیشرفت دین جلوگیری کرده و آن را به صورتی نشان دهند که یا مردم به دین رغبت پیدا نکنند و یا دینی را بپذیرند که ناقص و بی‌محتواست و کمترین خاصیتی نداشته و عامل حرکت و تلاش نباشد؛ دینی که کاری به فرهنگ و سیاست نداشته باشد و در گوشه مساجد و خانه‌ها باقی بماند.

برخی از دشمنان و دنیا طلبان در نقش جاعلان، در صدد تحریف دین بودند. آنان مطالبی را به نام دین ساخته و به عنوان کلام پیامبر به ایشان نسبت داده و بین مردم پخش می‌کردند. این کار ناپسند حتی در زمان خود ایشان نیز اتفاق می‌افتاد؛ لذا در حدیث مشهور از فریقین به نحو تواتر رسیده که پیامبر فرمود: «هرکس عمداً به من دروغ ببندد پس جایگاهش در آتش است».^۱

با توجه به نکات فوق، روشن می‌شود که هنگامی دین اسلام می‌تواند به عنوان یک دین کامل و پاسخگوی نیازهای همه انسان‌ها

۱. نهج البلاغه، خ ۲۱۰؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۲، ش ۱۰۷؛ «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

تا پایان جهان مطرح باشد که در متن دین، راهی برای حفظ، تبیین و اجرای آن و تأمین مصالح ضروری جامعه پیش‌بینی شده باشد؛ مصالحی که با رحلت پیامبر در معرض تهدید و تفویت قرار می‌گرفت و این راه، چیزی جز نصب جانشین شایسته برای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از جانب خدا نخواهد بود؛ جانشینی که دارای علم خدادادی باشد تا بتواند حقایق دین را با همه ابعاد و دقایقش بیان کند و دارای ملکه عصمت باشد تا تحت تأثیر انگیزه‌های نفسانی و شیطانی واقع نشود و مرتکب تحریف در دین نگردد.

امام رضا علیه السلام فرمود:

به راستی خدای عز و جل جان پیغمبر خود را نگرفت تا دین را برای او کامل کرد و قرآنی به او فرستاد که شرح هر چیز در آن است، حلال و حرام و حدود و احکام و آنچه مردم بدان نیاز دارند همه را در آن بیان کرده و فرمود: «ما در این کتاب چیزی را فرو گذار نکردیم» در سفر حجة الوداع که آخر عمر پیغمبر بود نازل فرمود: «امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما پسندیدم، تا دین شما باشد» امر امامت از تمام نعمت است. پیغمبر از دنیا نرفت تا برای مردم همه معالم دین آنها را بیان کرد و راه آنان را بر ایشان روشن ساخت و آنها را بر جاده حق واداشت و علی علیه السلام را برای آنها رهبر و پیشوا ساخت و از

چیزی که مورد نیاز امت باشد صرف نظر نکرد تا آن را بیان نمود، هر که گمان برد که خدا دینش را کامل نکرده کتاب خدا را رد کرده است و هر که کتاب خدا را رد کند کافر است.^۱

پس ختم نبوت هنگامی موافق حکمت الهی خواهد بود که همراه با نصب امام معصوم باشد.

حال که لزوم استمرار ولی الله و پیشوای الهی که تداوم بخش وظایف انبیای الهی است ثابت شد، سخن در این است که چنین فردی کیست؟

اولاً، از آنجا که پیامبر، خلیفه خدا و فرستاده او برای هدایت انسان ها و رسانیدن پیام الهی است و به نص قرآن، دارای وظایف و شئون متعددی چون مرجعیت دینی (تفسیر صحیح دین)، هدایت و ارشاد

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۱؛ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ حَتَّىٰ أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ وَالْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَا قَالَتْ عَزَّ وَجَلَّ «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام/۳۸) وَ أَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمْرِهِ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائدة/۳) وَ أَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ وَ لَمْ يَمُضْ حَتَّىٰ بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ وَ تَرَكَهُمْ عَلَىٰ قَصْدِ سَبِيلِ الْحَقِّ وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلِيًّا عَلِمًا وَ إِمَامًا وَ مَا تَرَكَ لَهُمْ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيْنَهُ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَ مَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ».

مردم و تصرف در امور، سرپرستی و حکومت، تزکیه، تعلیم، الگوی عملی و... می باشد، خلیفه او نیز باید خصوصیات و شرایطی شبیه او را دارا باشد تا بتواند وظایفش را انجام دهد (البته به جز اخذ وحی).

ثانیاً، اساساً تداوم وظایف نبوی، علم خدادادی و عصمت جانشین وی را ایجاب می کند؛ در غیر این صورت ممکن است در هدایت مردم دچار اشتباه شود و تفسیر نادرست از دین ارائه کند؛ در نتیجه وی از انجام وظایف خود ناتوان خواهد بود.

با قبول علم و عصمت برای امام باید پذیرفت که چنین شخصی لزوماً باید از جانب خداوند نصب شود. زیرا تنها خداست که می داند چنین علم و این گونه ملکه عصمت را به چه کسی عطا کرده است.

ثالثاً، در میان امت اسلامی، تنها برای امیرالمؤمنین، امام علی و یازده فرزندش علیهم السلام این صفات مطرح شده است، و اهل سنت هیچ یک از این ویژگی‌ها را برای هیچ کدام از پیشوایان خود قائل نیستند و آنان را منصوب از جانب خدا نمی دانند؛ نه تنها ادعای علم خدادادی و ملکه عصمت را برای آنان ندارند، بلکه موارد زیادی از لغزش‌ها و اشتباهات و ناتوانی آنان در پاسخ گویی به سؤالات دینی مردم را در کتب معتبرشان آورده‌اند.

بنابراین تنها مصداق برای مقام امامتی که دارای عصمت، علم الهی و انتصاب از جانب خدا است، امیرالمؤمنین، امام علی و اولاد معصوم او علیهم السلام می باشند که در عصر حاضر امام مهدی علیه السلام عهده دار

این منصب است.

شیعه در مورد اهمیت این اصل به آیات شریفه قرآن تکیه دارد. به راستی چه امر مهمی است که نگفتن آن باعث به هدر رفتن رسالت می شود؟ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۱ چه امری است که باعث یأس کفار می شود و با آن اكمال و اتمام دین مفهوم پیدا می کند؟ «الْيَوْمَ يَتَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۲

با توجه به آیات شریفه قرآن است که شیعه، امامت و ولایت و جانشینی پیامبر اسلام ﷺ را رکن و اساسی می داند که سایر امور دین به واسطه آن حفظ و اجرا می شود. از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

۱. مائده/۶۷؛ «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند.»

۲. مائده/۳؛ «امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنا بر این، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.»

اسلام روی پنج پایه نهاده شده: نماز و زکات و روزه و حج و ولایت، و چنان که برای ولایت ندا شد، برای هیچ چیزی دیگر ندا نشد.^۱

حتی در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

پیامبر را صد و بیست مرتبه به معراج بردند. در هر مرتبه خداوند به پیامبر در مورد ولایت علی بن ابی طالب و امامان بعد از علیه السلام او سفارش می‌کرد، بیشتر از آنچه درباره واجبات سفارش می‌کرد.^۲

بنابراین شیعه، امامت را از اصول می‌داند. در این صورت، آیا یک اصل دینی به دلیل عقل ثابت می‌شود یا به دلیل نقل؟ از طرفی، اگر نقل مؤید عقل باشد یا بالعکس، عقل مؤید نقل باشد، نشانه استواری کلام و عقیده نیست؟ آیا اگر علاوه بر آیات، روایات نیز مطرح شود دلیل بر استحکام آن نیست؟^۳

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸، ح ۱؛ «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ».

۲. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۶۹. از روایات استفاده می‌شود پیامبر چندین بار به معراج رفتند. قابل ذکر است نویسنده وهایی روایت را به گونه‌ای دیگر مطرح کرده است. او نوشته است: در بعضی از روایات ذکر شده که علی ۱۲۰ بار همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به آسمان عروج کرد و در هر بار خداوند به ولایت علی و امامان بعد از او توصیه کرده است که بیشتر از توصیه به فرائض بوده است.

۳. نویسنده وهایی بر شیعه خرده گرفته است که: هرگاه شیعه‌ای خواست که در

اگر امامت مسئله مهمی نبود چرا صحابه جنازه پیامبر را رها کردند و در سقیفه جمع شدند؟

استنادات قرآنی

دیدگاه شیعه پیرامون اصل امامت و جایگاه آن در نظام زندگی انسان‌ها و مقام راهبری و هدایت امام به عنوان جانشین پیامبر و شرایط او برگرفته از آیات نورانی قرآن کریم است. در این بخش به برخی از آیات اشاره می‌کنیم.

۱- «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رُبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِن ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي

مورد امامت به یکی از آیات قرآن استدلال کند می‌بینی که به ذکر آیه‌ای که به گمانش بر امامت دلالت می‌کند، اکتفا نمی‌کند، بلکه حدیثی را نیز به آن ضمیمه می‌کند، یا شأن نزول نادرستی را برای آن بیان می‌کند، یا با استدلال عقلی آن را تقویت می‌کند، یا به آیه دیگری که ارتباطی با آن ندارد، استدلال می‌کند، در حالی که عامل اصلی که تمام این استدلال‌ها را رد می‌کند این است که قرآن از آیه‌ای که به صراحت بر این عقیده دلالت کند، خالی است و هر کس در مورد دلایل شیعه دوازده امامی بر امامت تأمل کند، درستی این امر را در می‌یابد (عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۰).

خواننده گرامی از آیات و روایاتی که برخی از آنها اشاره شد و برخی دیگر در ادامه می‌آید با بعضی از دلایل قرآنی و روایی شیعه پیرامون امامت آگاه شده و اهمیت آن را درک می‌کند.

الظالمین؛^۱ (به خاطر بیاور) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگون آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار ده.)» خداوند فرمود: «پیمان من به ظالمان نمی‌رسد (و تنها آن دسته از فرزندان است که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند).»

در این آیه شریفه اولاً تصریح به مقام امامت شده است، و ثانیاً آن را منصب و عهد الهی معرفی نموده است. کاملاً واضح است این مقام بلند، غیر از نبوت و رسالت حضرت ابراهیم علیه السلام است که ایشان سال‌ها قبل و در زمان جوانی و حضور در بابل و مبارزه با نمرود واجد آن شده بود. این مطلب هم از ابتدای آیه «ابتلای ابراهیم به امتحانات سنگین» مانند افتادن در آتش نمرودیان و صبر ایشان، و هم از اواخر آیه «و من ذریتی، درخواست این مقام برای ذریه» فهمیده می‌شود. این نکته مسلم است که ایشان در سن پیری دارای فرزند بودند. به علاوه، اگر خداوند می‌خواست مقام نبوت و رسالت را به ایشان بدهد، چرا به جای واژه روان و شفاف نبی و رسول که در مورد سایر انبیاء، حتی پیامبر گرامی اسلام به کار رفته است از لفظ امام که حامل معنای خاص است، استفاده شده است؟ بنابراین امامت مقام بلند و

آسمانی دیگری است که حضرت ابراهیم علیه السلام به آن نایل شد. همچنین از این آیه شریفه به روشنی استفاده می‌شود که امام باید معصوم باشد. زیرا هم خداوند تصریح دارد این عهد به ظالم نمی‌رسد (لاینال عهدی الظالمین) و هم از آنجایی که امام پیشوای واجب‌الاطاعة به شکل مطلق است، خداوند اطاعت مطلق از انسان غیر معصوم را واجب نمی‌کند. فخر رازی از مفسرین بزرگ اهل سنت می‌گوید:

این آیه دلالت دارد ابراهیم علیه السلام معصوم از همه گناهان بود، زیرا امام کسی است که به او اقتدا می‌شود، پس اگر معصیتی از او سرزند بر ما واجب است به او اقتدا کنیم در آن (گناه)، پس واجب است گناه را انجام دهیم، و این محال است، زیرا لازمه معصیت بودن کاری، ممنوع و حرام بودن آن است، و لازمه واجب بودن عملی، آن است که ترک آن ممنوع است، و این (یک عمل هم واجب باشد و هم حرام) محال است.^۱

۱. مفاتیح الغیب، ج ۴، ص ۳۶: «قوله: إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا يدل على أنه عليه السلام كان معصوماً عن جميع الذنوب لأن الإمام هو الذي يؤتم به و يقتدى، فلو صدرت المعصية منه لوجب علينا الاقتداء به في ذلك، فيلزم أن يجب علينا فعل المعصية و ذلك محال لأن كونه معصية عبارة عن كونه ممنوعاً من فعله و كونه واجباً عبارة عن كونه ممنوعاً من تركه و الجميع محال».

نکته دیگری نیز از این آیه شریفه استفاده می‌شود که مقام امامت بسیار بلند است که ابراهیم خلیل علیه السلام پس از پیروزی در امتحانات به آن نایل شد. همچنین بر اساس این آیه شریفه است که شیعه، مقام امامت را بالاتر از مقام نبوت می‌داند؛ همانگونه که مقام رسالت از مقام نبوت بالاتر است. مقام نبوت، مقام راهنمایی و هدایت است در حالی که مقام امامت، مقام راهبری می‌باشد. به تعبیر دیگر، شأن نبی آن است که با ابلاغ وحی الهی به مردم راه را به آنان نشان دهد، ولی امام مردم را به پیمودن راه و امی‌داری و با هدایت و راهبری و برنامه‌ریزی خود و پیاده کردن وحی الهی در جامعه و زندگی، زمینه را برای حرکت تکاملی انسان‌ها آماده و آنان را در این مسیر یاری می‌کند.

۲- آیه دیگری که باید به آن توجه کرد آیه اطاعت است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را، و هر گاه در چیزی نزاع کردید، آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید اگر ایمان به

خدا و روز رستاخیز دارید، این برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

ما خلاصه‌ای از تحلیل آیت مکارم شیرازی پیرامون این آیه شریفه را ارائه می‌کنیم:^۱

خداوند، نخست به مردم با ایمان دستور می‌دهد که از او اطاعت کنند. بدیهی است برای یک فرد با ایمان همه اطاعت‌ها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود و طبق فرمان او باشد، زیرا حاکم و مالک جهان هستی، او است و هر گونه حاکمیت و مالکیت باید به فرمان او باشد. در مرحله بعد، فرمان به پیروی از پیامبر می‌دهد؛ پیامبری که معصوم و نماینده خدا در میان مردم است و سخن او سخن خدا است و این منصب و موقعیت را خداوند به او داده است. در مرحله سوم، فرمان به اطاعت از اولوا الامر می‌دهد که از متن جامعه اسلامی برخاسته و حافظ دین و دنیای مردم است.

در باره اینکه منظور از اولوا الامر چیست در میان مفسران اسلام سخن بسیار است. مفسران اهل سنت مراد از «اولوا الامر» را عموم زمامداران و حکام، نمایندگان عموم طبقات، حکام و زمامداران و علما و صاحب منصبان، علما و دانشمندان، خلفای چهارگانه نخستین، صحابه و یاران پیامبر و فرماندهان لشکر اسلام تفسیر کرده‌اند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۳۴.

همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از «اولوا الامر»، امامان معصوم می‌باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر به آنها سپرده شده است و غیر آنها را شامل نمی‌شود. البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند و پستی را در جامعه اسلامی به عهده بگیرند، با شروط معینی، اطاعت از آنها لازم است، نه به خاطر اینکه اولوا الامرند، بلکه به خاطر اینکه نمایندگان اولوا الامر می‌باشند.

اکنون به طور فشرده به بررسی تفاسیر فوق می‌پردازیم:

شکی نیست که تفسیر اول به هیچ وجه با مفهوم آیه و روح تعلیمات اسلام سازگار نیست و ممکن نیست که پیروی بدون قید و شرط از هر حکومتی در ردیف اطاعت خدا و پیامبر باشد و به همین دلیل، علاوه بر مفسران شیعه، مفسران بزرگ اهل تسنن نیز آن را نفی کرده‌اند.

تفسیر دوم نیز با اطلاق آیه شریفه سازگار نیست. زیرا آیه، اطاعت از اولوا الامر را بدون قید و شرط، لازم و واجب شمرده است.

تفسیر سوم، یعنی تفسیر اولوا الامر به علما و دانشمندان عادل و آگاه از کتاب و سنت نیز با اطلاق آیه سازگار نیست. زیرا پیروی از علما و دانشمندان، شرایطی دارد؛ از جمله اینکه گفتار آنها بر خلاف کتاب و سنت نباشد. بنابر این اگر آنها مرتکب اشتباهی شوند (چون

معصوم نیستند و اشتباه می‌کنند) و یا به هر علت دیگر از حق منحرف شوند، اطاعت از آنها لازم نیست؛ در صورتی که آیه، اطاعت اولوا الامر را به طور مطلق، همانند اطاعت پیامبر، لازم شمرده است. تفسیر چهارم (منحصر ساختن به خلفای چهارگانه نخستین) مفهومی است که امروز مصداقی برای اولوا الامر در میان مسلمانان وجود نداشته باشد، به علاوه هیچ دلیلی برای این تخصیص در دست نیست.

تفسیر پنجم و ششم، یعنی اختصاص دادن به صحابه و یا فرماندهان لشکر نیز همین اشکال را دارد یعنی هیچ دلیلی بر این تخصیص در دست نیست.

بنابر این تنها تفسیری که از اشکالات گذشته سالم می‌ماند، تفسیر هفتم، یعنی تفسیر «اولوا الامر» به رهبران و امامان معصوم است. زیرا این تفسیر با اطلاق وجوب اطاعت که از آیه فوق استفاده می‌شود کاملاً سازگار است چون مقام عصمت امام، او را از هر گونه خطا و اشتباه و گناه حفظ می‌کند. به این ترتیب، فرمان او همانند فرمان پیامبر، بدون هیچ قید و شرطی واجب‌الاطاعه است و سزاوار است که در ردیف اطاعت او قرار گیرد.

جالب توجه اینکه بعضی از دانشمندان معروف اهل تسنن، از جمله «فخر رازی» در آغاز سخنش در ذیل این آیه، به این حقیقت اعتراف کرده، می‌گوید:

کسی که خدا اطاعت او را به طور قطع و بدون چون و چرا لازم بشمرد، حتما باید معصوم باشد؛ زیرا اگر معصوم از خطا نباشد به هنگامی که مرتکب اشتباهی می‌شود، خداوند اطاعت او را لازم شمرده و پیروی از او را در انجام خطا لازم دانسته و این خود یک نوع تضاد در حکم الهی ایجاد می‌کند. زیرا از یک طرف انجام آن عمل ممنوع است و از طرف دیگر پیروی از «اولوا الامر» لازم است و این موجب اجتماع «امر و نهی» می‌شود. بنابراین از یک طرف می‌بینیم خداوند اطاعت فرمان اولوا الامر را بدون هیچ قید و شرطی لازم دانسته و از طرف دیگر اگر اولوا الامر معصوم از خطا نباشند، چنین فرمانی صحیح نیست؛ از این مقدمه چنین استفاده می‌کنیم که اولوا الامر که در آیه فوق به آنها اشاره شده حتما باید معصوم بوده باشند.^۱

از جابر بن عبد الله انصاری نقل شده است که چون آیه «یا ائها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» نازل شد، عرض کردم: یا رسول الله، خدای تعالی و رسول او را می‌شناسیم. پس اولوا الامر چه کسانی هستند که حق سبحانه و تعالی طاعت ایشان را به طاعت خود همراه گردانیده است؟ فرمود: آنها خلفاء و ائمه هدایتند

۱. مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۱۱۳.

بعد از من، که اول ایشان علی بن ابی طالب است؛ بعد از آن حسن و دیگر حسین و دیگر علی بن الحسین و دیگر محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و زود باشد که دریابی او را. ای جابرا پس هر گاه او را ببینی، سلام مرا به او برسان؛ و دیگر جعفر بن محمد الصادق و دیگر موسی بن جعفر و دیگر علی بن موسی و دیگر محمد بن علی و دیگر علی بن محمد و دیگر حسن بن علی و بعد از آن، هم نام و هم کنیه من حجت الله فی ارضه و بقیته فی عبادہ محمد بن الحسن بن علی، او کسی است که خدای تعالی بر دستهای او مشارق ارض و مغارب آن را فتح کند.^۱

۳- خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.»^۲

خداوند در این آیه از مؤمنان می خواهد که همراه با صادقین باشند و از آنها جدا نشوند. می دانیم که خطاب و دستورات خداوند، نه فقط شامل مسلمانان و مؤمنان زمان پیامبر بود، بلکه شامل همه مردم تا روز قیامت می شود. بنابراین خداوند از هر انسان مؤمنی در هر زمان می خواهد که همراه با صادقین باشد. لازمه همراه بودن با صادقین این است که در هر زمان، انسان صادقی باشد.

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۸۹.

۲. توبه/۱۱۹.

همچنین با توجه به لحن آیه می‌توان معنای «همراهی» را دریافت که مراد از آن، پیروی و تبعیت از صادقین است. همراهی با صادقین یعنی آنچه آنها انجام می‌دهند، مؤمنین نیز انجام دهند و آنچه را آنان ترک می‌کنند، مؤمنین نیز از انجام آن خودداری کنند؛ نباید از آنان پیش افتند همچنان که نباید عقب بمانند.

افزون براینکه این همراهی در آیه به صورت مطلق و بدون قید و شرط آمده است و معنای آن چنین می‌شود که باید به صورت کامل و در همه موارد با آنان همراه بود و از آنان فاصله نگرفت. در این صورت می‌توان گفت اعمال و گفتار صادقین به طور تمام و کمال، مورد تأیید و امضاء خداوند است. پس صادقین حتی لحظه‌ای برخلاف رضایت او قدم بر نمی‌دارند.

خلاصه بیان بالا چنین است که: طبق این آیه شریفه در هر زمان انسان صادق و مصون از خطا (معصوم) وجود دارد و بر مردم لازم است همراه او باشند. بسیاری از مفسرین به این نکته توجه کرده و آن را تذکر داده‌اند. امام فخر رازی، یکی از بزرگ‌ترین مفسرین اهل سنت، پس از بحث پیرامون این آیه چنین می‌گوید:

آیه دلیل بر این است که هر کس جایز الخطاست، باید پیرو کسی باشد که معصوم است تا او را از خطا بازدارد و معصومان همان افرادی هستند که خدا آنها را «صادقین» نامیده است. و این معنا مخصوص زمانی نبوده بلکه برای

همه زمان‌ها است. پس باید در هر زمان، انسان معصوم از خطا باشد.^۱

بحث روایی

مناسب است در پایان، جهت تکمیل بحث به احادیث پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که مورد قبول شیعه و سنی است، اشاره شود:

حدیث من مات؛ در کتب فریقین (شیعه و عامه) روایتی مشهور و معروف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که «مَنْ مات و لا یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة؛^۲ هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.» در تعابیر روایی اهل سنت «من خرج علی السلطان؛ کسی که بر سلطان خروج کند»، «لیس فی عنقه بیعة؛ در گردنش بیعت نباشد»، «لیس له امام جماعة؛ برای او امام جماعت نباشد»، «من خرج من الطاعة» و «من مات بغیر امام» آمده است.^۳

این حدیث حاوی نکات مهمی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صراحت

۱. مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۱۶۷.

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۶.

۳. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۵۸۸، ش ۶۶۴۵؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۶.

ش ۱۸۴۸؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۹۶، ش ۱۷۰۰۰؛ سنن نسائی، ج ۷، ص ۱۳۹، ش ۴۱۲۵.

بیان می‌کند هر کس امام زمانش را نشناسد که این جمله شامل همهٔ مسلمین می‌شود. پس اطلاق کلام پیامبر همهٔ زمان‌ها را در بر می‌گیرد. نکتهٔ لطیف اینکه حضرت از تعبیر «امام زمانه» استفاده کرده است. پس باید در هر زمان، امام زمان باشد.

سپس پیامبر در ادامه، مرگ کسی که امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی تعبیر کرده است. مرگ جاهلی، همان مرگ کفر و ضلالت و گمراهی است؛ مرگی که شقاوت و عذاب الهی را به دنبال دارد. این نشان می‌دهد که امام زمان، شخصیت و جایگاهی دارد که معرفت نداشتن به او مساوی با عدم ایمان و مرگ زمان کفر و جاهلیت است. افزون بر این از کلام پیامبر به دست می‌آید که صرف شناختن و اطلاع داشتن، مراد نیست، بلکه منظور از معرفت و شناخت این است که باید همراه امام زمان باشد. زیرا معنای امام، همان پیشوا و رهبر است و لذا وظیفه دیگران، تبعیت و پیروی از اوست.

از بیان بالا چنین استفاده می‌شود که طبق روایت پیامبر، لازم است در هر زمان امام باشد تا مردم او را شناخته و از او پیروی کنند. به راستی آیا نتیجهٔ شناختن حاکمان ستمگر و جاهل، می‌تواند مرگ جاهلی باشد؟ آیا عاقبت عدم معرفت نسبت به کسی که حاکم اجرایی دنیوی است و فضیلت و ویژگی خاصی ندارد، می‌تواند مرگ کفر باشد؟

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

کسی که خدا را دینداری کند به عبادتی که جان خود را در آن به رنج اندازد و پیشوائی از جانب خداوند نداشته باشد [امامش از جانب خدا نباشد] کوشش او پذیرفته نیست و او گمراهی سرگردان است و خداوند از اعمال او بیزار است، و او مانند گوسفندی است که چوپان خود و یا گله خود را گم کرده، پس گم گشته و بدین سو و آن سو در رفت و آمد باشد و همه روز خود را سرگشته بماند... در کشاکش چنین وضعی که او دارد، گرگ فرصت را غنیمت شمرده و دلخواه خود را به چنگ آورده و او را بخورد. به خدا سوگند ای پسر مسلم! هر کسی از این امت که صبح کند (روزی را آغاز کند) و دارای امامی از طرف خدا نباشد حالش همین گونه است. او گم گشته و سرگردان و گمراه شده است. اگر چنین کسی به همین وضع بمیرد، به مرگ (در حال) کفر و نفاق مرده است. و بدان ای محمد که امامان به حق و پیروانشان همان کسانی هستند که بر دین حق‌آند و پیشوایان جور البتّه از دین خدا و از حق برکنارند. خودشان گمراهند و دیگران را نیز گمراه می‌کنند و اعمال ایشان که به انجام آن می‌پردازند «كَرَمَادٍ اَشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا

كَسَبُوا عَلَيَّ شَيْءٌ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ»^۱ همچون خاکستری است که باد تند بر آن بسوزد در روزی طوفانی که بر نگهداری چیزی از آنچه به دست آورده‌اند قدرت نداشته باشند و آن گمراهی دور و دراز همین است.^۲

حدیث ثقلین؛ این حدیث مشهور به طرق متعددی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است و از روایات به دست می‌آید که پیامبر این حدیث شریف را چند بار در مکان‌ها و زمان‌های مختلف بیان کرده‌اند؛ مانند روز عرفه در حجة الوداع، روز غدیر خم، در ضمن خطبه‌ای در مسجد النبی... هر چند در الفاظ حدیث تفاوت‌هایی وجود دارد، ولی محور مشترک آنها دعوت مردم به پیروی از کتاب خدا و اهل بیت است. مفاد حدیث این است:

۱. ابراهیم/۱۸؛ «همچون خاکستری است در برابر تندباد در یک روز طوفانی! آنها توانایی ندارند کمترین چیزی از آنچه را انجام داده‌اند، به دست آورند و این همان گمراهی دور و دراز است!»

۲. غیبت نعمانی، ص ۱۲۷، ح ۲. مرحوم کلینی نیز این روایت را نقل کرده است که در آن آمده است «مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ظَاهِرٌ عَادِلٌ...؛ مسلمانی که صبح کند و امامی ظاهر و عادل از جانب الله بر سر نداشته باشد». (کافی، ج ۱، ص ۳۷۵) با توجه به سایر روایات روشن می‌شود مراد از امام ظاهر در این روایت، امام معلوم و شناخته شده است که انسان باید او را بشناسد و پیروی کند تا دچار مرگ کفر و جاهلیت نشود.

أَنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي
 أَحَدَهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخِرِ وَهُوَ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ
 السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَسْرِدَا
 عَلَيَّ الْحَوْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِي عِترَتِي؛^۱ همانا من
 دو چیز گرانبها در میان شما می‌گذارم که اگر به آن دو
 چنگ بزنید هرگز گمراه نمی‌شوید؛ یکی از آنها عظیم‌تر و
 بزرگ‌تر از دیگری است و آن کتاب خدا است که
 ریسمان کشیده است از آسمان تا زمین و عترتم اهل بیتم.
 این دو هرگز از من جدا نمی‌شوند تا بر من کنار حوض
 وارد شوند. پس ببینید چگونه‌اید مرا در عترتم (چگونه به
 جای من با آنها رفتار می‌کنید)؟^۲

در این حدیث به وضوح اشاره شده است همان گونه که کتاب
 خدا تا پایان دنیا وجود دارد، یک نفر از اهل بیت نیز همیشه در کنار
 قرآن تا پایان عمر دنیا وجود دارد؛ «لَنْ يَفْتَرِقَا».
 ابن حجر از علمای اهل سنت می‌گوید:

۱. بحارالانوار، ج ۲۳، باب فضایل اهل بیت و اله صلوات الله عليهم.

۲. بعضی از منابع حدیث ثقلین از کتب اهل سنت: مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۸؛
 کنز العمال، ج ۱، ص ۳۰۵ و ۳۰۶، ش ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳؛ معجم الکبیر، ج ۳،
 ص ۶۵ و ۶۶، ش ۲۶۷۸ و ۲۶۷۹؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۵۲۴؛ مسند احمد، ج ۵،
 ص ۱۸۱ و ۱۸۹؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳؛ سنن الکبری، ج ۲، ص ۲۱۲.

در احادیث اصرار بر تمسک به اهل بیت، اشاره است به وجود پیوسته کسی از آنان که برای تمسک، اهلیت دارد تا قیامت، همانطور که قرآن چنین است. و از این روست که آنان سبب ایمنی برای ساکنان و اهل زمین‌اند. و حدیثی که می‌گوید: «در هر نسلی از امت عدالت گستری از اهل بیتم وجود دارد» شاهد این مطلب است... و سزاوارترین کس از میان ایشان برای تمسک، امام و عالم آنها علی بن ابیطالب است که علم فراوان و استنباط‌های موشکافانه و دقیق دارد و به همین خاطر، ابوبکر گفته است: «علی عترت رسول خداست» یعنی از کسانی است که پیامبر خواسته مردمان به آنان متمسک شوند.^۱

مناسب است اهل سنت جواب دهند چرا به این حدیث توجه نکرده و به جای آنکه در کنار ثقل اکبر (قرآن) به ثقل اصغر (اهل بیت) مراجعه کنند، سراغ دیگران رفتند؟ و چگونه است کلمات امام

۱. صواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۴۲؛ «و فی احادیث الحث علی التمسک بأهل البیت اشاره الی عدم انقطاع متأهل منهم للتمسک به الی یوم القیامة، کما ان الکتاب العزیز کذلک. و لهذا کانوا اماناً لاهل الارض، - کما یأتی - و یشهد لذلك الخبر السابق (فی کل خلف من امتی عدول من اهل بیتی)... ثم احق من یتمسک به منهم امامهم و عالمهم علی بن ابی طالب (کرم الله وجهه)، لما قدمنا من مزید علمه و دقائق مستنبطاته و من قال ابوبکر: علی عتره رسول الله ای الذین حث علی التمسک بهم. فخصه لما قلنا...»

علی علیه السلام که نزدیک‌ترین فرد به پیامبر بوده و از همه بیشتر در خدمت ایشان حضور داشته، در منابع روایی اهل سنت چندان وجود ندارد، بلکه برخی دیگر صحابه، بزرگ‌ترین راویان احادیث پیامبر می‌شوند؟ و به چه عنوان در برابر مکتب اهل بیت (ثقل اصغر)، چهار مکتب فقهی (حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی) تأسیس شد و چرا این چهار نفر خاص (ابوحنیفه، ابن ادریس شافعی، احمد بن حنبل، مالک بن انس)؟

حدیث دوازده خلیفه؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيْزًا لِيَّ اِثْنِي عَشَرَ خَلِيْفَةً كُلُّهُمْ مِّنْ قُرَيْشٍ؛ همواره اسلام در سایه دوازده خلیفه عزیز می‌ماند که همه از قریش هستند». این روایات به چند تعبیر آمده است: اثنی عشر خلیفه، اثنی عشر امیراً. در روایاتی که از جابر بن سمره نقل شده آمده است: جابر قسمت پایانی کلام رسول خدا را نشنید و لذا درباره آن از پدر خود که در آنجا حاضر بود سؤال کرد و پدرش در پاسخ به او گفت: پیامبر فرمود: «كلهم من قریش».^۱

سؤال: این دوازده نفر چه کسانی هستند؟

برای پاسخ باید توجه داشت که این دوازده نفر باید یک مذهب را

۱. بعضی از منابع روایی حدیث دوازده خلیفه از کتب اهل سنت: صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۶۴۰؛ صحیح مسلم، ج ۳، کتاب الاماره، ص ۱۴۵۲؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۳۴۰، ش ۲۲۲۳؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۶، ش ۴۲۷۹ و ۴۲۸۰؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۸۶ تا ۱۰۸؛ صواعق المحرقة، ص ۵۳ و ۵۴.

در اصول و فروع که همان مذهب پیامبر است، داشته باشند. زیرا دین و شریعت پیامبر یکی بوده و آنان جانشین پیامبر و حافظ همین دین می‌باشند.

با توجه به مطالب بالا، پاسخ شیعیان کاملاً روشن و شفاف است. زیرا مراد از ۱۲ نفر امام، امیرالمؤمنین امام علی و یازده فرزند او علیهم‌السلام می‌باشند که همان اهل بیت و عترت پیامبرند و مذهب آنها یکی است. این پاسخ را روایات دیگری مانند حدیث ثقلین و سفینه «مَثَلْ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَسَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»^۱ تأیید می‌کند.

اما اهل سنت پاسخ مناسبی به این پرسش ندارند. زیرا از یک سو امامت امام علی و فرزندان علیهم‌السلام را نمی‌پذیرند و از سوی دیگر با این واقعیت تاریخی مواجه‌اند که نه تعداد خلفای چهارگانه (ابوبکر، عمر، عثمان و علی) و نه تعداد حکام بنی امیه یا بنی عباس مساوی عدد ۱۲ نبود. از این رو ناچار شدند تا با بعضی توجیهات و حذف بدون دلیل برخی از حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس به هر شکل، عدد ۱۲ را درست کنند، اما تلاش آنان نتیجه قابل قبولی نداشت. قندوزی حنفی می‌گوید:

۱. بعضی از منابع روایی حدیث سفینه از کتب اهل سنت: مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۶۵؛ معجم الصغیر، ج ۱، ص ۲۴۰ و ج ۲، ص ۸۴؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۷۸، ش ۳۴۱۵۱؛ النهایه فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۲۹۸.

احادیثی که دلالت دارد جانشینان پیامبر ۱۲ نفرند از راه-
 های فراوانی نقل شده و به حد شهرت رسیده است و با
 گذشت زمان دانسته می‌شود مراد پیامبر از این سخن،
 امامان دوازده گانه از اهل بیت و عترت اویند. زیرا
 نمی‌توان این حدیث را بر جانشینان پس از او از صحابه
 حمل کرد. زیرا تعداد آنها از دوازده نفر کمتر است.
 همچنین نمی‌توان آن را بر حکام اموی تطبیق داد. زیرا از
 دوازده نفر بیشترند و غیر از عمر بن عبدالعزیز، همه آنان
 مرتکب ظلم آشکار بودند؛ به علاوه اینان از بنی هاشم
 نیستند در حالی که پیامبر فرمود «آنان همگی از بنی
 هاشم‌اند»... و نمی‌توان آن‌ها را حکام عباسی دانست. زیرا
 تعداد آنان نیز دوازده نفر بیشتر است... پس راهی نیست
 جز اینکه بر امامان دوازده گانه از اهل بیت پیامبر حمل
 شود. زیرا آنان داناترین، بزرگوارترین، باتقواترین مردم
 اهل زمان خود بودند و نَسَب آنان از همه برتر بود و در
 نزد خدا گرامی تر بودند...^۱

مرحوم شیخ صدوق ابتدا اشکالی را از زیدیه نقل می‌کند^۲ که آنها
 می‌گویند: «بر انبیاء جایز نیست که بگویند ائمه دوازده نفرند. زیرا

۱. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۶۴.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۷۷.

حجّت در این امت تا روز قیامت باقی است و یازده امام از دوازده امام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گذشته‌اند و امامیه می‌گویند که زمین خالی از حجّت نیست.»

سپس مرحوم صدوق در پاسخ به آنها می‌گوید:

ائمه دوازده نفرند و دوازدهمین ایشان کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد ساخت و پس از او نیز همان خواهد بود که او فرماید. یا پس از او امامی خواهد بود^۱ و یا آن که قیامت بر پا خواهد شد؛ و اعتقاد ما در این باب، اقرار به امامت ائمه دوازده‌گانه است و آنچه که او (امام دوازدهم) درباره پس از آن فرماید.^۲

همچنین شیعه به دستور قرآن، کلام پیامبر را حجّت می‌داند «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»^۳ آیا فرمایش پیامبر در

۱. که در این صورت امامان معصوم رجعت کرده و حکومت عدل الهی را سرپرستی می‌کنند. (لازم به ذکر است در روایات و زیارات و ادعیه متعددی، به رجعت ائمه و بازگشت دوباره آنان به دنیا اشاره شده است)

۲. تذکر این مطلب خالی از لطف نیست که در برخی روایات، متن خبر به گونه‌ای است که گویا سیزده امام را معنی می‌دهد؛ که به اتفاق همه علمای شیعه این احادیث با توجه با سایر روایات محکم مورد پذیرش نیست.

۳. حشر/۷؛ «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بپذیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.»

موزد رجوع به اهل بیت در احادیثی مانند ثقلین، سفینه^۱، منزلت^۲،
یوم الدار^۳، غدیر خم، مع القرآن^۱ و سیره تاریخی پیامبر^۲ و... نباید

۱. «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَسَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ». (آدرس
آن گذشت)

۲. بخاری در صحیح خود در ذکر واقعه تبوک می گوید: پیامبر به علی فرمود: «الا
ترضى ان تكون منى بمنزلة هارون من موسى الا انه ليس نبى بعدى» آیا راضی
نیستی این که باشی نسبت به من به منزله هارون برای موسی به جز این که نیست
پیامبری بعد از من. (صحیح بخاری، ج ۴، باب غزوة تبوک، ص ۱۶۰۲، ش ۴۱۵۴).

۳. محمد بن جریر طبری در کتاب تاریخ خود از حضرت علی (علیه السلام) نقل
می کند که وقتی این آیه نازل شد: «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء / ۲۱۴) و
خویشاوندان نزدیکت را انذار کن. پیامبر مرا خواند و از من خواست طعامی تهیه
کنم و بنی عبدالمطلب را جمع کنم تا پیامبر با آنان صحبت کند. پس من چنین
کردم. ۴۰ نفر جمع شدند از جمله ابوطالب، حمزه، عباس، ابولهب. پس از طعام تا
پیامبر خواست صحبت کند ابولهب با صحبت خود مجلس را متفرق کرد. پیامبر به
من فرمود: فردا نیز چنین کن. پس روز دوم نیز طعام آماده کردم و آنها را دعوت
نمودم. پس از غذا پیامبر فرمود: انى والله ما اعلم شاباً فى العرب جاء قومه بأفضل
مما قد جئتكم به، انى قد جئتكم بخير الدنيا و الآخرة، و قد امرنى الله تعالى ان
ادعوكم اليه (قسم به خدا نمی شناسم مردی را در عرب که برای قومش آمده باشد
افضل از آنچه من برای شما آورده ام. من آمده ام شما را به خیر دنیا و آخرت (خیر
دنیا و آخرت را برای شما آورده ام) و خدا به من امر نموده که شما را به آن دعوت
کنم) فَأَيُّكُمْ يُوَازِرُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ وَصِيَّي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ؟
پس کدام یک از شما مرا در این امر یاری می کند تا برادر من و وصی من و خلیفه

مورد توجه قرار گیرد؟

ضرورت وجود امام در هر زمان یا فترت

با توجه به بیان عقاید شیعه بر اساس دلایل عقلی و نقلی (قرآن و

من در میان شما باشد. همه خودداری کردند و من از همه جوان‌تر بودم. من گفتم: انا یا نبیّ الله اکون وزیرک علیه. من ای نبی خدا یاور تو بر این امر می‌باشم. پس پیامبر فرمود: ان هذا اخی و وصی و خلیفتی فیکم، فاسمعوا له و اطیعوا. به درستی که این برادر من و وصی من و خلیفه من در میان شما است. پس به او گوش دهید و اطاعت او کنید. پس قوم خندیدند و به ایطالب گفتند: به تو امر کرد که به حرف پسر تو گوش دهی و از او اطاعت کنی. (تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵۴۲).

۱. ام سلمه از پیامبر نقل کرد: «عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضِ» علی با قرآن است و قرآن با علی این دو هرگز جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند. (مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۴؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۸۹۷، ش ۳۲۹۱۲؛ صواعق المحرقة، باب ۹، فصل ۲، ص ۳۶۱ و ۳۶۸).

۲. بنی عامر بن صعصعه خدمت رسول خدا رسیدند؛ حضرت آنان را به سوی خدا دعوت نمود. در این هنگام یک نفر از آن گروه به نام بحیره بن فراس گفت: اگر با تو بر اسلام بیعت کردیم و خداوند تو را بر مخالفینت غلبه داد، آیا ما در خلافت بعد از تو سهمی داریم؟ پیامبر فرمود: امر خلافت به دست خداست و هر جا بخواهد قرار می‌دهد. در این هنگام بحیره گفت: آیا ما جان خود را برای دفاع از تو بدهیم ولی وقتی خداوند تو را بر دشمنان غلبه داد خلافت به غیر ما برسد؟ ما احتیاجی به اسلام تو نداریم (سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۳۲؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۸۴؛ سیره ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۵۸ و...).

روایات) تفاوت بین مقام نبوت و رسالت با مقام امامت و راهنمایی و راهبری مردم در مسیر دین روشن می‌شود. بدین معنا که وظیفه اصلی مقام نبوت و رسالت، اخذ وحی الهی و ابلاغ آن به مردم است. بنابر این اگر در پاره‌ای از زمان، نیاز به وحی جدید نباشد، در این صورت پیامبر و رسولی مبعوث نمی‌شود. خداوند می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرَّسُلِ»^۱ و حتی سلسله نبوت می‌تواند پایان پذیرد، همان گونه که با بعثت پیامبر اسلام، این سلسله نورانی پایان یافت: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ»^۲ در حالی که نیازمندی انسان به راهنما و راهبر در مسیر دین، دائمی است تا انسان‌ها به انحراف گرفتار نشوند. از این رو، در روایات ما آمده است انبیاء الهی دارای اوصیاء بودند تا افرادی را که می‌خواهند در مسیر هدایت گام بردارند، کمک و راهنمایی کنند.

رسول خدا ﷺ فرمود:

خدای تعالی صد و بیست و چهار هزار پیامبر دارد، که
من نزد خداوند عز و جل، سرور و برتر و گرامی‌ترین

۱. مائده/۱۹؛ «ای اهل کتاب! رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد.»

۲. احزاب/۴۰؛ «محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است.»

ایشان هستم. و هر پیغمبری، وصیی دارد، که به فرمان خدا او را به وصایت برگزیده است، و وصی من علی بن ابی طالب، سرور و برتر و گرامی‌ترین وصی پیامبران نزد خداوند عز و جل است.^۱

اهمیت وجود راهنما در داستان حضرت موسی علیه السلام به روشنی مشهود است:

و ما با موسی، سی شب وعده گذاشتیم؛ سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم؛ به این ترتیب، میعاد پروردگارش (با او)، چهل شب تمام شد. و موسی به برادرش هارون گفت: «جانشین من در میان قومم باش. و (آنها) را اصلاح کن! و از روش مفسدان، پیروی منما!»^۲

هر چند قوم او با ترک هارون علیه السلام راه سامری و گوساله پرستی را رفتند.

دوری از جانشین پیامبران در شرایع گذشته، نه تنها به انحراف

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰. مطابق با این روایات در کتب اهل سنت و از علمای بزرگ آنان همچون طبری نیز روایاتی نقل شده است. المعجم الکبیر، ج ۶، ص ۲۲۱، ش ۶۰۶۳.

۲. اعراف/۱۴۲؛ «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ».

افراد منجر شد، بلکه تحریف آن شرایع را نیز به دنبال داشت. بنابراین این، وجود وصی برای پیامبر اسلام با توجه به ختم نبوت و لزوم بقای دین و نیازمندی مردم به راهنما، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است که در احادیث قبل تبیین شد.^۱

مناسب است به اختصار، به برخی عبارات از علمای شیعه و اهل سنت اشاره شود:

مرحوم شیخ صدوق از علمای شیعه می‌گوید:

گروهی به فترت معتقد شده‌اند و می‌پندارند که امامت پس از پیامبر اسلام منقطع شده است همچنان که نبوت و رسالت منقطع گردید. و من به توفیق الهی می‌گویم: این قول مخالف حق است و دلیل آن کثرت روایات وارده در این باب است که می‌گوید: زمین تا روز قیامت هیچ‌گاه از وجود حجّت خالی نمی‌ماند و از زمان آدم علیه السلام تا این زمان خالی نبوده است و این اخبار فراوان و شایع است.

هارون بن خارجه گوید:

هارون بن سعد عجلی به من گفت: اسماعیلی که در انتظار امامت او بودید مرد و جعفر نیز پیرمردی است که فردا یا روز بعد آن می‌میرد و شما بدون امام باقی می‌مانید

۱. با این بیان، اشکال کلام نویسنده کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» روشن می‌شود. او می‌خواست با بحث فترت رسول، عدم لزوم امام را ثابت کند.

و من ندانستم چه بگویم. بعد از آن امام صادق علیه السلام را از گفتار او آگاه کردم. فرمود: هیهات! هیهات! به خدا سوگند که او ابا دارد که این امر منقطع شود، مگر آنکه شب و روز منقطع گردد، وقتی او را دیدی بگو این موسی بن جعفر است، بزرگ می‌شود و او را زن می‌دهیم و برای او نیز فرزندی متولد می‌شود و جانشین او خواهد شد، إن شاء الله.

فترت بین رسولان جایز است زیرا آنان مبعوث به شرایع و ادیان و تجدید آنها هستند اما انبیاء و ائمه چنین نیستند، زیرا به واسطه آنها شریعت و دینی تجدید نمی‌گردد. ما می‌دانیم که بین نوح و ابراهیم و بین ابراهیم و موسی و بین موسی و عیسی و بین عیسی و محمد صلی الله علیه و آله انبیاء و اوصیای فراوانی بودند که فقط مذکر امر خدا بودند و حافظ و نگاهدارنده چیزهایی بودند که خدای تعالی نزد آنها قرار داده بود از قبیل وصایا و کتب و علوم و چیزهایی که رسولان از جانب او برای امت‌های خود آورده بودند و برای هر پیامبری وصی و مدگری بود که علوم و وصایای او را حافظ باشد و چون خدای تعالی سلسله رسولان را به وجود محمد صلی الله علیه و آله ختم فرمود روا نگردید که زمین از وجود وصی هادی مذکر خالی بماند که به امر او قیام کند و حافظ دین خدای تعالی باشد و جایز نیست آثار پیامبر اسلام و دین و

آئین و فرایض و سنن و احکامش از بین برود زیرا پس از او نبی و رسولی نخواهد بود.

البته ما اخباری را که می‌گویند بین عیسی و محمد صلی الله علیه و آله فترتی بوده و در آن فترت، نبی و وصی وجود نداشته است دفع نمی‌کنیم و منکر آنها نیستیم و می‌گوئیم که آنها اخبار صحیحی است و لیکن تبیین آنها غیر آن چیزی است که مخالفان ما در انقطاع انبیاء و ائمه و رسولان صلی الله علیه و آله گفته‌اند.

بدان که معنای فترت در آن روایات این است که بین آنها رسول و نبی و وصی ظاهر و مشهوری چنان که معمول بوده وجود نداشته است و خدای تعالی می‌فرماید که محمد صلی الله علیه و آله را هنگام فترت رسولان مبعوث فرمود و نه فترت پیامبران و اوصیا. آری میان رسول اکرم و عیسی صلی الله علیه و آله پیامبران و امامانی بودند که مستور و خائف بودند که از زمره آنها خالد بن سنان عبسی پیامبری است که هیچ کس منکر آن نیست و آن را دفع نمی‌کند. زیرا اخبار نبوت او مورد اتفاق خاص و عام و مشهور است و دخترش زنده بود تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرد.^۱

بدرالدین عینی از علمای اهل سنت در شرح کتاب صحیح بخاری می‌گوید:
مراد از فترت، مدتی است که در آن دوره رسول الهی مبعوث نشد، و ممتنع نیست که در آن دوره نبی باشد که

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۶.

دعوت می‌کند به شریعت پیامبر آخرین. از انبیائی که در دوره فترت بودند حنظله بن صفان پیامبر «اصحاب الرّس» است که از فرزندان اسماعیل علیه السلام است. همچنین خالد بن سنان عیسی که ابن عباس می‌گوید دختر او پیامبر را ملاقات کرد.^۱

ابن حجر از شارحین معتبر کتاب صحیح بخاری می‌گوید: روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل گردیده است که فرمودند: بین من و عیسی پیامبری نبوده است. برخی به این روایت استدلال کرده‌اند که بعد از عیسی علیه السلام پیغمبری جز رسول خدا نیست. این مطلب را نمی‌توان قبول کرد. زیرا روایتی وارد شده است که رسولانی از جانب خدای متعال به سوی اصحاب قریه ارسال گردید (این مطلب در سوره یس آمده است) و این انبیاء بعد از دوران عیسی علیه السلام بوده‌اند. همچنین جرجیس و خالد بن سنان نیز پس از حضرت عیسی علیه السلام از انبیا بوده‌اند.

سپس ابن حجر در مقام جمع بین روایات و توجیه دو دسته از روایات نقل شده می‌گوید: می‌تواند مراد از این روایات این باشد که بعد از عیسی، رسولی که صاحب شریعت بوده و نقض‌کننده دین مسیحیت باشد، وجود ندارد. اما انبیایی بوده‌اند که شریعت

۱. عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۱۷، ص ۷۲، باب اسلام سلمان فارسی،

ذیل حدیث ۳۹۴۸.

عیسی علیه السلام را تبلیغ می نمودند و حجت بین خدا و مردم بوده‌اند.^۱

بیان چند مطلب

* اشتهار احادیث ائمه دوازده‌گانه و نام آنان

همانگونه که گذشت از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که خلفای من دوازده نفر هستند. این اخبار مورد قبول شیعه و اهل سنت بوده و هست و لذا دانشمندان اهل سنت در صدد بودند این دوازده نفر را معرفی کنند.^۲ ولی باید توجه داشت که در صدر اسلام و با توجه به مسائلی همچون ممنوعیت نوشتن احادیث،^۳ گستردگی جغرافیای اسلام، تحت فشار سیاسی بودن ائمه و شیعیان... مشهور شدن این احادیث در بین مردم، به ویژه احادیثی که نام ائمه معصومین و خلفای واقعی پیامبر را بیان می‌کند، با توجه به خفقان

۱. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۴۸۹، باب قول الله تعالی: «واذکر

فی الکتاب مریم اذ انتبذت من اهلها».

۲. هرچند توفیق این کار را نیافته‌اند.

۳. در زمان خلیفه دوم (عمر بن الخطاب)، به دستور وی نوشتن احادیث ممنوع شد که تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه یافت. سپس وی این ممنوعیت را برداشت و اجازه نوشتن احادیث صادر شد. هرچند سال‌ها طول کشید تا تدوین کتب روایی آغاز شود. (المستدرک علی الصحیحین مع تعلیق الذهبی، ج ۱، ص ۱۸۳، کتاب العلم، ش ۳۴۷).

حکومت اموی و عباسی و وضعیت سخت شیعه، امری تقریباً محال به نظر می‌آید. گاه شرایط به گونه‌ای مشکل می‌شد که نه ائمه و نه بزرگان اصحاب مانند جناب زرارۀ برای حفظ امام و شیعیان و مکتب اهل بیت، نمی‌توانند امام را به راحتی معرفی کنند.

در نقل آمده است: زرارۀ پس از درگذشت امام صادق علیه السلام پسرش عبید را به مدینه فرستاد تا کسب خبر کند. و کار بر او سخت شد (و هنوز فرزندش از مدینه برنگشته بود) مصحف (قرآن) را گرفت و گفت: مَنْ أَثْبَتَ إِمَامَتَهُ هَذَا الْمُصْحَفُ فَهُوَ إِمَامِي؛ کسی که این مصحف امامت او را اثبات کند، امام من است.^۱

ابراهیم بن محمد همدانی گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، مرا از حال زرارۀ خبر ده، آیا حق (امامت) پدرت امام کاظم علیه السلام را می‌شناخت؟ فرمود: آری. گفتم: پس چرا پسرش عبید را فرستاد تا با خبر شود که امام جعفر صادق علیه السلام چه کسی را وصی خود قرار داده است؟ فرمود: زرارۀ به مقام امامت پدرم عارف بود و نصّ امام صادق علیه السلام را درباره او می‌دانست و جز این نیست که پسرش را فرستاد تا از پدرم کسب خبر کند که آیا برای او جایز است

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۷۵ و اختیار معرفة الرجال کشی، ص ۱۵۵. از این نقل مراد مرحوم زرارۀ روشن می‌شود. در خبر دیگر در این کتاب آمده است زرارۀ هنگام وفات قرآن را روی سینه گذاشت و گفت: ای عمه تو شاهد باش که من امامی غیر از این کتاب ندارم. (ص ۱۵۶)

که تقیه را در اظهار امر امامت و نصّ بر او کنار بگذارد؟ (و به صورت علنی امامت امام کاظم علیه السلام را اعلام کند). چون پسرش دیر کرد و از او خواستند تا درباره پدرم کلامی بگوید، او دوست نداشت بی دستور امام، سخنی بگوید؛ قرآن را برداشت و گفت: بار خدایا امام من از فرزندان جعفر بن محمد علیه السلام است و کسی است که این قرآن امامت او را اثبات کرده باشد.^۱

در تاریخ آمده است که در زمان منصور عباسی کار بر ائمه و شیعیان بسیار سخت بود؛ به گونه‌ای که امام صادق علیه السلام نتوانستند به صورت شفاف، امام هفتم را معرفی کنند. ابو ایوب نحوی گوید: نیمه شبی ابو جعفر منصور (خلیفه عباسی) دنبال من فرستاد. من نزدش رفتم. او روی کرسی نشسته بود و شمعی در برابر و نامه‌ای در دست داشت. چون سلامش گفتم، نامه را به طرف من انداخت و می‌گریست. سپس گفت: این نامه از محمد بن سلیمان است که گزارش می‌دهد جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) وفات یافته است و سه مرتبه گفت: **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**، کجا مانند جعفر یافت شود؟ سپس به من گفت: بنویس، من مقدمه نامه را نوشتم. آنگاه گفت: بنویس اگر او به شخص معینی وصیت کرده است، او را پیش آر و گردنش را بزن. جواب آمد که او به پنج نفر وصیت کرده است که

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۷۴.

یکی از آنها خود ابو جعفر منصور است و دیگران محمد بن سلیمان و عبد الله و موسی و حمیده (مادر امام هفتم) هستند.^۱

در چنین فضایی، بسیار طبیعی است که شناخت امام حق مشکل شده و نیاز به فهم دینی و تیزبینی و دقت دارد.

هشام بن سالم گوید: بعد از وفات امام صادق علیه السلام من و صاحب الطاق (محمد بن نعمان که در طاق محامل کوفه صرافی داشته و به مؤمن الطاق نیز معروف بود) در مدینه بودیم و مردم گرد عبد الله بن جعفر (عبد الله افطح) را گرفته و او را صاحب الامر بعد از پدرش می‌دانستند. من با صاحب الطاق نزدش رفتیم، در حالی که مردم در محضرش بودند. توجه مردم به او از این جهت بود که از امام صادق علیه السلام روایت می‌کردند که آن حضرت فرموده است: امر امامت به پسر بزرگتر می‌رسد، به شرط اینکه عیبی در او نباشد. ما هم نزدش

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۱۰. باید توجه کرد که امام صادق علیه السلام با این وصیت، هم امام بعد از خود را به شکل خاصی معرفی کردند و هم جان او را حفظ کردند لذا منصور عباسی با شنیدن این اسامی گفت: اینها را که نمی‌توان کشت. حمیده مادر امام کاظم با توجه به زن بودنش خارج است، منصور خلیفه عباسی و سلیمان حاکم مدینه نیز که دشمن امام بوده و مکتب شیعه را نیز قبول ندارند خارج می‌شوند، عدم لیاقت عبدالله افطح برادر بزرگتر برای امامت نیز با توجه به وصیت امام به حضرت موسی برادر کوچکتر، روشن می‌شود و لذا امر امامت برای امام موسی کاظم علیه السلام ثابت می‌گردد.

رفتیم تا مسائلی را که از پدرش می‌پرسیدیم، از او بپرسیم. لذا پرسیدیم: زکات در چند درهم واجب می‌شود؟ گفت: در دویست درهم که باید پنج درهم آن را داد. گفتیم: در صد درهم چطور؟ گفت: دو درهم و نیم. گفتیم: عامه (اهل سنت) هم چنین چیزی نمی‌گویند، او دستش را سوی آسمان بلند کرد و گفت: به خدا من نمی‌دانم عامه چه می‌گویند. هشام گوید: ما از نزد او حیران بیرون آمدیم. نمی‌دانستیم به کجا رو آوریم. من بودم و ابو جعفر احوال. گریان و سرگردان در یکی از کوچه‌های مدینه نشستیم؛ نمی‌دانستیم کجا برویم و به که رو آوریم. در همین حال پیرمردی را که نمی‌شناختیم، دیدیم؛ با دست اشاره کرد به سوی من بیائید. من ترسیدم که او از جاسوس‌های ابو جعفر منصور باشد، زیرا او در مدینه جاسوسهایی داشت که ببینند شیعیان امام جعفر صادق علیه السلام به امامت چه کسی اتفاق می‌کنند تا گردن او را بزنند. لذا من ترسیدم که این پیرمرد از آنها باشد. به احوال گفتم: از من دور بایست، زیرا من بر خودم و بر تو ترس دارم و این پیرمرد مرا می‌خواهد نه تو را، از من دور بایست تا به هلاکت نیفتی و به دست خود به زیان خویش کمک نکنی. پس اندکی از من دور شد و من به دنبال پیرمرد راه افتادم، زیرا معتقد بودم که از او نتوانم خلاص شد. پیوسته دنبالش می‌رفتم و تن به مرگ داده بودم تا مرا به در خانه ابو الحسن (موسی بن جعفر علیه السلام) برد. سپس مرا تنها گذاشت و رفت. ناگاه خادمی دم در

آمد و گفت: بفرما، خدایت رحمت کند. من وارد شدم. ابو الحسن موسی علیه السلام را دیدم. عرض کردم: قربانت، پدرت درگذشت؟ فرمود: آری. عرض کردم: پس از او امام ما کیست؟ فرمود: اگر خدا خواهد ترا هدایت کند، هدایت می‌کند. عرض کردم: قربانت، عبدالله عقیده دارد که او امام بعد از پدرش می‌باشد، فرمود: عبدالله می‌خواهد، خدا عبادت نشود. عرض کردم: قربانت امام ما بعد از او کیست؟ فرمود: اگر خدا بخواهد ترا هدایت کند، می‌کند. عرض کردم: قربانت، شما امامی دارید؟ فرمود: نه، (فهمیدم که خود او امام است) آنگاه از بزرگداشت و هیبت آن حضرت عظمتی در دلم افتاد که جز خدای عز و جل ندانم، بیشتر از آنچه هنگام رسیدن خدمت پدرش در دلم می‌افتاد. سپس عرض کردم: قربانت، از شما بپرسم آنچه از پدرت می‌پرسیدم؟ فرمود: بپرس تا با خبر شوی ولی فاش مکن، اگر فاش کنی نتیجه‌اش سر بریدن است؛ سپس از آن حضرت سؤال کردم و فهمیدم دریای بیکرانست. عرض کردم: قربانت شیعیان تو و پدرت سرگردانند، با تعهد کتمانی که از من گرفته‌اید، ایشان را ببینم و به سوی شما دعوت کنم؟ فرمود: هر کس از آنها که رشد و استقامتش را در راه راست دریافتی، مطلب را به او بگو، و شرط کن که کتمان کند، اگر فاش کند، نتیجه‌اش سر بریدن است (و با دست اشاره به گلویش فرمود). من از نزد آن حضرت خارج شدم و به ابی جعفر احول برخوردم، به من گفت: چه خبر بود؟ گفتم: هدایت بود، آنگاه داستان

را برایش گزارش دادم، سپس فضیل و ابوبصیر را دیدیم، ایشان هم خدمتش رسیدند و از حضرتش سؤال کردند و سخنش را شنیدند و به امامتش قاطع گشتند. سپس جماعتی از مردم را ملاقات کردیم، هر کس خدمتش رسید، امامتش را باور کرد.^۱

* زمان علم امام به آغاز امامت

یکی از سؤالاتی که مطرح می‌شود این است که یک امام چگونه از آغاز امامت خود آگاه می‌شود؟ یعنی در چه زمانی شأن امامت که در وجود او حالت بالقوه و استعدادی دارد حالت بالفعل گرفته و اسرار و ودایع امامت را در اختیار گرفته و وظایف امامت بر عهده ایشان قرار می‌گیرد؟

این سؤال در زمان ائمه علیهم‌السلام نیز مطرح شده بود. اهمیت این مسئله بیشتر زمانی روشن می‌شود که امام معصوم تحت نظر و یا زندان باشد و یا مانند امام رضا علیه‌السلام فاصله زیادی با مدینه و امام جواد علیه‌السلام داشته باشد. راوی می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: چه زمانی امام بعدی به آنچه نزد امام پیشین است آگاه می‌شود؟ فرمود: در آخرین دقیقه‌ای که از روح او باقی مانده است.^۲

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۵۱. البته در کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» ص ۶۷ فقط ابتدای حدیث آورده شده است.

۲. همان، ص ۲۷۴؛ «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: مَتَى يَعْرِفُ الْأَخِيرُ مَا عِنْدَ الْأَوَّلِ؟ قَالَ: فِيهِ»

چند سؤال از اهل سنت

تا اینجا با اعتقاد شیعه در مورد امامت آشنا شده و به برخی از ادله عقلی و نقلی (قرآن و حدیثی) اشاره کردیم. اکنون مناسب است از اهل سنت بخواهیم دلایل و مستندات عقلی یا قرآنی و روایی (البته روایات پیامبر) خود را در مورد جانشین پیامبر ارائه کنند و به این سؤالات دقت بیشتری کرده و پاسخ دهند: چگونه است که ابوبکر و عمر و سایر حاکمان (و حتی عایشه همسر پیامبر)^۱ می‌دانستند باید جانشین برای خود انتخاب کنند، ولی پیامبر نمی‌دانست؟ (البته عثمان چون کشته شد فرصت انتخاب جانشین را پیدا نکرد). چگونه است که همه می‌توانند وصیت کنند (حتی ابوبکر در حال شدت بیماری)، ولی پیامبر نمی‌تواند وصیت کند و (پناه بر خدا) هذیان

آخر دَقِيقَةً تَبْقَى مِنْ رُوحِهِ». لازم به ذکر است که در کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» ص ۶۶ روایت بدین گونه ترجمه شده است: «امام قبلی تا زمانی که خداوند اسم جانشین را در آخرین دقیقه عمرش به او نگفته و امام بعدی امامت خود را نداند، نمی‌میرد». البته در این کتاب انحرافی روایات متعدد دیگری نیز وجود دارد که ترجمه و توضیح آن با متن روایات صادر شده از ائمه فرق دارد.

۱. عایشه به عبدالله به عمر (در آخرین روزهای حیات عمر) گفت: به عمر سلام مرا برسان و به او بگو امت محمد را بدون سرپرست رها نکنند. ابن قتیبه دینوری، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۳۲.

می‌گوید؟^۱ تشکیل شورای شش نفره توسط عمر بر پایه کدام آیه قرآن یا سنت پیامبر بود؟ تعیین ولیعهدی معاویه برای یزید، مستند به کدام آیه و روایت بود؟ انتخاب ابوبکر در سقیفه مستند به چه آیه و روایتی است؟ در کدام آیه آمده که عده‌ای حق دارند برای همه مسلمانان خلیفه و جانشین پیامبر تعیین کنند؟ در کدام حدیث و سنت پیامبر وارد شده که برخی حق دارند برای دیگر مسلمین حاکم معرفی کنند؟ در کدام آیه یا حدیث نبوی آمده است که مراد از واژه «أمر» در آیه شریفه «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»^۲ جانشینی پیامبر و زمامداری جامعه اسلامی است؟

مناسب است در پایان این بحث به گفتگوی یک عالم شیعه با یکی از علمای اهل سنت اشاره کنیم. می‌گویند عالمی شیعه به یکی از اهل علم سنی مذهب گفت: (با توجه به عقیده شما در بحث جانشینی پیامبر) به نظر من ابوبکر و عمر از پیامبر دوراندیش‌تر و به

۱. در کتب روایی مهم اهل سنت آمده است که خلیفه دوم عمر در هنگام بیماری پیامبر گفت: ان النبی غلبه الوجع و عندنا کتاب الله فحسبنا، بر پیامبر بیماری غلبه کرده و نزد ما کتاب خداست پس ما را کافی است؛ و با این جمله و سر و صدایی که ایجاد شد پیامبر نتوانست وصیت کند. (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۴، باب کتابة العلم؛ صحیح مسلم، باب ترک الوصیة لمن لیس له شیء یوصی فیه، ج ۳، ص ۱۲۵۷، ح ۱۶۳۷).

۲. شوری/۳۸.

مصالح مسلمین آگاه‌تر بودند. عالم سنی بهت زده گفت: چگونه چنین حرفی را می‌زنی؟ عالم شیعه گفت: برای اینکه آن دو نفر جامعه را بدون سرپرست به حال خود رها نکردند و می‌دانستند مردم نیاز به رهبر دارند و لذا جانشین معین کردند، ولی پیامبر این موضوع مهم را (نعوذ بالله) نفهمید و برای خود جانشینی مشخص و معرفی نکرد.

بخش دوم

میلاد امام مهدی
عجل الله تعالی فرجه الشریف

بخشی از شبهات کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» مربوط به ولادت امام مهدی علیه السلام و مباحث مربوط با آن است؛ مانند:

- ۱- شیعه دلیلی بر ولادت امام مهدی علیه السلام ندارد.
- ۲- زمان ولادت او معلوم نیست.
- ۳- جریان ولادت فقط از یک زن نقل شده است.
- ۴- او نام‌های متعددی دارد و نمی‌توان نام او را به زبان جاری کرد.
- ۵- مادر او معلوم نیست چه کسی است؛ و چندین اسم دارد.
- ۶- کیفیت ازدواج ایشان با امام حسن عسکری علیه السلام خیال پردازی است.
- ۷- کیفیت ولادت امام مهدی علیه السلام معلوم نیست چگونه است.

در این قسمت به بررسی دیدگاه شیعه پیرامون ولادت امام مهدی علیه السلام و مستندات آن می‌پردازیم.

ولادت امام مهدی علیه السلام

هر چند ولادت امام مهدی علیه السلام موضوعی تاریخی است که برای اثبات آن باید به گزارش‌ها و کتاب‌های تاریخ‌نگار مراجعه کرد، ولی برای وجود ایشان به عنوان پیشوای آسمانی و آخرین وصی پیامبر اسلام از ادله عقلی و همچنین ادله نقلی عام دیگر نیز می‌توان بهره برد. ما در این قسمت به بخشی از ادله شیعه برای اثبات وجود آن بزرگوار می‌پردازیم. در ابتدا ولادت امام مهدی علیه السلام را از منظر تاریخی بررسی می‌کنیم.

مشهور بین علمای شیعه آن است که امام مهدی علیه السلام در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه.ق به دنیا آمدند. مرحوم کلینی می‌گوید:

آن سرور در نیمه ماه شعبان به سال دویست و پنجاه و پنجم متولد شده است.^۱

مرحوم شیخ مفید نیز چنین گفته است:

امام پس از حضرت ابو محمد فرزندش حضرت امام زمان علیه السلام است که نام و کنیه‌اش مساوی با نام و کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده؛ پدرش حضرت ابو محمد به غیر از او در باطن و ظاهر فرزندی نداشته و به طوری که پیش از این بیان کردیم میلاد آن حضرت پنهان و کسی جز معدودی از میلاد او باخبر نبودند. حضرت ولی

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۱۴.

عصر علیه السلام در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری متولد شد.^۱

مرحوم مجلسی نیز قول مرحوم کلینی را نقل کرده است.^۲ هر چند اکثر علمای اهل سنت قائل به ولادت امام مهدی علیه السلام نیستند و بر این باورند که ایشان در آخرالزمان به دنیا خواهد آمد، ولی برخی از مورخان و بزرگانشان از فرقه‌های مختلف اهل سنت به ولادت ایشان اعتراف کردند که به برخی از کلمات آنها اشاره می‌کنیم:

مسعودی^۳، ابی الحسن علی بن الحسین (متوفای ۳۴۶) رحلت حضرت عسکری علیه السلام را از حوادث سال ۲۶۰ هجری گفته و به ولادت امام زمان علیه السلام تصریح کرده است؛ وی می‌گوید:

در سال ۲۶۰ هجری ابو محمد حسن عسکری ... از دنیا رفت و او ۲۹ سال داشت و او پدر مهدی منتظر و امام دوازدهم نزد شیعه امامیه است.^۴

ابن اثیر (متوفای ۶۳۰) در حوادث سال ۲۶۰ هجری می‌نویسد:

۱. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۳۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲.

۳. در مورد شیعه یا سنی بودن او بحث است ولی کلام او مورد قبول هر دو گروه است.

۴. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۱، (ضمن احوال معتمد عباسی).

از جمله حوادث سال ۲۶۰ آن بود که در آن ابومحمّد
 عسکری (امام حسن عسکری علیه السلام) وفات یافت و او یکی
 از امامان دوازده گانه به عقیده شیعه است که ولادتش در
 سال ۲۳۲ بود. او پدر محمّد است که شیعه او را منتظر
 نامند.^۱

شمس الدین ابوالمظفر سبط ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴)
 راجع به حضرت مهدی علیه السلام چنین گفته است:

او محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی
 الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن
 ابی طالب و کنیه اش ابو عبدالله و ابوالقاسم است. و او
 خلف حجّت، صاحب زمان، قائم منتظر و آخرین ائمه
 است. عبدالعزیز بن محمود بن بزاز به نقل از ابن عمر به
 ما گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در آخر زمان مردی از
 فرزندانم که اسم او مثل اسم من و کنیه او مثل کنیه من
 است خارج می شود و زمین را پر از عدل می کند، همان
 طور که از ظلم پر شده باشد. او همان مهدی است.^۲

حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸)
 مانند دیگران رحلت حضرت عسکری و ولادت حضرت مهدی را بیان

۱. تاریخ کامل، ج ۷، ص ۲۷۴.

۲. تذکرة الخواص، باب دوازدهم، فصل: فی ذکر الحجة المهدی، ص ۵۰۶.

کرده و او را امام منتظر نامیده است. او می‌گوید:

امام عسکری علیه السلام روز جمعه هشتم ربیع الاول در سال ۲۶۰ در سامرا از دنیا رفت و در خانه‌ای که پدرش دفن شده بود دفن گردید. پسرش را بعد از خود گذاشت و اوست امام منتظر، کتاب *کفایة الطالب* را در اینجا تمام کرده و حالات امام منتظر را در کتابی مخصوص می‌نگاریم.^۱

ابن خلکان، ابوالعباس شمس الدین برمکی اربلی شافعی (متوفای ۶۸۱) درباره ولادت، سن، مادر و پدر آن حضرت چنین می‌گوید:

ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری بن علی هادی بن محمد جواد، دوازدهمین امام از امامان دوازده‌گانه بنابر اعتقاد شیعه می‌باشد و معروف است به حجّت. و او همان است که شیعه معتقد است او منتظر، قائم و مهدی می‌باشد... ولادتش روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ بوده وقتی که پدرش وفات یافت - که ذکرش گذشت - پنج سال داشت.^۲

عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن نورالدین شافعی (متوفای ۷۳۲)

۱. *کفایة الطالب فی المناقب*، فصل: فرع فی ذکر الائمه، ص ۳۱۲.

۲. *وفیات الاعیان*، ج ۴، ص ۱۷۶، باب المیم، رقم ۶۴.

می گوید:

علی هادی (امام دهم علیه السلام) در سال ۲۵۴ هجری در سامرا وفات یافت. او پدر حسن عسکری است و حسن عسکری، یازدهمین امام از ائمه دوازده گانه است و او حسن فرزند علی زکی، فرزند محمد جواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر الصادق، فرزند محمد الباقر، فرزند علی زین العابدین، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب است که ذکرش گذشت - رضی الله عنهم اجمعین - ولادت حسن عسکری در سال ۲۳۰ بود و در ربیع الاول سال ۲۶۰ در «سر من رای» از دنیا رفت و در کنار قبر پدرش علی زکی به خاک سپرده شد.

بعد اضافه می کند:

حسن عسکری نامبرده پدر محمد منتظر، صاحب سرداب است و به عقیده امامیه او امام دوازدهم می باشد او را قائم، مهدی و حجت نامند و در سال ۲۵۵ هجری متولد شده است.^۱

خواجه پارسا (متوفای ۸۲۲) - که از بزرگان مذهب حنفی است - راجع به ولادت، پدر، مادر و فرزند بلافصل بودن حضرت مهدی علیه السلام

۱. المختصر فی اخبار البشر، معروف به تاریخ ابوالفداء، ج ۲، فصل خلافت مستعین

چنین گفته است:

از امامان اهل بیت پاک، ابومحمد حسن عسکری است...
و فوت کرده و در جوار پدرش دفن شد... و فرزندی
باقی نگذاشت مگر ابوالقاسم «م ح م د»، منتظر که نامیده
می‌شود به قائم و حجت و مهدی و صاحب الزمان و
خاتم ائمه دوازده‌گانه نزد امامیه، و ولادت منتظر شب
نیمه شعبان سال ۲۵۵ بود و مادرش کنیزی بود که به او
نرجس گفته می‌شد.^۱

ابن صباغ نورالدین علی بن محمد بن صباغ مالکی (متوفای ۸۵۵)
درباره امام حسن عسکری علیه السلام می‌گوید:

مدت امامت امام حسن عسکری دو سال بود... و او بعد
از خودش، فرزندش حجت قائم را باقی گذاشت که برای
حکومت حق، انتظارش کشیده می‌شود. پدرش ولادت او
را مخفی نگاه داشته و جریانش را مستور کرده بود و آن
به علت سختی کار و خوف از سلطان وقت بود که شیعه
را جستجو کرده و آنان را بازداشت می‌نمود.^۲

وی در مورد ولادت و نسب شریف ایشان چنین می‌گوید:

۱. فصل الخطاب، به نقل از: ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۷۴.

۲. الفصول المهمة فی معرفة الائمة، آخر فصل یازدهم، ص ۱۰۹۱.

ابوالقاسم محمد حجت، پسر حسن خالص در سامرا، نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمد؛ اما نسبش: او ابوالقاسم «م ح م د» حجت فرزند حسن خالص فرزند علی هادی، فرزند محمد جواد.. است.^۱

عبدالوهاب شعرانی شافعی مصری (متوفای ۹۷۳) درباره حضرت مهدی علیه السلام چنین می گوید:

او از اولاد امام حسن عسکری و تولدش نیمه شعبان سال ۲۵۵ می باشد و او باقی می ماند تا با عیسی بن مریم علیهما السلام اجتماع کند.^۲

ابن حجر هیثمی مکی شافعی (متوفای ۹۷۴ هجری) حالات امامان شیعه علیهم السلام را نقل کرده و چون به امام حسن عسکری علیه السلام می رسد، می نویسد:

او (امام عسکری علیه السلام) در سامرا وفات یافت و نزد پدر و عمویش^۳ دفن گردید. عمرش به وقت رحلت ۲۸ سال بود؛ به قولی او را مسموم کردند. و از خودش فرزنددی

۱. همان، فصل دوازده، ص ۳۱۰ (در رابطه با امام زمان علیه السلام)

۲. *الیواقیت والجواهر*، ج ۲، المبحث الخامس و الستون.

۳. گویا مراد عمه ایشان است زیرا در آن مکان فقط امام هادی، امام عسکری، نرجس خاتون مادر مهدی موعود و حکیمه دختر امام جواد و عمه امام حسن عسکری علیه السلام مدفون هستند.

جز ابوالقاسم محمد، حجّت را باقی نگذاشت، عمر او به وقت وفات پدرش، پنج سال بود لیکن خدا در آن کمی سنّ به وی حکمت را عطا کرده بود.^۱

شبراوی، عبدالله بن محمد بن عامر شبراوی مصری شافعی (متوفای ۱۱۷۲) رحلت امام عسکری و ولادت امام مهدی علیه السلام را چنین ذکر می‌کند:

دوازدهمین امام ابوالقاسم «م ح م د» حجّت است گویند مهدی منتظر، اوست. امام «م ح م د» حجّت پسر امام حسن خالص در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵، پنج سال پیش از وفات پدرش به دنیا آمد. پدرش ولادت او را به علت دشواری وقت و ترس از خلفا... مخفی نگاه داشته بود. امام «م ح م د» حجّت، لقبش مهدی، قائم، منتظر، خلف صالح، صاحب الزمان بود. مشهورترین القابش همان «مهدی» است. لذا شیعه معتقد شده است او همان است که احادیث صحیحیه می‌گویند در آخرالزمان ظهور خواهد کرد.^۲

لازم است در رابطه با سرداب مقدس توضیحی بدهیم: در خانه امام علی النقی علیه السلام سردابی بود که آن حضرت و امام حسن

۱. صواعق المحرقة، ج ۲، باب یازده، فصل ثالث، ص ۶۰۱.

۲. الاتحاف بحبّ الاشراف، باب خامس، ص ۳۶۹.

عسکری علیه السلام در آن عبادت می کردند. اکنون نیز آن سرداب در صحن عسکرتین علیه السلام باقی است و شیعیان به زیارت آن می روند. آنجا فقط به علت اینکه محل عبادت امامان بود، مقدس است و شیعه عقیده ندارد که امام زمان علیه السلام در آنجا پنهان شده و از آنجا ظهور خواهد کرد.

تاریخ ولادت

همان گونه که گذشت بنابر مشهور، ولادت با سعادت حضرت مهدی علیه السلام در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه.ق اتفاق افتاد؛ ولی در منابعی که به تاریخ ولادت ایشان اشاره کرده اند، زمان های دیگری نیز مطرح شده است؛ مانند سال ۲۵۶ ه.ق^۱ و سال ۲۵۲ ه.ق^۲ که این زمان ها غیر مشهور است. این اختلاف در تاریخ ولادت، اختصاص به ایشان ندارد، بلکه روز ولادت برخی از پیشوایان دیگر، حتی زمان ولادت با سعادت پیامبر رحمت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز دچار اختلاف است، با آنکه میلاد آنان مخفیانه نبوده است؛ همچنان که تاریخ رحلت برخی از ایشان نیز اختلافی است که به نظر می آید علت آن را باید در عدم درک لزوم تاریخ نگاری و ثبت این اطلاعات جستجو کرد. روشن است اختلاف در تاریخ میلاد مولودی که به علت اوضاع

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۱۴؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۳۲.

۲. الفصول المختارة، ص ۳۱۸.

نامناسب و خفقان سیاسی حکومت بنی عباس، پنهانی به دنیا آمده، طبیعی باشد.

داستان ولادت

ولادت با سعادت امام مهدی علیه السلام حقیقتی مستند به ادله عقلی و نقلی بوده و پشتوانه آن روایاتی متعدد از پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام است که به برخی از آنها اشاره شد. بنابراین ندانستن کیفیت ولادت ایشان و یا تعدد و اختلاف اقوال درباره چگونگی ولادت آن بزرگوار، به اصل میلاد امام مهدی علیه السلام خدش‌های وارد نمی‌کند؛ همچنان که ما از کیفیت ولادت سایر ائمه علیهم السلام اطلاع مناسبی در اختیار نداریم. البته در مورد ولادت امام مهدی علیه السلام نقل‌هایی وجود داشته که علمای بزرگوار شیعه در آن زمان، مانند شیخ صدوق، آنها را در کتب خود ذکر کرده‌اند.^۱

در روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که مردی از خاندان او به نام «مهدی» قیام خواهد کرد و بنیان ستم را واژگون خواهد ساخت. فرمانروایان ستمگر عباسی با اطلاع از این روایات در پی آن بودند که در همان ابتدای ولادت امام مهدی علیه السلام او را به قتل

۱. تذکر این نکته لازم است که بیان یک روایت لزوماً به معنای تأیید آن نیست بلکه در مواردی برای حفظ اصل نقل برای آیندگان و بررسی و تحقیق پیرامون آن است.

رسانند. بنابراین از زمان امام جواد علیه السلام زندگی امامان معصوم علیهم السلام با محدودیت‌های بیشتری همراه شد و در زمان امام حسن عسکری علیه السلام به اوج خود رسید به گونه‌ای که کمترین رفت و آمد به خانه آن بزرگوار از نظر دستگاه حکومت، مخفی نبود. پیداست در چنین شرایطی باید تولد آخرین حجت حق و موعود الهی در پنهانی و به دور از چشم دیگران می‌بود. به همین دلیل حتی نزدیکان امام یازدهم از جریان ولادت امام مهدی علیه السلام بی‌اطلاع بودند و تا چند ساعت پیش از تولد نیز نشانه‌های بارداری در نرجس خاتون، مادر بزرگوار امام دوازدهم دیده نشد.

حکیمه خاتون، دختر گرامی امام جواد علیه السلام، جریان ولادت را چنین حکایت کرده است:

امام حسن عسکری علیه السلام به دنبال من فرستاد و فرمود: «ای عمه! امشب افطار نزد ما باش! چرا که شب نیمه شعبان است و خداوند در این شب [آخرین] حجت خود بر روی زمین را آشکار خواهد کرد. پرسیدم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس! گفتم: فدای شما شوم! نشانه بارداری در او پیدا نیست. فرمود: سخن همان است که گفتم.... پس از نماز عشاء، افطار کردم و در بستر خود آرامیدم و هنگام نیمه شب برای انجام نماز [شب] برخاستم... به قرائت سوره‌های «سجده» و «یس» مشغول بودم که نرجس با اضطراب بیدار شد. به سرعت نزد او رفتم و گفتم: «اسم

الله علیک^۱ آیا چیزی احساس می‌کنی؟ گفت: آری ای عمّه! گفتم: بر خود مسلط باش و دلت را استوار دار که این همان است که با تو گفتم. در این هنگام ضعیفی من و نرجس را فرا گرفت. پس به صدای سرورم [نوزاد تولد یافته] به خود آمدم و جامه را از روی او برداشتم و او را در حال سجده دیدم! در آغوشش گرفتم و او را کاملاً پاکیزه یافتم! در این هنگام امام عسکری علیه السلام مرا ندا داد: «ای عمّه! پسر من بیاور!» او را نزد وی بردم...^۲

نقل جریان ولادت توسط بانوی بزرگ خاندان اهل بیت، جناب حکیمه خاتون است که به عنوان قابله در هنگام ولادت حضور داشتند.^۳ البته طبیعی است که چون هنگام ولادت، بانوان حضور

۱. این جمله کنایه از این است که بلا از تو دور باد.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، ص ۱۴۳، ح ۱. معلوم نیست!!! چرا نویسندگان کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» ص ۹۷ روایات ولادت از منابع اصلی را رها کرده و روایتی ضعیف را که ربطی به ولادت ندارد ذکر می‌کنند؟

۳. بیان این مطلب خالی از لطف نیست که در برخی روایات اشاره شده است کیفیت ولادت و رشد ائمه معصومین با سایر انسان‌ها تفاوت دارد (همانگونه که کیفیت ولادت حضرت عیسی علیه السلام به شکل خاصی صورت گرفت)، معنای این مسئله چندان روشن نیست و از مسائل اصلی نیز شمرده نمی‌شود که ندانستن و عدم درک درست آن ضرری به اصل باور دینی ما داشته باشد. نهایت این خواهد بود که این اخبار از نظر سند و محتوا قابل پذیرش نیست.

دارند، کیفیت تولد نیز توسط آنها گزارش شود. جناب حکیمه خاتون، فرزند گرامی امام جواد، خواهر امام هادی و عمه امام حسن عسکری علیه السلام است که در دامان امامت پرورش یافته است. البته با توجه به پرده نشینی بانوان حرم اهل بیت و عدم حضور آنان در بین مردم با توجه به تعالیم دین مبین اسلام، کمتر نام و ویژگی‌هایی از این بزرگواران در منابع ذکر شده است. دو نقل ذیل حاکی از دانش دینی و درک او از حقیقت امامت است:

محمد بن عبد الله گوید: پس از درگذشت امام حسن عسکری علیه السلام به نزد حکیمه، دختر امام جواد علیه السلام رفتم تا در موضوع حجّت و اختلاف مردم و حیرت آنها درباره او پرسش کنم. گفت: بنشین. و من نشستم. سپس گفت: ای محمد! خدای تعالی زمین را از حجّتی ناطق و یا صامت خالی نمی‌گذارد و آن را پس از حسن و حسین علیهما السلام در دو برادر ننهاده است و این شرافت را مخصوص حسن و حسین ساخته برای آنها عدیل و نظیری در روی زمین قرار نداده است، جز اینکه خدای تعالی فرزندان حسین را بر فرزندان حسن علیهما السلام برتری داده، همچنان که فرزندان هارون را بر فرزندان موسی به فضل نبوت برتری داد؛ گرچه موسی حجّت بر هارون بود، ولی فضل نبوت تا روز قیامت در اولاد هارون است؛ و به ناچار بایستی امت، یک سرگردانی و امتحانی داشته باشند تا مبطلان از مخلصان جدا شوند و از برای مردم بر خداوند حجّتی نباشد. و اکنون پس از وفات امام حسن

عسکری علیه السلام دوره حیرت فرا رسیده است. گفتم: ای بانوی من! آیا از برای امام حسن علیه السلام فرزندی بود؟ تبسمی کرد و گفت: اگر امام حسن علیه السلام فرزندی نداشت، پس امام پس از وی کیست؟ با آنکه تو را گفتم که امامت پس از حسن و حسین علیهما السلام در دو برادر نباشد. گفتم: ای بانوی من! ولادت و غیبت مولایم علیه السلام را برایم بازگو. سپس جناب حکیمه داستان ولادت را بیان می‌کند.^۱

احمد بن ابراهیم گوید: در مدینه بر حکیمه، دختر امام جواد و خواهر امام هادی علیهما السلام در سال ۲۶۲ ه.ق وارد شدم و از پشت پرده با وی سخن گفتم و از دینش پرسیدم. امام را نام برد و گفت: فلان بن الحسن و نام وی را بر زبان جاری ساخت، گفتم: فدای شما شوم! آیا او را مشاهده کرده‌ای و یا آنکه خبر او را شنیده‌ای؟ گفت: خبر او را از ابو محمد علیه السلام شنیده‌ام و آن را برای مادرش نوشته بود. گفتم: آن مولود کجاست؟ گفت: مستور است. گفتم: پس شیعه به چه کسی مراجعه کند؟ گفت: به جدّه او مادر ابو محمد علیه السلام. گفتم: آیا به کسی اقتدا کنم که به زنی وصیت کرده است؟ گفت: به حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام اقتداء کرده است زیرا حسین علیه السلام در ظاهر به خواهرش زینب وصیت کرد و دستورات علی بن الحسین علیهما السلام به خاطر حفظ جانش به زینب نسبت داده می‌شد. سپس گفت: شما اهل اخبارید،

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۶، ح ۲.

آیا برای شما روایت نشده است که نهمین از فرزندان حسین علیه السلام میراثش در دوران حیاتش تقسیم می‌شود؟^۱

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که به راستی مرز میان حقیقت و افسانه چیست؟ و با چه معیاری می‌توان واقعیات تاریخی را از داستان‌های دروغین بازشناسی کرد؟ آیا هر رخدادی که بر خلاف روال عادی و به ظاهر عجیب بود را می‌توان قصه‌های هزار و یکشب خواند و با برچسب افسانه بودن رد کرد؟ جهت بررسی و تحلیل این بحث، مناسب است چند قصه قرآنی را مرور کنیم:

خداوند حضرت آدم علیه السلام را از گل آفرید و در او از روح خود دمید و او به انسانی زنده تبدیل شد. سپس حضرت حوا علیها السلام از آن آفریده شد. جایگاه آنها ابتدا بهشت بود و با فریب شیطان به زمین هبوط کردند.

در سوره آل عمران داستان حضرت مریم آمده است که هرگاه زکریا علیه السلام در محراب بر او وارد می‌شد، نزد او از غذاهای بهشتی می‌دید و فرشتگان با مریم سخن می‌گفتند و به او بشارت دادند که خداوند او را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان عالم برتری داده است و باز به او نوید دادند که خداوند به او پسری عنایت می‌کند؛ و او بدون داشتن همسر، باردار شد.

همچنین اصحاب کهف به خوابی طولانی فرو رفتند؛ خوابی به

۱. همان، ص ۵۰۱، ح ۲۷.

درازی سیصد و نه سال و بدون این که در این مدت طولانی غذایی بخورند و آبی بنوشند، هم‌چنان زنده و سالم ماندند.

داستان حضرت یوسف علیه السلام که قرآن از آن به عنوان احسن القصص یاد کرده است با یک خواب شروع می‌شود و با تفسیر و تعبیر همان خواب پایان می‌یابد و در میان آن، خواب پادشاهی است که خداوند را قبول ندارد. و به تعبیر دیگر، رؤیا محور تمام قصه است.

آیا این اتفاقات، به ظاهر عجیب نیست؟ و آیا مسلمانی می‌تواند بگوید این‌ها افسانه است؟ (نعوذ بالله)

معرفی امام مهدی علیه السلام به شیعیان

سال‌های آغازین زندگی امام مهدی علیه السلام دوره بسیار حساسی است. از سویی دشمنان به دنبال آنند که فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را شناسایی کرده و به قتل برسانند و از سوی دیگر، شیعیان و دوستان ایشان می‌خواهند امام دوازدهم را بشناسند تا به دام گمراهی گرفتار نشوند؛ بنابراین امام عسکری علیه السلام در همان حال که مراقب است دشمن از تولد فرزندش باخبر نگردد و ولادت او مخفی و پوشیده بماند، برای جلوگیری از گمراهی شیعیان و انحراف از مسیر امامت و رهبری، آنان را از ولادت فرزندش که همان جانشین برحق اوست آگاه می‌سازد. به برخی از اقدامات آن حضرت اشاره می‌شود:

یکه نشان دادن مهدی علیه السلام به خواص

«احمد بن اسحاق» از بزرگان شیعه می گوید: خدمت امام عسکری علیه السلام شرفیاب شدم و می خواستم در مورد امام پس از او سؤال کنم؛ ولی پیش از آن که سخنی بگویم فرمود: «ای احمد! همانا خدای متعال از آن زمان که آدم را آفریده، زمین را از حجت خود خالی نگذاشته است و تا قیامت نیز چنین نخواهد کرد! به واسطه حجت خدا، بلا از اهل زمین برداشته می شود و (به برکت وجود او) باران باریده و بهره های زمینی بیرون می آید.» عرض کردم: ای پسر رسول خدا! امام و جانشین پس از شما کیست؟! آن حضرت با شتاب به درون خانه رفت و بازگشت در حالی که پسری سه ساله - که رویش همانند ماه تمام می درخشید - بر دوش خویش داشت و فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای متعال و حجت های او گرامی نبودی، این پسر را به تو نشان نمی دادم. همانا او هم نام و هم کنیه رسول خداست و کسی است که زمین را از عدل و داد پر می کند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.» گفتم: سرور من! آیا نشانه ای هست که قلبم به آن آرام گردد؟ (در این هنگام) آن کودک، لب به سخن گشود و به زبان عربی روان گفت: «أَنَا بَقِيَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُسْتَقِيمُ مِنْ أَعْدَائِهِ...؛ من بقیه الله در زمین هستم که از دشمنان خدا انتقام خواهم گرفت. ای احمد بن اسحاق، پس از این که با چشم خود می بینی در پی نشانه مباش!» احمد بن اسحاق گوید: پس (از شنیدن

این سخنان) با شادمانی از خانه امام علیه السلام بیرون شدم...^۱
 همچنین محمد بن عثمان^۲ و چند تن دیگر از بزرگان شیعه نقل
 می‌کنند: چهل نفر از شیعیان نزد امام یازدهم گرد آمدیم. آن حضرت،
 فرزندش را به ما نشان داد و فرمود:

پس از من، این امام شما و جانشین من است. از او فرمان
 برید و بعد از من در دین خود پراکنده نشوید که هلاک
 خواهید شد و [بدانید که] پس از امروز او را نخواهید
 دید...^۳

دو. سنت عقیقه

یکی از برنامه‌های دینی و سنت‌های اسلامی، عقیقه کردن و
 ولیمه دادن برای نوزاد است؛ یعنی گوسفندی قربانی کرده و جماعتی
 از مردم را میهمان می‌کنند که برای سلامتی و طول عمر فرزند تأثیر
 فراوان دارد. امام حسن عسکری علیه السلام بارها برای فرزندش عقیقه کرد تا
 ضمن عمل به این سنت نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله گروه‌های بسیاری از
 شیعیان را از ولادت امام دوازدهم آگاه سازد.

محمد بن ابراهیم گوید: امام عسکری علیه السلام برای یکی از شیعیان

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۸، ص ۳۸۴، ح ۱.

۲. او دومین نائب خاص امام مهدی علیه السلام در دوره غیبت صغری است که در بخش
 غیبت، شرح حال او خواهد آمد.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۳، ص ۴۳۵، ح ۲.

خود، گوسفند سر بریده‌ای فرستاد و فرمود: «این از عقیقه فرزندم «محمد» است»^۱.

سه. نامه‌نگاری

یکی از نوادگان «احمد بن اسحاق قمی» که از برجستگان و شایستگان شیعه است، می‌گوید: نامه‌ای از مولایمان حضرت عسکری علیه السلام به جد بزرگوارم «احمد بن اسحاق» که نماینده آن حضرت بود رسید که در آن، به خط آن حضرت آمده بود:

برای ما فرزندی به دنیا آمد و این رازی است که باید نزد تو باشد و از مردم پوشیده بماند و ما (ولادت) او را جز برای نزدیک‌ترین بستگان و دوستان آشکار نکردیم. دوست داشتیم آن را به شما اعلان کنیم تا خدا تو را به وسیله آن شاد گرداند، همان گونه که ما را به وسیله او شاد کرد. والسلام^۲

مادر حضرت و داستان او و تعدد نام‌ها

مادر بزرگوار آن حضرت، بانویی شایسته به نام «ترجس» بود که درباره ملیت او روایات، مختلف است. مطابق روایتی، آن حضرت دختر «یشوع» پسر امپراتور روم بوده و مادرش از نسل «شمعون»

۱. همان، ج ۲، ص ۴۳۲، ح ۱۰.

۲. همان، ص ۴۳۳، ح ۱۶.

وصی حضرت عیسی علیه السلام است. برابر این روایت، نرجس در پی خوابی شگفت مسلمان شد و به هدایت امام عسکری علیه السلام خود را در میان سپاه روم که عازم نبرد با مسلمانان بودند، قرار داد و همراه جمعی دیگر به اسارت لشکر اسلام در آمد. امام هادی علیه السلام کسی را فرستاد که او را خریداری کرد و به سامرا آورد.^۱ مناوی، از علمای برجسته اهل سنت نیز تصریح می‌کند: اسم مادر آن حضرت نرجس از فرزندان حواریین حضرت عیسی بوده است.^۲

روایات دیگری نیز در مورد ایشان نقل شده است^۳ و اندیشمندان در مورد نسب ایشان اختلاف دارند؛ همچنان که در مورد شهربانو، دختر یزدگرد به عنوان مادر امام سجاد علیه السلام اختلاف شده است؛ ولی آنچه مهم و قابل توجه بوده و در همه نقل‌ها به آن اشاره شده است اینکه حضرت نرجس علیه السلام به عنوان کنیز در خانه حکیمه خاتون - از خواهران بزرگوار امام هادی علیه السلام - بوده و تحت تعلیم و تربیت ایشان قرار گرفته است و مورد احترام فراوان حکیمه علیه السلام بوده است.

حضرت نرجس علیه السلام بانویی است که سال‌ها پیش در کلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم^۴ و امیرالمؤمنین علیه السلام^۱ و امام صادق علیه السلام^۲ مورد ستایش قرار

۱. همان، باب ۴۱، ح ۱.

۲. فیض القدیر، شرح الجامع الصغیر، ج ۶، ص ۲۷۷.

۳. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۱، ح ۱۴ و ص ۲۲، ح ۲۹.

۴. همان، ج ۵۰، ص ۲۱، ح ۷؛ پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان پاک نوبه که از نسل

گرفته و از او به عنوان بهترین کنیزان و سرور آنان یاد شده است. گفتنی است که مادر امام عصر علیه السلام به نام‌های دیگری مانند سوسن، ریحانه، ملیکه و صیقل (صقیل) نیز خوانده می‌شد. این تعدد نام و لقب، سابقه تاریخی دارد؛ مثلاً حضرت زهرا علیها السلام دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله از کسانی است که نام‌ها و القاب متعددی داشته است؛ از جمله: زهرا، فاطمه، صدیقه، مرضیه، راضیه، زکیه، طاهره، طیبه، مطهره، ریحانه، محدثه، کامله، فاضله...

برخی از محققان نوشته‌اند در آن زمان تعدد اسامی کنیزان امری شایع بوده است. زیرا مردم برای خوش‌آمدگویی کنیزان، آنها را به اسامی مختلفی می‌خواندند و به همین دلیل است که بسیاری از اسامی مادر امام مهدی علیه السلام همچون نرجس، ریحانه، سوسن و... اسامی گل‌ها هستند.^۳

به علاوه با توجه به اینکه ولادت امام مهدی علیه السلام به علت جو خفقان حکومت عباسی و احتمال شهادت ایشان، مخفیانه بود، تعدد

و نژاد اوست آن پیشوائی که آواره و دور از اجتماع زندگی می‌کند، پدر و جدش را سخت مورد ستم قرار می‌دهند، و او صاحب غیبت است.

۱. کتاب الغیبه، ص ۴۷۰، ح ۴۷۸.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۴۵، ح ۳۱؛ او پنجمی از پسران پسر موسی است، او پسر سیده کنیزان است؛ غیبتی کند که باطل‌جویان در شک افتند.

۳. تاریخ سیاسی امام دوازدهم، ص ۱۱۴.

نام مادر برای عدم شناسایی ایشان امری منطقی و عقلایی است. نکته مهم این است که اختلاف در اسم مادر امام زمان علیه السلام هرگز نمی‌تواند دلیل بر عدم وجود وی بوده و اصل ولادت آن حضرت را زیر سؤال ببرد. زیرا زنان دیگری نیز بودند که برای آنها نام‌های متعددی گفته شده است. ابن اثیر می‌نویسد:

فاطمه دختر حمزه بن عبد المطلب علیه السلام دختر عموی پیامبر، بعضی گفته‌اند اسم او «امامه» بود و دیگری گفته که «عمار» بوده است.^۱

اسم ابوبکر (خلیفه اول) و اسم مادر او چه بود؟ علمای اهل سنت درباره نام مادر ابوبکر و اسم خود او دچار اختلاف شده‌اند. ابن اثیر جزری در کتاب اسد الغابة در شرح حال ابوبکر می‌نویسد:

نام مادر ابوبکر، ام الخیر، دختر صخر بن عامر بن کعب که دختر عمه ابو قحافه می‌شده، بود. برخی گفته‌اند که اسم او لیلی بن صخر بود. این مطلب را محمد بن سعد گفته، دیگران گفته‌اند که اسم مادر ابوبکر سلمی دختر صخر دختر عامر بن عمر بوده؛ ولی این سخن بی‌ارزشی است. زیرا او دختر برادر ابو قحافه بوده و در عرب رسم نبوده که کسی با دختر برادرش ازدواج کند. دیدگاه اول صحیح‌تر است. همچنین درباره نام خود ابوبکر اختلاف

۱. اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۶، ص ۲۱۹.

شده است؛ برخی گفته‌اند که اسم او عبدالکعبه بود. پس رسول خدا او را عبدالله نامید. برخی گفته‌اند که خانواده‌اش او را عبدالله نامیدند. و گفته شده که اسم او عتیق نیز بوده است.^۱

به هر حال طبق این نقل، مادر ابوبکر و خود او نام‌های متعددی داشته‌اند. آیا بر این اساس می‌توان گفت که اصلاً ابوبکر وجود خارجی نداشته؟

یکی از جالب‌ترین و عجیب‌ترین اختلاف در نام‌ها، اختلاف در نام ابوهیره و نام پدر او است که شاید به بیش از سی نام برای خود او و نام پدرش ذکر کرده‌اند. ابن حجر عسقلانی نقل می‌کند:

درباره نام ابوهیره و نام پدرش اختلاف شده است: ۱. عبد الرحمن بن صخر؛ ۲. عبد الرحمن بن غنم؛ ۳. عبد الله بن عائذ؛ ۴. عبد الله بن عامر؛ ۵. عبد الله بن عمر؛ ۶. سکین بن ودمه بن هانی؛ ۷. سکین بن مل؛ ۸. سکین بن صخر؛ ۹. عامر بن عبد الشمس؛ ۱۰. عامر بن عمیر؛ ۱۱. یزید عسقره؛ ۱۲. یزید بن عبد نهم؛ ۱۳. یزید بن عبد شمس؛ ۱۴. یزید بن غنم؛ ۱۵. عبید بن غنم؛ ۱۶. عمرو بن

۱. همان، ج ۳، ص ۲۰۵.

غنم؛ ۱۷. عمرو بن عامر؛ ۱۸. سعید بن الحارث. این‌ها اسم‌هایی بودند که بنده توانستم به آن دسترسی پیدا کنم.^۱

نام امام و حکم نام بردن نام اصلی ایشان

براساس روایات متعددی که در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده است نام و کنیه ایشان همان نام و کنیه پیامبر اسلام ﷺ است. هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

القائم من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی و شمائله شمائلی و سننه سنتی...؛^۲ قائم از فرزندان من است، اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است، و شمایل و خصوصیات او شمایل من و سنت و روش او، سنت من است.

عبدالله از پیامبر ﷺ نقل می‌کند:

لا تذهب أو لاتنقضی الدنيا حتی یملک العرب رجل من اهل بیتی یواطیء اسمه اسمی؛^۳ دنیا به پایان نمی‌رسد یا دنیا تمام نمی‌شود تا اینکه مردی از اهل بیتم - که هم نام من است - بر عرب حاکم می‌شود.

۱. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۶۸۰، رقم ۸۴۲۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۱۱، ح ۶.

۳. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۶، ح ۴۲۸۲.

لقب‌های مشهور آن حضرت عبارتند از: مهدی، قائم، منتظر، بقیه‌الله، حجت، خلف صالح، منصور، صاحب الامر، صاحب الزمان و ولی عصر که معروف‌ترین آن‌ها «مهدی» است که مورد قبول اهل سنت نیز می‌باشد. ام سلمه در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

المهدی من عترتی من ولد فاطمة؛^۱ مهدی از عترت من از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

این تعدد نام و لقب را که از پدران و اجداد گرامی‌اش به ارث برده، دلالت بر ویژگی‌های این بزرگواران دارد؛ به عنوان نمونه، محدثان اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چنین روایت کردند:

ان لی اسماء انا محمد و انا احمد و انا الماحی الذی یمحوا
الله بی الکفر و انا الحاشر الذی یحشر الناس علی قدمی و انا
العاقب؛^۲ برای من نام‌هایی است، من محمدم و من احمدم
و من ماحی هستم که خداوند به وسیله من کفر را محو
می‌کند و من حاشرم که مردم پس از من محشور می‌شوند
و من کسی هستم که پس از او پیامبری نیست.

مرحوم محدث نوری در کتاب «نجم الثاقب» نام و القاب بیشتری برای حضرت اشاره کرده است. ایشان با اعتقاد به اینکه در همه ادیان وعده آمدن منجی داده شده و حتی نام او نیز در کتب سایر ادیان

۱. همان، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴۲۸۴؛ غیبت طوسی، ص ۱۸۵.

۲. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۸۵۸.

ذکر شده و با این باور که منجی حقیقی و موعود واقعی سایر ادیان کسی جز امام مهدی علیه السلام نیست، لذا آن نام و القاب را نیز به حضرت مهدی علیه السلام نسبت داده است.

یکی از مسائلی که از خصائص امام مهدی علیه السلام است، حکم نام بردن ایشان است. در برخی روایات آمده است که در زمان غیبت، نباید نام اصلی ایشان برده شود و اینکه در بسیاری از کتاب‌ها نام آن بزرگوار به صورت «م ح م د» نوشته می‌شود به خاطر آن است که نام اصلی تلفظ نشود. البته این یک مسئله فقهی است که باید مانند سایر مسائل فقهی، حکم و نظر فقیه و مرجع دینی لحاظ شود. برخی از علما این حکم را ویژه زمان غیبت صغری می‌دانند و برخی عدم ذکر نام را مربوط به جایی می‌دانند که مخالفان حضرت حضور دارند و ممکن است جسارت و تعرضی به ایشان بشود و برخی حکم حرمت نام بردن ایشان را برای کل دوران غیبت دانسته و این مسئله و حکم را ویژه ایشان می‌دانند.^۱

ولادت از منظر سایر ادله

ما بر اساس ادله عقلی (که بیان برخی از آن‌ها گذشت) معتقدیم باید برای حفظ دین از تحریف و تغییر تا آخر عمر دنیا و تبیین و

۱. برای توضیح بیشتر ر. ک: مقاله حکم تسمیه و نام حضرت ولی عصر، نجم الدین

طیبی، فصل نامه انتظار موعود، ش ۳.

توضیح آن، امام معصومی باشد؛ او همانی است که شناختن او در هر زمان (بنابر گفته پیامبر) مرگ جاهلی را به دنبال دارد؛ او یکی از دوازده خلیفه پس از رسول خدا خواهد بود که اسلام با او عزیز است (با توجه به حدیث دوازده خلیفه)؛ همویی که از عترت پیامبر بوده و به عنوان ثقل اصغر، همیشه همراه قرآن به عنوان ثقل اکبر است (بر اساس حدیث ثقلین).

امام علی علیه السلام فرمود:

اللَّهُمَّ بَلَىٰ لَّا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ أَوْ خَائِفٍ مَغْمُورٍ لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ؛ بار خدایا آری، زمین از قیام‌کننده به حجت الهی خالی نمی‌ماند که او یا ظاهر و مشهور است و یا ترسان و مستور تا حجت‌های الهی و بیّنات او باطل نشود.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا زمین در هیچ حالی از امام خالی نگردد، برای آنکه اگر مؤمنین چیزی (در اصول یا فروع دین) افزودند، آنها را برگرداند و اگر چیزی کم کردند برای آنها تکمیل کند.^۲

در کلامی دیگر فرمود:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۲.

زمین هیچ گاه از حجت خالی نیست تا حلال و حرام را
به مردم بفهماند و ایشان را به راه خدا خواند.^۱

و همچنین فرمود:

خدا زمین را بدون عالم وانگذازد و اگر چنین نمی‌کرد،
حق از باطل تشخیص داده نمی‌شد.^۲

مناسب است به چند روایت از روایات فراوان در مورد اسامی
امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام اشاره کنیم:

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: چون خدای عز و جل
بر پیغمبرش این آیه را نازل کرد «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا
اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۳ ای کسانی که
ایمان آوردید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را
و اولوا الامر را از خودتان. عرض کردم: یا رسول الله! من
خدا و رسول او را شناختم، اولوا الامر کیانند که خدا
اطاعت آنها را مقرون طاعت تو ساخته است؟ فرمود: ای
جابر! آنها خلیفه‌های من هستند و بعد از من ائمه
مسلمین‌اند؛ اول آنها علی بن ابی طالب است و سپس
حسن و حسین و سپس محمد بن علی که در تورات

۱. همان، ح ۳.

۲. همان، ح ۶.

۳. نساء/۵۹.

معروف است به باقر و تو او را درک می‌کنی. ای جابر! هر گاه به او برخوردی، سلام مرا به او برسان. سپس صادق جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، و بعد حسن بن علی، بعد هم نام و هم کنیه من حجة الله فی ارضه و بقیته فی عباده پسر حسن بن علی. او کسی است که خدای تعالی مشارق و مغارب زمین را به دست او فتح کند. اوست که از شیعیان و دوستانش غایب شود و باقی نماند بر عقیده امامت او، مگر کسی که خدا دلش را به ایمان امتحان کرده است.^۱

عبد الله بن عباس گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به راستی خلفای من و اوصیای من و حجج خدا بر خلق بعد از من، دوازده نفرند؛ اولشان برادر من است و آخرشان پسر من. عرض شد: یا رسول الله! برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. عرض شد: پسرت کیست؟ فرمود: مهدی، آنکه زمین را پر از عدل و داد کند، چنان که پر از جور و ظلم شده. به آن که مرا به حق، بشیر مبعوث کرد، اگر نماند از دنیا مگر یک روز، هر آینه خدا این یک روز را طولانی کند تا آنکه

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۳.

فرزندم مهدی ظهور کند و روح الله عیسی بن مریم فرود
آید و پشت سرش نماز بخواند و زمین به نورش روشن
گردد و حکومتش به مشرق و مغرب برسد.^۱

عبد الله بن عباس گوید:

رسول خدا ﷺ فرمود: من سید پیغمبرانم و علی بن ابی
طالب سید اوصیاء است. و به راستی اوصیاء بعد از من
دوازده نفرند؛ اولشان علی بن ابی طالب و آخرشان
قائم علیه السلام است.^۲

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود:

نهمین از فرزندان تو همان قائم به حق است؛ کسی که
آشکارکننده دین و بسط دهنده عدل است.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود:

غیبت حتما درباره ششمین فرزند من باشد که دوازدهمین
امامان است پس از رسول خدا ﷺ که اول آنها علی بن
ابی طالب است و آخرشان قائم بالحق بقیه الله فی الارض
و صاحب الزمان است. به خدا اگر در غیبت بماند، آن
اندازه که نوح در قوم خود ماند، از دنیا نرود تا ظهور کند

۱. همان، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲۷.

۲. همان، ح ۲۸.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۰۴، ح ۱۶.

و زمین را پر از عدل و داد نماید، چنانکه پر از جور و ستم شده است.^۱

یونس بن عبد الرحمن گوید:

حضور امام هفتم موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب شدم و به او عرض کردم: یا بن رسول الله! شما قائم به حق می-باشید؟ فرمود: من قائم به حق هستم، ولی آن قائمی که زمین را از دشمنان خدای عز و جل پاک کند و آن را پر از عدالت نماید، چنانکه پر از جور و ستم شده است، پنجمین فرزند من باشد، و برای او غیبتی است طولانی؛ چون بر جان خود می ترسد. مردمی در این مدت (از امر امامت اهل بیت) برگردند و مردمی در آن ثابت بمانند. سپس فرمود: خوشا بر شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چسبیده‌اند و بر دوستی ما ثابت هستند و از دشمنان ما بیزارند؛ آنان از ما آیند و ما از آنهایم. به تحقیق ما را به امامت پذیرفته‌اند و ما هم آنها را به شیعه بودن پسندیدیم. خوشا بر آنها و خوشا بر آنها، ایشان به خدا در روز قیامت، هم درجه ما باشند.^۲

۱. همان، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۳.

۲. همان، ص ۳۶۱، ح ۵.

حسین بن خالد گوید:

به امام رضا علیه السلام عرض شد: ای پسر رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان. خداوند به واسطه وی زمین را از هر ستمی پاک گرداند و از هر ظلمی منزّه سازد و او کسی است که مردم در ولادتش شکّ کنند و او کسی است که پیش از خروجش غیبت کند.^۱

از امام هادی علیه السلام نقل شده است:

امام بعد از من، پسر من حسن است و بعد از حسن، پسرش قائم است؛ آنکه زمین را پر از عدل و داد کند، چنانکه پر از جور و ستم شده است.^۲

۱. همان، ص ۳۷۱، ح ۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۱۰.

بخش سوم

دوران غیبت

قسمتی از کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» شبهات مربوط به دوران غیبت امام مهدی علیه السلام و مسایل مرتبط با آن است مانند:

- ۱- آیا امام می‌تواند غایب شود؟
- ۲- او از ترس غایب شده است.
- ۳- امام غایب چه فایده‌ای دارد؟
- ۴- غیبت امام با قاعده لطف منافات دارد.
- ۵- قاعده لطف بی ادبی به خدا است.
- ۶- نیابت نایبان ساخته و پرداخته علما است.
- ۷- امام مهدی را نمی‌توان دید؛ و برخی ادعا می‌کنند او را دیده‌اند.

- ۸- روایات مدت غیبت متفاوت و دروغ است.
- ۹- شیعیان بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام به چند فرقه تقسیم شدند.

۱۰- تلاش برای ایجاد حکومت ولایت فقیه با ضرورت وجود امام

در هر زمان منافات دارد.

۱۱- با وجود ضعف حکومت عباسی و قیامهای متعدد در آن دوران و حتی ایجاد حکومت‌های شیعی، چرا امام مهدی علیه السلام ظهور و قیام نکرد؟

اکنون به بیان دیدگاه شیعه پیرامون غیبت می‌پردازیم:

دوران غیبت

غیبت امام مهدی علیه السلام یکی از موضوعات مهم مباحث مهدویت است. اینکه غیبت امام به چه معنا است؟ آیا یک حجت آسمانی می‌تواند غایب شود؟ آیا غیبت با وظیفه هدایت و رهبری او منافات ندارد؟ آیا غیبت هادی و پیشوای آسمانی سابقه داشته است؟ چرا باید امام غایب شده و غیبت او چنین طولانی بشود؟ سرپرستی مردم در دوران غیبت چه می‌شود؟ آیا ارتباط با او (هرچند به صورت محدود) امکان دارد یا او به صورت کلی و کامل از دسترس مردم خارج است؟ آیا مردم در دوران غیبت، از وجود او و هدایتش بهره‌مند می‌شوند؟ آیا غیبت امام با قاعده لطف منافات دارد؟ و... همه اینها از مهم‌ترین سؤالاتی است که باید پاسخ داده شود. برای یافتن جواب مناسب به این سؤالات، لازم است ابتدا با مفهوم غیبت آشنا شویم.

مفهوم غیبت و پیشینه آن

مراد از غیبت امام مهدی علیه السلام زندگی پنهانی ایشان است. این نهان

زیستی در روایات به دو صورت مطرح شده است:

الف) پنهان بودن جسم ایشان؛ که از آن به «غیبت شخص» تعبیر می‌شود، و مراد از آن، ندیدن جسم و بدن است. در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «لَا يَرَى جِسْمَهُ؛ جسمش دیده نمی‌شود».^۱

ب) پنهان بودن عنوان ایشان؛ که از آن تعبیر به «غیبت شخصیت» می‌شود؛ بدین معنی که شخصیت و مقام حضرت مخفی و ناشناخته است؛ نه اینکه جسم ایشان مخفی باشد. بنابراین معنی، ممکن است حضرت در میان گروهی قرار گیرد و آنان حضرت را ببینند، ولی شناسند و ندانند که این شخص همان امام مهدی علیه السلام هست.

سدير صيرفي مي‌گويد: شنيدم امام صادق علیه السلام مي‌گويد:

به درستی که در قائم شباهتی از یوسف وجود دارد... برادران یوسف اسباط و اولاد پیامران بودند، با یوسف تجارت کردند و او را فروختند در حالی که آنها برادران او بودند و او هم برادر آنها بود، او را شناختند تا آنکه به آنها گفت «من یوسف هستم»... پس چگونه انکار می‌کنند که خدای متعال با حجتش همان کند که با یوسف کرد؟ او در بازارهایشان راه می‌رود و بر بساط آنها پا می‌نهد، اما آنها او را نمی‌شناسند تا خدا اجازه دهد که خود را معرفی

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ب ۳۵، ح ۲.

کند، چنانکه به یوسف اجازه داد و به آنها گفت: آیا می‌دانید در نادانی با یوسف چه کردید؟ گفتند: گویا تو خود یوسف باشی؟! گفت: من یوسفم و این برادر من است.^۱

و در بیان دیگری فرمود:

در صاحب این امر سنت‌هایی از انبیاء وجود دارد... اما سنت او از یوسف مستور و پوشیده بودن است، خداوند بین او و خلق حجابی قرار می‌دهد، مردم او را می‌بینند و نمی‌شناسند.^۲

در مقام جمع روایات، گفته شده است امام مهدی علیه السلام در بین مردم حضور داشته و دیده می‌شوند، ولی شناخته نمی‌شوند؛ و گاهی نیز به قدرت خدا دیده نمی‌شوند هرچند حضور دارند. در هر دو صورت، معنای غیبت امام این است که مردم نمی‌توانند به ایشان

۱. همان، ب ۳۳، ح ۲۱؛ «إِنَّ فِي الْقَائِمِ شَبَهَ مِنْ يُوسُفَ... إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا أَسْبَاطًا أَوْلَادَ أَنْبِيَاءَ تَاجَرُوا يُوسُفَ وَ بَايَعُوهُ وَ هُمْ إِخْوَتُهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ لَهُمْ أَنَا يُوسُفُ... فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَكُونَ يَسِيرٌ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَّأُ بَسُطَهُمْ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُعْرِفَهُمْ بِنَفْسِهِ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ حَتَّى قَالَ لَهُمْ «هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ» * قَالُوا أ إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي».

۲. همان، ج ۲، ب ۳۳، ح ۴۶.

دسترسی داشته و به صورت ظاهری به حضور ایشان برسند. از روایاتی که نقل شد این نکته نیز روشن می‌شود که غیبت حجت خدا سابقه داشته و پیامبر بزرگواری همچون یوسف علیه السلام نیز سالیانی در غیبت بودند. البته این غیبت مانع از آن نبود که وی به وظیفه خود نپردازند. لذا در قرآن کریم به تبلیغ دین حق توسط ایشان اشاره شده است؛^۱ اگرچه مردم او را به عنوان پیامبر نمی‌شناختند.

۱. یوسف/۲۲-۲۳: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَرَأَوْدَتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» و هنگامی که به بلوغ و قوت رسید، ما «حکم» [نبوت] و «علم» به او دادیم و اینچنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم! * و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد درها را بست و گفت: «بیا (بسوی آنچه برای تو مهیاست!)» (یوسف) گفت: «پناه می‌برم به خدا! او [عزیز مصر] صاحب نعمت من است مقام مرا گرامی داشته (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟! مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند!)»

یوسف/۳۶-۴۰: «و دو جوان، همراه او وارد زندان شدند یکی از آن دو گفت: «من در خواب دیدم که (انگور برای) شراب می‌فشارم!» و دیگری گفت: «من در خواب دیدم که نان بر سرم حمل می‌کنم و پرندگان از آن می‌خورند ما را از تعبیر این خواب آگاه کن که تو را از نیکوکاران می‌بینیم.» * (یوسف) گفت: «پیش از آنکه جیره غذایی شما فرا رسد، شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت. این، از دانشی است که پروردگارم به من آموخته است. من آیین قومی را که به خدا ایمان

نکته دیگری که استفاده می‌شود آنکه در طول دوران غیبت، امکان دیدار حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد؛ بدین معنا که افراد مختلفی می‌توانند ایشان را ببینند و حتی با ایشان صحبت کرده و از راهنمایی آن بزرگوار بهره‌مند شوند، هرچند ایشان را نشناسند. البته دیدار همراه با شناخت و معرفت ایشان نیز ممکن است به صورت استثناء برای افراد معدودی اتفاق بیفتد و این منافاتی با غیبت و عمومیت عدم رؤیت ندارد. زیرا امکان دارد یک مطلب عامی استثناء بخورد.

پیش بینی غیبت

مسائل مرتبط با امام مهدی علیه السلام و وقوع غیبت برای آخرین خلیفه از خلفای دوازده‌گانه پیامبر، توسط پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام مطرح

ندارند، و به سرای دیگر کافرند، ترک گفتم! * من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم! برای ما شایسته نبود چیزی را همتای خدا قرار دهیم این از فضل خدا بر ما و بر مردم است ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند! * ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای پیروز؟! * این معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسمهایی (بی‌سمتا) که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید، نیست خداوند هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده حکم تنها از آن خداست فرمان داده که غیر از او را نپرستید! این است آیین پابرجا ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!

شده بود. بر همین اساس برخی از دانشمندان از اصحاب اهل بیت، سال‌ها قبل از میلاد امام مهدی علیه السلام به مباحث مربوط به امام زمان و غیبت ایشان پرداخته و پیرامون آن کتاب نوشتند؛ مانند: کتاب «الغیبة» از فضل بن شاذان (م ۵۲۶۰). مرحوم شیخ صدوق در کتاب خود - کمال الدین و تمام النعمه - روایات هر یک از معصومین بزرگوار در مورد غیبت امام را در باب‌های مستقل جمع آوری کرده است. آنچه از عموم روایات استفاده می‌شود، خبر دادن اهل بیت از اصل وقوع غیبت و طولانی بودن مدت آن است. مناسب است به چند روایات اشاره کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

خوشا به کسی که قائم اهل بیت را درک کند و در غیبت او پیش از ظهور به امامت او معتقد باشد، با دوستانش دوست باشد و با دشمنانش دشمن، او در روز قیامت از رفقای من طرف دوستی من، و اکرم امت من است.^۱

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام:

برای قائم ما غیبتی طولانی است، گویا شیعه را در دوران غیبت او می‌بینم که جولان می‌دهد مانند جولان چهارپایان، چراگاه را می‌جویند اما آن را نمی‌یابند، هر که در آن دوران در دینش استوار باشد و قلبش به واسطه

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۵، ح ۲.

طول غیبت امامش سخت نشود، او در قیامت، هم درجه
من است.^۱

امام حسن مجتبی علیه السلام؛ ابو سعید عقیصا گوید:

وقتی امام حسن علیه السلام با معاویه مصالحه کرد، مردم به نزد او
آمدند و بعضی از آنها امام را به واسطه بیعتش مورد
سرزنش قرار دادند. امام علیه السلام فرمود:

وای بر شما، چه می دانید که چه کردم؟ به خدا سوگو
این عمل برای شیعیانم از آنچه که آفتاب بر آن بتابد و
غروب کند، بهتر است. آیا نمی دانید که من امام مفترض
الطاعة بر شما هستم و به نص رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از
دو سرور جوانان بهشتم؟ گفتند: آری. فرمود: آیا می دانید
که وقتی خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد و دیوار را پیا
داشت و آن جوان را کشت، این اعمال موجب خشم
موسی بن عمران علیه السلام گردید، چون حکمت آنها بر وی
پوشیده بود، اما آن اعمال نزد خدای تعالی عین حکمت و
صواب بود؟ آیا می دانید که هیچ یک از ما ائمه نیست،
جز آنکه بیعت طاغوت سرکش زمانش بر گردن اوست،
مگر قائمی که روح الله عیسی بن مریم (سلام الله علیهم)
پشت سر او نماز می خواند؟ خداوند ولادت او را مخفی

۱. همان، باب ۲۶، ح ۱۴.

می‌سازد و شخص او نهان می‌شود تا آنگاه که خروج کند، بیعت احدی بر گردن او نباشد.^۱

امام حسین علیه السلام

از ما خاندان، دوازده مهدی خواهد بود که اولین آنها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است و آخرین آنها نهمین از فرزندان من است و او امام قائم به حق است و خدای تعالی زمین را به واسطه او پس از موت زنده کند و دین حق را به دست او بر همه ادیان چیره نماید، گرچه مشرکان را ناخوش آید. او را غیبتی است که اقوامی در آن مرتد شوند و دیگرانی در آن پابرجا باشند و اذیت شوند و به آنها بگویند: اگر راست می‌گویید این وعده چه وقت عملی شود؟ بدانید کسی که در دوران غیبت او بر آزار و تکذیب صابر باشد، مانند مجاهدی است که با شمشیر پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله مجاهده کرده است.^۲

امام سجاد علیه السلام؛ ابو خالد کابلی [ملقب به کنکر] گوید:

بر مولای خود امام زین العابدین علیه السلام وارد شدم و بدو گفتم: یا ابن رسول الله! کسانی که خدای تعالی طاعت و مودتشان را واجب ساخته و اقتدای به آنان را پس از

۱. همان، باب ۲۹، ح ۲.

۲. همان، باب ۳۰، ح ۳.

پیامبر اکرم واجب گردانیده است چه کسانی هستند؟
فرمود:

ای کنکرا! اولی الامری که خدای تعالی آنها را ائمه مردم گردانیده و طاعتشان را بر آنها واجب ساخته است عبارتند از: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب سپس حسن و سپس حسین دو فرزند علی بن ابی طالب (سلام الله علیهم) سپس امر به ما منتهی گردید و بعد سخنی نفرمود. گفتم ای سرورم! از امیر المؤمنین علی علیه السلام برای ما روایت شده است که: زمین از حجّت خدای تعالی بر بندگانش خالی نمی ماند، حجّت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: فرزندم محمد و نام او در تورات باقر است و علم را موشکافانه می شکافد،... آنگاه غیبت ولی خدا طولانی خواهد شد؛ او دوازدهمین از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه پس از اوست. ای ابا خالد! مردم زمان غیبت آن امام که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند از مردم هر زمانی برترند، زیرا خدای تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا فرموده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است، و آنان را در آن زمان به مانند مجاهدین پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که با شمشیر به جهاد برخاسته اند قرار

داده است، آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خدای تعالی در نهان و آشکارند.^۱

امام باقر علیه السلام:

زمانی بر مردم آید که امامشان غیبت کند و خوشا بر کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت بمانند، کمترین ثوابی که برای آنها خواهد بود این است که باری تعالی به آنها ندا کرده و فرماید: ای بندگان! به نهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید، پس به ثواب نیکوی خود شما را مژده می‌دهم، و شما بندگان حقیقی من هستید.^۲

امام صادق علیه السلام: ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که در تفسیر این قول خدای تعالی: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا»^۳ فرمود:

یعنی خروج قائم منتظر ما، سپس فرمود: ای ابا بصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما، کسانی که در غیبتش منتظر ظهور او هستند و در حال ظهورش نیز فرمانبردار اویند،

۱. همان، باب ۳۱، ح ۲.

۲. همان، ج ۱، باب ۳۲، ح ۱۵.

۳. انعام/۱۵۸.

آنان اولیای خدا هستند که نه خوفی بر آنهاست و نه
اندوهگین می‌شوند.^۱

امام کاظم علیه السلام؛ یونس بن عبد الرحمن گوید:

بر موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم و گفتم: ای فرزند
رسول خدا! آیا شما قائم به حق هستید؟ فرمود: من قائم
به حق هستم و لیکن قائمی که زمین را از دشمنان خدا
پاک سازد و آن را از عدل و داد آکنده سازد همچنان که
پر از ظلم و جور شده باشد؛ او پنجمین از فرزندان من
است و او را غیبتی طولانی است زیرا بر نفس خود
می‌هراسد و اقوامی در آن غیبت مرتد شده و اقوامی دیگر
در آن ثابت قدم خواهند بود. سپس فرمود: خوشا بر
احوال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ما متمسک
هستند و بر موالات ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم
هستند، آنها از ما و ما از آنهایم، آنها ما را به امامت و ما
نیز آنان را به دوستی عنوان شیعیان پذیرفته‌ایم پس خوشا
بر احوال آنها و خوشا بر احوال آنها به خدا سوگند آنان
در روز قیامت هم درجه ما هستند.^۲

امام رضا علیه السلام؛ به ایشان گفته شد:

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۳، ح ۵۴.

۲. همان، باب ۳۴، ح ۵.

ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود:
 چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان، خداوند به
 واسطه وی زمین را از هر ستمی پاک گرداند و از هر
 ظلمی منزّه سازد و او کسی است که مردم در ولادتش
 شک کنند و او کسی است که پیش از خروجش غیبت
 کند و آنگاه که خروج کند زمین به نورش روشن گردد.^۱

امام جواد علیه السلام؛ عبد العظیم حسنی گوید:

به امام جواد علیه السلام گفتم: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمد
 باشید؛ کسی که زمین را پر از عدل و داد نماید، همچنان
 که آکنده از ظلم و جور شده باشد. فرمود:

ای أبو القاسم! هیچ یک از ما نیست جز آنکه قائم به امر
 خدای تعالی و هادی به دین الهی است، اما قائمی که
 خدای تعالی به توسط او زمین را از اهل کفر و انکار پاک
 سازد و آن را پر از عدل و داد نماید کسی است که
 ولادتش بر مردم پوشیده و شخصش از ایشان نهان و
 بردن نامش حرام است، و او هم نام و هم کنیه رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.^۲

۱. همان، باب ۳۵، ح ۵.

۲. همان، باب ۳۶، ح ۲.

امام هادی علیه السلام؛ داود بن قاسم گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که

می فرمود:

جانشین پس از من، فرزندانم حسن است و شما با جانشین پس از جانشین من چگونه خواهید بود؟ گفتم: فدای شما شوم، برای چه؟ فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و بردن نام او بر شما روا نباشد. گفتم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: حجّة آل محمد علیهم السلام ^۱

امام حسن عسکری علیه السلام؛ ابوعلی بن همام گوید:

از محمد بن عثمان عمری (قدس الله روحه) شنیدم که می گفت: از پدرم شنیدم که می گفت: من نزد امام عسکری علیه السلام بودم که از آن حضرت از خبری که از پدران بزرگوارش روایت شده است، پرسش کردند که زمین از حجّت الهی بر خلائق تا روز قیامت خالی نمی ماند و کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت در گذشته است؟ فرمود: این حق است؛ همچنان که روز روشن، حق است. گفتند: ای فرزند رسول خدا! حجّت و امام پس از شما چه کسی است؟ فرمود: فرزندانم محمد او امام و حجّت پس از من است. کسی که بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلیت در گذشته است. آگاه باشید که

برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان شوند و
مبطلان در آن هلاک گردند و کسانی که برای آن وقت
معین کنند، دروغ گویند.^۱

دلیل وقوع غیبت

علت وقوع این رویداد، علاوه بر آنکه به لحاظ اوضاع دوران زندگی
اهل بیت در زمان حاکمیت خلفای اموی و عباسی قابل بررسی
تاریخی است، همچنین با توجه به ایجاد سؤال در ذهن اصحاب، در
کلمات امامان بزرگوار نیز مورد اشاره قرار گرفته است. ما ابتدا به
تحلیل تاریخی پرداخته و سپس به بیان روایات می‌پردازیم.

تحلیل تاریخی

وقتی به تاریخ صدر اسلام می‌نگریم، به خوبی می‌بینیم که جبهه
کفر و باطل برای مقابله با جبهه حق و نابودی آن، از هیچ اقدامی
فروگذار نکرده و در این راه، حتی از کشتن پیشوایان دین نیز ابایی
نداشته است. آنان به خوبی می‌دانستند ادامه حکومت دنیایی و
سیطره بر مردم و کسب منافع نامشروع، زمانی امکان پذیر خواهد بود
که پیشوایان دین و هادیان حق را از سر راه خود بردارند. لذا فشار و
سخت‌گیری، زندان (مانند حبس امام هفتم حضرت کاظم علیه السلام) و

۱. همان، باب ۲۸، ح ۹.

حتی شهادت ائمه علیهم السلام در دستور کار خلفای جور قرار گرفت و برخی از امامان معصوم و بزرگوار مانند امام جواد و امام حسن عسکری علیهما السلام در سن جوانی به شهادت رسیدند. آنچه وحشت و اضطراب حاکمان خودکامه را بیشتر می‌کرد، وعده ظهور حضرت مهدی علیه السلام به عنوان منجی و مصلح بود. از این رو خلفای عباسی، امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام را برای نظارت و کنترل بیشتر، از مدینه به سامرا منتقل کردند و ایشان را به شدت تحت نظر داشتند.

بر این اساس اگر از نظر رخدادها و حوادث طبیعی و عادی به این حادثه نظر نماییم و به دنبال توجیه و چرایی این امر حرکت کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که با فشارهای روز افزون عباسیان بر فرزندان حضرت فاطمه و امامان معصوم علیهم السلام غیبت و اختفای امام مهدی علیه السلام امری سنجیده و حساب شده و بازتابی از آن سیاست روبه فزونی دشمنی با امامان علیهم السلام است.

بنابراین بسیار طبیعی است که خداوند آخرین حجت خود را در پرده غیبت قرار دهد تا جان او حفظ شود و در موعد مقرر و زمانی که مردم آمادگی داشتند، ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد نماید.

تبیین روایی

در روایات به نکات مختلفی در این زمینه اشاره شده است که به نظر می‌آید برخی حالت دلیل و زمینه غیبت است و برخی نیز از آثار

و نتایج و لوازم آن شمرده می‌شود.

۱- حفظ جان امام؛ در روایات متعددی ذکر شده است که امام مهدی علیه السلام در پرده غیبت قرار گرفتند تا جان ایشان حفظ شود. امام صادق علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ. فَقِيلَ لَهُ: وَ لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: يَخَافُ الْقَتْلَ؛ أَنْ جَوَانِ نَاجِرٍ مِى بَآيِدٍ غَائِبٍ شُود. عَرَضُ كَرْدَنَد: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَرَاىِ چِه غَيْبَتِ مِى كَنَد؟ فَرَمُود: مِى تَرَسَد اُو رَا بَكُشَنَد.^۱

مرحوم شیخ طوسی بعد از بیان روایاتی درباره فلسفه غیبت می‌نویسد: آنچه از اخبار درباره حکمت و فلسفه غیبت آمده است، مانند امتحان شیعه، اینها به عنوان حکمت و فلسفه غیبت نیست، بلکه به عنوان اثر و نتیجه غیبت برای شیعیان است. سبب و فلسفه غیبت، همان ترس از کشته شدن امام مهدی علیه السلام به وسیله دشمنان است.^۲

تذکر مهم: هر چند شهادت آرزوی مردان خداست، ولی شهادتی مطلوب است که در میدان انجام وظیفه الهی و به صلاح جامعه و دین خدا باشد. اما آنگاه که کشته شدن فرد به معنی به هدر رفتن و

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۰، ح ۱.

۲. غیبت طوسی، ص ۳۳۵.

از دست رفتن اهداف باشد، حفظ جان، امری عقلی و پسندیده است. کشته شدن امام دوازدهم که آخرین ذخیره الهی است به معنی فرو ریختن کعبه آمال و آرزوی تمام انبیا و اولیا و تحقق نیافتن وعده پروردگار در تشکیل حکومت عدل جهانی است. اگر به تاریخ امامان معصوم علیهم السلام دقت کنیم به روشنی می‌یابیم که بیست و پنج سال خانه‌نشینی امام علی، صلح امام حسن، قیام خونین امام حسین و سکوت سایر امامان (سلام الله علیهم) همه در راستای دین و بر اساس انجام وظیفه الهی بود.

۲- آزادی از بیعت با ظالمان؛ یکی از موانع موجود بر سر راه پیشوایان دین، قدرت‌های ستمگری بودند که دین و راهنمایان الهی را خطری جدی برای مقام و حکومت خود می‌دانستند و با تمام توان برای خاموش کردن نور خدا تلاش می‌کردند. پیشوایان دین نیز در مواردی به امر خدا و برای حفظ اصل دین و بقای آن در میان مردم، مجبور به سکوت و بیعت ظاهری با طاغوت بودند. معنای چنین بیعتی این است که دیگر قیام و خروج بر علیه حاکم، منتفی است. اما از سویی چون قیام علیه حاکمان شرک و ظلم و برقراری حکومت عدل از وظایف اصلی امام مهدی علیه السلام قرار داده شده است و چنین مسئولیتی با بیعت با آنان سازگار نیست و بدون غیبت نیز دشمنان، امام را زنده نخواهند گذاشت و از سوی دیگر، این جنبش بزرگ و بی‌نظیر نیازمند به فراهم شدن شرایط آن است، لذا آن بزرگوار در

پرده غیبت قرار گرفتند تا در زمان مناسب و بدون نقض پیمان بتوانند قیام کنند. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

صاحب این امر، ولادتش بر این خلق پنهان است تا چون ظهور کند بیعت احدی در گردش نباشد.^۱

باید توجه داشت پیامبر و ائمه علیهم السلام در موارد متعدد، فرموده بودند دستگاه ظلم به دست امام مهدی علیه السلام برچیده می‌شود. لذا وجود مقدس ایشان مورد توجه دو گروه واقع می‌شد: ۱- مظلومان، به امید نجات. ۲- ظالمان، که وجود مقدس امام را سدّ راه منافع خود دیده و حضرت را به قتل می‌رساندند. در این صورت، اگر امام در میان مردم به صورت آشکار حاضر می‌بودند یا باید با ظالمان وارد جنگ می‌شدند، و یا باید در برابر آنها سکوت می‌کردند. راه اول که وظیفه مهم حضرت بوده و پیامبر این وعده را داده بودند مشروط به اذن الهی و تحقق شرایط و وجود ظرفیت لازم برای یک قیام جهانی و فراگیر اسلامی است و بدون آن قیام و نبرد نتیجه بخش نیست.^۲ و اگر امام راه دوم را برگزینند و مؤمنان ببینند حضرت در برابر تمام جنایات و

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱.

۲. باید توجه داشت بر اساس روایات پیامبر که مورد قبول شیعه و اهل سنت است قیام امام مهدی (علیه السلام) جهانی بوده و کل زمین را شامل می‌شود، لذا باید شرایط برای چنین قیامی فراهم باشد نه اینکه در گوشه‌ای از زمین حوادثی اتفاق بیفتد و ما گمان کنیم پس باید قیام نهایی رخ بدهد.

ستم‌ها سکوت کرده و این سکوت، سالیان طولانی ادامه پیدا کرده است، از اصلاح جهان، مایوس می‌شوند و در بشارت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن، شک می‌کنند. بنابر این، گزینه غیبت تا آماده شدن شرایط و مهیا شدن مردم برای پذیرش قیام و عدالت گستری حضرت، بهترین انتخاب است.

۳- امتحان و غربال انسان‌ها؛ امتحان و آزمایش مردم در فراز و نشیب زندگی، یکی از سنت‌های الهی است تا مقدار پایداری و استواری آنها در مسیر صحیح زندگی انسانی روشن شود و افراد شایسته به پاداش نیک نایل آیند. غیبت امام زمان، یکی از آزمون‌های دشوار است تا دین‌داران شناخته شده و به آنچه سزاوار آند برسند. از امام کاظم علیه السلام نقل شده است:

هنگامی که پنجمین (امام) از اولاد هفتمین (امام) مفقود گردد، در خصوص دین خود به خدا پناه برید، مبادا کسی شما را از عقیده صحیح خود برگرداند! غیبت او امتحانی است از جانب خداوند که خواسته است بندگان خود را به وسیله آن امتحان کند.^۱

غیبت سری الهی؛ در کنار این احادیث، اخبار دیگری وجود دارد که دقت و تأمل بیشتری را می‌طلبد. در برخی روایات آمده است که غیبت امام مهدی علیه السلام سری از اسرار الهی است که حکمت آن بر

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳، ح ۲۶.

بندگان مخفی و پوشیده بوده و بعد از ظهور حضرت روشن خواهد شد. ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت کند که فرمود:

علی بن ابی طالب پس از من امام امت و خلیفه من بر آنها خواهد بود و قائم منتظری که زمین را پر از عدل و داد نماید، همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد، از فرزندان اوست. و قسم به خدایی که مرا بشیر و نذیر مبعوث فرمود، کسانی که در دوران غیبتش بر اعتقاد بدو ثابت باشند، از کبریت احمر کمیاب‌ترند. آنگاه جابر بن عبد الله انصاری برخاست و پیش آمد و گفت: آیا قائمی که از فرزندان توست، غیبت دارد؟ فرمود: به خدا چنین است تا در آن غیبت، مؤمنان باز شناخته شده و کافران نابود شوند. ای جابر! این امر از امور الهی و سری از اسرار ربوبی و مستور از بندگان خدا است، مبادا در آن شک کنی که شک در امر خدای تعالی، کفر است.^۱

در روایت دیگر این مطلب با توجه به آیات قرآن تبیین شده است. از عبد الله بن فضل هاشمی نقل شده است از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

برای صاحب الأمر غیبت ناگزیری است که هر باطل‌جویی در آن به شک می‌افتد. گفتم: فدای شما شوم،

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۲۵، ح ۷.

برای چه؟ فرمود: به خاطر امری که ما اجازه نداریم آن را هویدا کنیم. گفتم: در آن غیبت چه حکمتی وجود دارد؟ فرمود: حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت حجّت‌های الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار گردد؛ همچنان که وجه حکمت کارهای خضر علیه السلام از شکستن کشتی و کشتن پسر و بیاداشتن دیوار بر موسی علیه السلام روشن نبود تا آنکه وقت جدایی آنها فرارسید. ای پسر فضل! این امر، امری از امور الهی و سرّی از اسرار خدا و غیبی از غیوب پروردگار است و چون دانستیم که خدای تعالی حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه افعال او حکیمانه است، اگر چه وجه آن آشکار نباشد.^۱

برخی از صاحب نظران بر اساس این روایات، علت اصلی غیبت را از اسرار الهی دانسته و بقیه وجوه و موارد را از حکمت‌ها و آثار غیبت برشمرده‌اند.

مناسب است بار دیگر به قرآن کریم رجوع کرده و داستان حضرت یوسف علیه السلام را مرور کنیم. ایشان در اثر حسادت برادران از پدر دور شد. آنان ابتدا قصد قتل وی را داشتند، ولی در نهایت او را به چاه افکندند. او همراه با کاروانی که وی را نجات داده بودند به مصر رفت

۱. همان، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱۱.

و در خانه بزرگ و عزیز مصر سال‌ها به خوبی زندگی کرد تا سرانجام به علت مکر زنان، زندان را ترجیح داد و سال‌ها زندان را تحمل کرد. پس از زندان، عزیز مصر شد. اکنون جای این سؤال است که وی چرا در برخی از این سال‌ها که به ظاهر مسئله خاصی وجود نداشت، نبوت خویش را علنی نکرد؟^۱ یا حتی حضور خود در مصر را به پدر خبر نداد با اینکه این امکان وجود داشت؟ و چرا بار اول و دوم که برادران برای تهیه آذوقه به مصر آمدند، خود را به آن‌ها معرفی نکرد، با آنکه وی در اوج قدرت بود و در ظاهر، دیگر ترسی مطرح نیست؟ آیا آنچه گذشت بیانگر این واقعیت نیست که در نظام مدیریت الهی و حجت‌های آسمانی حقایق و لطایف دیگری نهفته است که بالاتر از درک و فهم ما انسان‌ها است؟

۱. به این آیات توجه کنید: وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمُرَاتِهِ أَكْرَمِي مَثْوِيَهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ آن کس که او را از سرزمین مصر خرید [عزیز مصر]، به همسرش گفت: «مقام وی را گرامی دار، شاید برای ما سودمند باشد و یا او را بعنوان فرزند انتخاب کنیم!» و اینچنین یوسف را در آن سرزمین متمکن ساختیم! (ما این کار را کردیم، تا او را بزرگ داریم و) از علم تعبیر خواب به او بیاموزیم خداوند بر کار خود پیروز است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند! * و هنگامی که به بلوغ و قوت رسید، ما «حکم» [نبوت] و «علم» به او دادیم و اینچنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم! (یوسف/۲۱-۲۲)

از آنچه بیان شد این نکته قابل استفاده است که امکان دارد امری علت وقوع حادثه غیبت باشد، ولی با مرور زمان، امور دیگری نیز با آن مرتبط شده و باعث طولانی‌تر شدن امر غیبت گردند.

غیبت طولانی

از آیات شریفه قرآن کریم به روشنی استفاده می‌شود که هرچند اراده و اذن الهی در هر حادثه، شرط اصلی برای تحقق آن است، ولی حوادث و رویدادهای شیرین و تلخی که در صحنه زندگی انسان‌ها اتفاق می‌افتد با چگونگی خواست و رفتار آنها نیز ارتباط کامل دارد؛ به این آیات دقت کنید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ»؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند. و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (به خاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت.^۱

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ این، به خاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد جز آنکه آنها خودشان را

تغییر دهند و خداوند شنوا و داناست.^۱

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم ولی (آنها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.^۲

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلإِنسَانِ إِلاَّ مَا سَعَىٰ»؛ و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.^۳

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.^۴

از این آیات استفاده می‌شود رویداد غیبت مانند هر حادثه دیگری همان گونه که اصل تحقق آن با چگونگی رفتار انسان‌ها مرتبط است، در جزئیات آن نیز این ارتباط نهفته است؛ به این معنا که مدت غیبت با ظرفیت جامعه انسانی با پذیرش یک قیام الهی فراگیر در کل زمین ارتباط دارد؛ یعنی در هر زمانی که مردم جهان آمادگی

۱. انفال/۵۳.

۲. اعراف/۹۶.

۳. نجم/۳۹.

۴. محمد/۷.

یک دگرگونی اساسی برای اجرای دستورات دین الهی و تحقق عدالت کامل را با مبارزه جدی با دستگاه ظلم و فساد داشته باشند، قیام رخ می‌دهد. در این فرض، هر مقدار مردم در ایجاد آمادگی برای قیام تلاش بیشتری کرده و ظرفیت سازی بکنند به همان اندازه دوران غیبت کوتاه می‌شود و هر مقدار کوتاهی کرده و حاضر به کرنش و تسلیم در برابر ظلم و استکبار باشند به همان اندازه نیز دوران غیبت طولانی‌تر می‌شود.

مناسب است بار دیگر با مراجعه به قرآن، داستان حضرت یوسف را مرور کنیم. برادران حضرت یوسف علیه السلام در دوران قحطی، دوبار برای گرفتن گندم به مصر آمدند. آنان بدون آنکه برادرشان یوسف را بشناسند مورد احترام قرار گرفتند، با اینکه در مرتبه دوم (در جریان بنیامین و ظرف مخصوص که در کالای مربوط به او پیدا شد) به حضرت یوسف علیه السلام جسارت کردند.^۱ در هر دو مرتبه این امکان به صورت ظاهری فراهم بود تا یوسف علیه السلام خود را به آنان معرفی نماید. زیرا آنچه سبب جدایی آن حضرت از خانواده شده بود (حسادت برادران) دیگر به ظاهر وجود نداشت، ولی آشنایی زمانی صورت گرفت که برادران اظهار عجز کرده و چاره‌ای جز بازگشت به سوی او

۱. یوسف/۷۷؛ «قَالُوا إِن يَسْرِقَ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِن قَبْلُ»؛ (برادران) گفتند: «اگر او [بنیامین] دزدی کند، (جای تعجب نیست) برادرش (یوسف) نیز قبل از او دزدی کرد.

نداشتند. خداوند می‌فرماید:

(یعقوب گفت:) پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند! * هنگامی که آنها بر او [یوسف] وارد شدند، گفتند: ای عزیزا ما و خاندان ما را ناراحتی فرا گرفته و متاع کمی (برای خرید مواد غذایی) با خود آورده‌ایم. پیمانہ را برای ما کامل کن و بر ما تصدق و بخشش نما، که خداوند بخشنندگان را پاداش می‌دهد! * گفت: آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید، آن گاه که جاهل بودید؟! * گفتند: آیا تو همان یوسفی؟! گفت: (آری)، من یوسفم، و این برادر من است. خداوند بر ما منت گذارد؛ هر کس تقوا پیشه کند، و شکیبایی و استقامت نماید (سرانجام پیروز می‌شود)؛ چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.^۱

دوران حیرت

یکی از آسیب‌هایی که مذاهب و شرایع آسمانی را تهدید می‌کند، گروه‌ها و فرقه‌های انحرافی هستند که در میان پیروان آن مکتب پدید می‌آیند. این آسیب بسیار تلخ که تحریف آن مذهب را در

۱. یوسف/۸۷-۹۰.

مواردی به دنبال دارد، علاوه بر آنکه گروهی را از مسیر دین خارج کرده و به ورطه تباهی و هلاکت می‌کشاند، باعث تفرقه در بین رهروان آن آیین می‌شود. علت این پدیده شوم را در عواملی مانند جهل نسبت به حقایق دین و برداشتهای غلط، دنیاطلبی برخی از پیروان و پیروی از شیطان و هوای نفس می‌توان دانست.

دین مبین اسلام نیز از این آسیب در امان نماند. گفتنی است اگر چه خداوند ضامن حفظ دین و قرآن به عنوان آخرین دین و کتاب آسمانی است، ولی فرقه‌های انحرافی نیز از همان سال‌های صدر اسلام پدید آمد. خوارج و غالیان از جمله مهم‌ترین آنها بودند.^۱ رویداد غیبت امام مهدی علیه السلام نیز هرچند توسط امامان معصوم علیهم السلام گزارش شده بود، ولی عدم اطلاع کامل عموم مردم از آن، در کنار ولادت پنهانی امام زمان (به علت اختناق و فشار حکومت عباسی بر امامان و جامعه شیعه) باعث شد جامعه شیعه در حیرت فرو رود. نتیجه این امر آن شد که در کنار اکثریت بزرگ شیعه، فرقه‌ها و گروه‌های

۱. از آنچه بیان شد این نکته روشن گشت که پیدایش فرقه‌های انحرافی در یک عقیده به معنای باطل بودن آن عقیده نیست، همانگونه که پیدایش فرقه‌های انحرافی در شرایع آسمانی به مفهوم باطل بودن آنها نیست. بنابراین دیدگاه نویسنده کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» که می‌خواهد ایجاد فرقه‌های متعدد پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام را دلیل بر باطل بودن اعتقاد به وجود امام مهدی علیه السلام بداند؛ صحیح نیست.

کوچک باطلی نیز به وجود آمد که از چهارده^۱ تا بیست^۲ فرقه را شمرده‌اند. البته با تبیین و تحلیل عالمان دین، هم حالت حیرت از بین رفت و هم سایر فرقه‌ها به سرعت مضمحل شدند. شیخ مفید می‌نویسد:

در این سال (۳۷۳هـ) و در زمان ما، دیگر هیچ اثری از این گروه‌ها باقی نمانده و همه از بین رفته‌اند.^۳

نکته‌ای که قابل تأمل و حیرت‌انگیز است اینکه پیدایش فرقه‌های انحرافی در هنگام رحلت برخی از ائمه دیگر نیز گزارش شده است؛ مانند اسماعیلیه در زمان امام ششم و واقفیه در زمان امام هفتم؛ که برخی از آنان هنوز نیز وجود دارند؛ ولی بنا بر گزارش مرحوم مفید و شواهد موجود تاریخی تمامی فرقه‌های انحرافی پدید آمده بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام به مدت کوتاهی از بین رفتند.

نایبان، سرپرست جامعه شیعه

با شهادت امام حسین علیه السلام جامعه شیعه وارد یکی از سخت‌ترین مراحل حرکتی خود شد. یزید نشان داد برای حفظ حکومت خود از هیچ اقدامی فروگذار نکرده و حتی خاندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نیز

۱. فرق الشیعه، ص ۹۶.

۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۲.

۳. الفصول المختاره، ص ۳۲۱.

قتل عام نموده و هتک حرمت می‌کند. در چنین دورانی، امام سجاد علیه السلام باید با حفظ جامعه شیعه، اندیشه‌های ناب اسلامی را اشاعه داده و عموم مردم را با حقیقت دین اسلام آشنا کند و آنان را به مسیر صحیح آیین نورانی اسلام رهنمون شود.

در دوران امام باقر و امام صادق علیهما السلام با توجه به بسط پیروان مکتب اهل بیت در مناطق مختلف مملکت اسلامی و فضای حاکم بر جهان اسلام، سازمان و کالت پایه‌ریزی شد. ایجاد این سازمان را در امور ذیل می‌توان ریشه‌یابی کرد:

الف) وسعت جغرافیای جهام اسلام

در هر نظام دینی، ارتباط بین رهبری و اعضای آن اجتناب ناپذیر است. بنابراین، می‌بایست کسانی از سوی امامان شیعه علیهم السلام تعیین می‌شدند که به عنوان نمایندگان آنان نقش ارتباطی بین شیعه و ایشان را ایفا می‌کردند. این مسأله زمانی روشن‌تر می‌شود که به گستردگی جهام اسلام در آن عصر و پراکندگی شیعیان در نقاط مختلف - اعم از عراق، حجاز، ایران، یمن، مصر و مغرب - توجه کنیم. طبیعی است که همه شیعیان، توانائی مسافرت به مدینه یا سایر مراکز سکونت امامان علیهم السلام را نداشتند. پس لازم بود کسانی به عنوان نمایندگان امامان علیهم السلام و افراد مورد اعتماد و شناخته شده، به مناطق دور و نزدیک اعزام شده و رابط بین رهبری و پیروانش باشند.

ب) جو خفقان عباسی و لزوم حفظ شیعیان و مکتب توسط امام علیه السلام وجود خفقان و وحشت از سوی عباسیان، علیه ائمه علیهم السلام و شیعیان، و وجود جاسوس‌ها و ماموران حکومتی که به طور دائم فعالیت‌های امامان و شیعیان را تحت کنترل داشتند، لزوم ایجاد سازمان وکالت را برای کاهش ارتباط مستقیم شیعه و ائمه علیهم السلام و قرار دادن واسطه یا وسائلی بین دو طرف، برای حفظ آنان و بالاتر از آن، حفظ مکتب، گریزناپذیر می‌کرد. و لذا هرگز سازمان وکالت را از آغاز تأسیس تا پایان عصر غیبت صغری، دارای فعالیت آشکار نمی‌یابیم. زیرا این سازمان وظیفه‌ای فراتر از جمع آوری وجوه شرعی و زکات و نذورات و غیر آنها داشت.

ج) رفع بلا تکلیفی از شیعه در ایام حبس امامان علیهم السلام و در عصر غیبت تاریخ به روشنی گواه بر این است که امامان شیعه مورد اذیت و آزار حکومت بودند. امام هفتم حضرت کاظم علیه السلام سال‌ها در زندان هارون بود. امام رضا علیه السلام به مرو، امام جواد علیه السلام به بغداد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام نیز به سامرا فرا خوانده شدند. سازمان وکالت به عنوان مرجع مطمئن شیعیان، مدیریت جامعه شیعه را از طرف امامان عهده‌دار بود. با توجه به غیبت امام مهدی علیه السلام ضرورت وجود این سازمان بیشتر رخ می‌نماید. زیرا در این عصر، وکلا و نواب امام مهدی علیه السلام به عنوان تنها مرجع برای شیعه در مسائل سیاسی، فکری، اجتماعی، اقتصادی و دینی به شمار می‌روند.

زمینه سازی برای دوران غیبت

غیبت امام مهدی علیه السلام جامعه شیعه را برای اولین بار دچار بزرگ-ترین خلأ و چالش، یعنی فقدان امام و رهبر معصوم ظاهر و آشکار می کرد. از این رو، باید تمهیدات مناسبی دیده می شد تا جامعه شیعه با کمترین مشکل بتواند با این پدیده ناگوار روبرو شده و دوران غیبت را تا زمان ظهور به بهترین صورت ممکن طی کند. در این راستا، راهکارهای زیر مورد استفاده قرار گرفت:

۱- کاهش ارتباط مستقیم امام با مردم؛ از زمان امام هادی علیه السلام ارتباط مستقیم مردم با امام کمتر شد؛ به گونه ای که امام در مواردی از پشت پرده با مردم صحبت می کردند تا آنان به ندیدن امام عادت کنند. البته علت اصلی کم رنگ شدن ارتباط، سخت گیری و ایجاد محدودیت حکومت ستمگر عباسی بود؛ ولی ائمه از این محدودیت برای آمادگی مردم برای دوران غیبت استفاده کردند. مسعودی می گوید:

امام هادی علیه السلام از بسیاری از موالیان خود، به جز معدودی از خواص، دوری می گزید و زمانی که امر امامت به امام حسن عسکری علیه السلام منتهی شد، آن حضرت از پس پرده با خواص و غیر آنان سخن می گفت، مگر در اوقاتی که به قصد خانه سلطان بر مرکب سوار می شد.^۱

۱. اثبات الوصیة، ص ۲۶۲؛ تاریخ النبیة الصغری، ص ۲۲۲.

۲- تقویت سازمان وکالت؛ در زمان امام هادی و عسکری (علیهما السلام)، ترغیب مردم به وکلا بیشتر شد، به گونه‌ای که وقتی مردم نزد امام می‌رفتند، آن بزرگواران مراجعه کنندگان را نزد وکیل خود هدایت می‌کردند. ائمه علیهم‌السلام با این شیوه رفتاری خود به مردم یاد می‌دادند که برای حل مسائل خود می‌توانند به وکلا اعتماد کرده و نزد آنان بروند.

احمد بن اسحاق بن سعد قمی می‌گوید: «روزی به محضر امام هادی علیه‌السلام رسیدم و عرض کردم: من گاهی غایب و گاهی حاضرم (یعنی گاهی در اینجا هستم و گاهی در نقطه دور دستی هستم) و نمی‌توانم مسایل شرعی خود را از شما بپرسم. و وقتی هم که حاضرم، همیشه نمی‌توانم به حضور شما برسم. سخن چه کسی را بپذیرم و از چه کسی فرمان ببرم؟ امام فرمود: «این ابوعمرو (عثمان بن سعید عمری) فردی موثق و امین است، او مورد اعتماد و اطمینان من است، آنچه به شما می‌گوید، از جانب من می‌گوید و آنچه به شما می‌رساند از طرف من می‌رساند.» بعد از آن که امام هادی علیه‌السلام رحلت نمود، در یکی از روزها به نزد فرزندش امام حسن عسکری علیه‌السلام شرفیاب شدم و همان سؤال را که نزد امام هادی علیه‌السلام بیان داشته بودم، از امام عسکری علیه‌السلام پرسیدم. حضرت همان پاسخ امام هادی علیه‌السلام را تکرار نمود و فرمود: «این ابوعمرو (عثمان بن سعید عمری) مورد اعتماد و اطمینان امام پیشین و نیز مورد اطمینان من در زندگی و

پس از مرگ من است. آنچه به شما بگویم از جانب من می‌گوید و آنچه به شما برساند از جانب من می‌رساند».^۱

وی همچنین می‌نویسد: «عثمان بن سعید عمری» به دستور حضرت عسکری علیه السلام اموالی را که جمعی از شیعیان یمن آورده بودند، از آنان تحویل گرفت و در جواب افرادی که گفتند این اقدام به اعتبار و احترام وی می‌افزاید، فرمودند: «بله، گواه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و پسرش محمد نیز وکیل پسر من «مهدی» خواهد بود».^۲

۳- نیابت خاص؛ آخرین راهکار برای ایجاد آمادگی در مردم برای ورود به عصر غیبت، استفاده از نایبان خاص بود؛ بدین معنا که با شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هـ ق و آغاز امامت امام مهدی علیه السلام و شروع غیبت ایشان، چهار نفر از بزرگان شیعه، یکی پس از دیگری به عنوان نایب خاص امام زمان معرفی شدند و به مدت ۷۰ سال رابط بین امام و مردم بودند. به کارگیری این شیوه که در ادامه با نهاد ولایت فقیه مورد توجه واقع می‌شود، این امکان را فراهم می‌آورد تا شیعیان بتوانند با مرجعیت نایب امام زمان انس بگیرند و او را تنها مرجع مستقیم خود در حل مسائل و معارف دانسته و بتوانند با

۱. غیبت طوسی، ص ۳۵۴.

۲. همان، ص ۳۵۶. بنابر این، برخلاف ادعای نویسنده کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ»، نیابت نواب توسط امام حسن عسکری علیه السلام مطرح شده بود.

اعتماد به او دوران عدم حضور ظاهری امام را پشت سر بگذارند. از ویژگی‌های مهم این دوره، نامه‌نگاری شیعیان به امام و فرمایشات امام به شیعیان (توقیعات) بود که توسط نایب خاص صورت می‌گرفت.

بنابر آنچه بیان شد، غیبت امام زمان در دو مرحله به اجرا درآمد:

۱- غیبت کوتاه مدت (صغرا) که چهار نفر از بزرگان شیعه از طرف امام علیه السلام به عنوان نایب خاص معرفی شده و سرپرستی امور شیعیان را به عهده داشتند؛ ۲- غیبت بلند مدت (کبرا) که عالمان دینی با داشتن شرایطی که امام آنها را بیان فرموده به صورت عام (نه با معرفی خاص) به عنوان نایب امام زمان عهده‌دار امور شیعیان هستند. لازم به ذکر است امر مقدس وکالت و نیابت از امام معصوم نیز مانند سایر مقامات بلند معنوی، دچار دسیسه دروغ پردازان و مدعیان دروغین وکالت و نیابت شد،^۱ یعنی همان گونه که عده‌ای ادعای نبوت کرده و به دروغ خود را پیامبر معرفی کردند، برخی نیز چه در دوران حضور امامان معصوم و چه در دوران غیبت، مدعی

۱. اصولاً هر امر حقی که امکان جایگزینی باطل آن وجود داشته باشد توسط شیطان به کار گرفته می‌شود، و حتی بت‌های گوناگون به عنوان معبود ساخته شد تا مردم از عبادت خداوند متعال باز بمانند. لذا گفته شده است وجود ادعاهای باطل دلیل بر وجود ادعای حق می‌باشد (البته ادعاهایی که از نظر عقل و فطرت، اصل آنها ممکن و درست می‌تواند باشد).

وکالت از امام مهدی علیه السلام شدند.^۱ نکته لطیف و قابل دقت این است که اینان به سرعت رسوا شده و از جامعه شیعی طرد می شدند. این امر بیانگر آن است که در همان زمانها نیز شیعیان همراه علما و با اطلاعات مناسبی که از جانب اهل بیت در اختیار داشتند فرد شایسته و مورد قبول امام را پیروی می کردند.

در پایان این بحث لازم است روشن شود چرا عالمان دینی و فقیهان مصداق نایب عام امام زمان علیه السلام بوده و وظیفه سرپرستی جامعه بر دوش آنان گذارده شده است.

از دیدگاه عقل تنها فقها و مجتهدان جامع شرایط، می توانند رهبری و سرپرستی جامعه را عهده دار باشند؛ چرا که جامعه اسلامی باید بر اساس دستورهای دین اداره شود؛ لذا زمامدار باید مسلمانی باشد که از مبانی و احکام دین، آگاه باشد، تا بتواند طبق مقررات اسلامی، جامعه را راهبری کند. این فرد، کسی جز فقیه و مجتهد توانمند در تدبیر جامعه نیست.

امام زمان علیه السلام می فرماید:

و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم و انا حجة الله عليهم؛ در حوادث و رویدادهایی که واقع می شود، به راویان احادیث ما [=

۱. تاریخ عصر غیبت، ص ۳۲۲.

علما و کارشناسان دین] رجوع کنید. به درستی که آنان،
 حجت من بر شما هستند و من، حجت خدا بر آنانم.^۱
 روشن است مراد از «حوادث واقعه»، پیشامدها و رخدادهایی است
 که بر جامعه وارد می‌شود و باید به صورت صحیح و طبق نظر دین، از
 آنها گذر کرد و مصلحت جامعه را در سایه دین درباره آنها مد نظر
 قرار داد.

در روایت عمر بن حنظله نیز از وجود مقدس امام صادق علیه السلام در
 باره وظیفه شیعه برابر مشکلات و منازعات و مرجع صالح برای
 رسیدگی به امور چنین نقل شده است:

باید نگاه کنند کسانی که از شما [= شیعیان] هستند، به
 کسی که حدیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام
 ما تأمل و دقت می‌کند و احکام ما را می‌شناسد؛ پس به
 حکم او باید راضی باشند. من او را بر شما حاکم قرار
 دادم. اگر او به حکم ما حکم داد و از او پذیرفته نشد،
 همانا به حکم خدا استخفاف ورزیده شده است و ما را
 رد کرده است و کسی که ما را رد کند، خدا را رد کرده و
 این، در حد شرک به خدا است.^۲

مراد از شخص آگاه به حلال و حرام، همان فقیه است که با تأمل

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ب ۴۵، ح ۴.

۲. کافی، ج ۱، ص ۶۷.

در روایات، با احکام اسلامی و دستورهای دین آشنا می‌شود. وجود مقدس حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: «اللهم ارحم خلفایی؛ خدایا! به جانشینانم رحم کن». هنگامی که درباره جانشینان پرسیدند، فرمود: «الذین یأتون بعدی یروون حدیثی و سنتی؛ کسانی که بعد از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند»^۱. نکته مهم و قابل دقت در روایت، این است که حضرت، به مهم‌ترین ویژگی جانشین اشاره دارد که راوی «حدیث و سنت» و «آشنا به دستورهای دین» بودن است؛ بنابراین، طبق روایات، در دوران غیبت کبرا، فقیه و اسلام شناس، نایب امام خواهد بود.

قاعده لطف و امام غایب

یکی از ادله عقلی شیعه بر لزوم وجود امام، قاعده لطف است. برخی بدون توجه به قاعده لطف و ماهیت آن، این قاعده را مغایر با مقام الوهیت الهی و رابطه عبد و مولی از یک سو، و منافی با غیبت امام مهدی علیه السلام از سویی دیگر تلقی کرده‌اند. ما در ابتدا به بیان قاعده لطف پرداخته و سپس به بررسی دو سؤال و شبهه فوق می‌پردازیم. تبیین قاعده لطف؛ برهان وجوب لطف مبتنی بر حکمت الهی می‌باشد؛ یعنی ترک لطف، مستلزم نقض غرض است که با حکمت الهی

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۴۴ و ۱۴۵ و ج ۸۶، ص ۲۲۱.

منافات دارد.^۱

توضیح این که به مقتضای حکیمانه بودن افعال الهی، تکالیف خداوند بر بندگان باید هدف معقولی داشته باشد؛ هدفی که با هدف آفرینش انسان هماهنگ باشد. هدف آفرینش انسان، تعالی و تکامل معنوی است که از طریق انجام تکالیف الهی به دست می‌آید. اکنون اگر انجام دادن کاری از جانب خداوند، بدون آن که انسان را به مرز اضطرار و اجبار برساند (و اختیار او را سلب نکند)، در تحقق هدف مزبور تأثیر داشته باشد، خداوند حتماً آن کار را انجام خواهد داد؛ زیرا خدای حکیم، همه تدابیر معقول و ممکن را که در تحقق هدف او دخالت دارد، به کار خواهد گرفت، و انجام دادن آن به مقتضای حکمت، واجب و ضروری می‌باشد.

از این بیان روشن شد که انسان چیزی را بر خدا واجب نمی‌کند، بلکه اقتضای صفات الهی مانند حکمت، تحقق امری مانند امامت است. به این جملات دقت کنید: عدد چهار زوج است؛ عدد پنج باید فرد باشد؛ هنگامی که علت تامه وجود دارد وجود معلول آن ضروری است؛ نمک حتما شور است. لزوم و ضرورت و وجوب در این مثال‌ها به این معنا است که با توجه به ذات آن‌ها چنین امری حتمی است مثلاً عدد چهار حتما زوج است.

۱. البته برخی از اندیشمندان مانند مرحوم شیخ مفید این قاعده را براساس رحمت الهی تبیین کرده‌اند.

در بحث وجوب لطف نیز مطلب چنین است؛ یعنی وقتی عقل به مطالعه درباره خداوند و بررسی ذات و اوصاف او می‌پردازد، این وجوب من الله را کشف می‌کند، نه اینکه عقل، چیزی بر خدا واجب گرداند؛ بلکه این ذات مقدس خداوند است که اموری را بر خود واجب کرده است؛ چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ؛ پروردگارتان، رحمت را بر خود نوشته است» (انعام/۵۴)، و از آن جمله مقرر کرده است که برای هدایت بندگان خود، راهنما و امامی داشته باشد.

قاعده لطف و امامت؛ سید مرتضی، در تبیین لطف بودن امامت چنین گفته است: هر انسان عاقلی که با عرف و سیره عقلای بشر آشنایی داشته باشد، این مطلب را به روشنی تصدیق می‌کند که هر گاه در جامعه‌ای، رهبری با کفایت و مدبر باشد که از ظلم و تباهی جلوگیری و از عدالت و فضیلت دفاع کند، شرایط اجتماعی برای بسط فضایل و ارزش‌ها فراهم‌تر خواهد بود و مردم از ستمگری و پلیدی دوری می‌گزینند و در اجتناب از پلیدی، نسبت به وقتی که چنین رهبری در بین آنان نباشد، وضعیت مناسب‌تری دارند. این، چیزی جز لطف نیست؛ زیرا، لطف، چیزی است که با تحقق آن، مکلفان به طاعت و فضیلت روی می‌آورند، و از پلیدی و تباهی دوری می‌گزینند، و یا این که در شرایط مناسب‌تری قرار می‌گیرند. پس امامت و رهبری، در حق مکلفان، لطف است.^۱

۱. الذخيرة في علم الكلام، ص ۴۰۹، ۴۱۰.

البته باید توجه داشت که امر امامت، هرچند امری لازم بوده و خداوند آن را رها نمی‌کند، ولی چون مربوط به اداره و مدیریت جامعه و مردم است، باید مورد خواست و اراده مردم نیز باشد تا امام بتواند با برقراری حکومت، رهبری خود را انجام دهد. به بیان دیگر، فرق بین نبوت و امامت در این است که وظیفه اولیه نبی ابلاغ وحی به مردم است، چه مردم بپذیرند و چه نپذیرند، ولی وظیفه امام، اجرایی کردن وحی و اوامر الهی در جامعه و زندگی مردم است و این امر، زمانی امکان دارد که مردم حاضر به انجام دستورات دین باشند. در این صورت، آیا اگر مردم برای مدتی حاضر به انجام اوامر دین نبودند، وجود امام دیگر ضرورت ندارد یا آنکه او در انجام مأموریت خود با مانع روبرو شده است؟ آیا اگر مردم حاضر به شنیدن کلام پیامبر نبودند و او را زندانی کرده و حتی کمر به قتل او بستند، ضرورت بعثت انبیا منتفی می‌شود؟ نباید از نظر دور داشت که ضروری بودن یک حقیقت، امری است و ایجاد مانع در مسیر انجام آن امر دیگر؟ مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی در کلامی کوتاه ولی دقیق می‌گوید:

وجوده لطف، و تصرفه لطف آخر، و عدمه منّا؛ وجود امام

لطف است، و تصرف کردن لطف دیگری است، و غیبت

او از جانب ماست.^۱

فوائد امام غایب

یکی از مباحث مهم و مورد سؤال پیرامون امام مهدی علیه السلام مسئله آثار و فوائد این وجود مقدس در دوران غیبت است. مردم با دیدن امام ظاهر و ارتباط برقرار کردن با او می‌توانند از فعالیت‌های او آگاه شده و نقش و فوائد او را درک کنند؛ ولی امامی که دیده نمی‌شود و نمی‌توان به او مراجعه کرد و از او کسب فیض کرد، وجودش چه اثری دارد و چرا باید باشد و او را پذیرفت؟

در خبر آمده است وقتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در وصف امام قائم و غیبت او فرمود: «او کسی است که خدای متعال مشارق و مغارب زمین را به دست او فتح کند، او کسی است که از شیعیان و دوستانش غایب شود، و باقی نماند بر عقیده امامت او مگر کسی که خدا دلش را به ایمان امتحان کرده باشد» جابر عرض کرد: ای رسول خدا! آیا برای شیعیانش در غیبت او انتفاع و استفاده‌ای به واسطه او هست؟»

پیامبر گرامی اسلام در پاسخ به این سؤال (فایده امام غایب) از یک تشبیه بسیار زیبا و قابل تأمل استفاده کردند. ایشان در جواب به جابر فرمودند: «إِی وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالنَّبُوءَةِ إِنَّهُمْ یَسْتَضِیئُونَ بِنُورِهِ وَ یَنْتَفِعُونَ بِوَلَايَتِهِ فِی غَیْبَتِهِ کَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ أَرَى، قسم بدان خدایی که مرا به نبوت مبعوث کرد آنان به نور وی روشنی کسب کنند و به ولایت او در حال غیبت منتفع شوند

مانند انتفاع مردم به آفتابی که ابر آن را پوشانده است^۱ نظیر این بیان از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.^۲

دقت و تأمل نسبت به این بیان وقتی دقیق‌تر می‌شود که خود حضرت ولی عصر علیه السلام در توقیعی این وجه شباهت را دوباره بیان می‌کند:

وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِى فِى غَيْبَتِى فَكَأَنَّتِغْفَاعَ بِالشَّمْسِ إِذَا
غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ؛ اما کیفیت انتفاع از من در
غیبتم پس مانند انتفاع از خورشید است زمانی که ابر آن
را از دیدگان پنهان می‌کند.^۳

تشبیه امام به آفتاب و تشبیه غیبت او به قرار گرفتن خورشید در پس ابر، نکته‌های فراوانی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

خورشید در منظومه شمسی مرکزیت دارد و کرات و سیارات به دور آن حرکت می‌کنند، چنان که وجود گرمی امام عصر، مرکز نظام هستی است. در فرازی از زیارت جامعه کبیره اینگونه آمده است:

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ وَبِكُمْ يَنْزِلُ الْغَيْثُ وَبِكُمْ يَمْسِكُ
السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ (ای امامان بزرگ)
خداوند به سبب شما [عالم را] آغاز کرد و به سبب شما

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ب ۲۳، ح ۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲، ح ۶.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ب ۴۵، ح ۴.

[نیز آن را] پایان می‌دهد و به [سبب وجود] شما باران را
 فرو می‌فرستد و به [برکت وجود] شما آسمان را
 نگهداشته است از اینکه بر زمین فرود آید، جز به اراده
 او.^۱

آفتاب لحظه‌ای از نورافشانی دریغ نمی‌کند و هر کس به اندازه
 ارتباطی که با خورشید دارد از نور آن بهره می‌گیرد؛ چنان که وجود
 ولی عصر واسطه دریافت همه نعمت‌های مادی و معنوی است که از
 ناحیه پروردگار جهان به بندگان می‌رسد ولی هر کس به اندازه رابطه
 خود با آن منبع کمالات، بهره مند می‌گردد.

اگر این آفتاب پشت ابر هم نباشد، شدت سرما و تاریکی، زمین را
 غیر قابل سکونت خواهد کرد؛ چنانکه اگر عالم از وجود امام - گرچه
 در پشت پرده غیبت - محروم بماند، سختی‌ها و نابسامانی‌ها و هجوم
 انواع بلاها، ادامه زندگی را غیر ممکن می‌سازد.

بنابراین آثار وجودی امام تنها به ظهور و آشکاری او خلاصه
 نمی‌شود، بلکه وجود او در عالم - حتی در غیبت و نهان زیستی -
 سرچشمه حیات همه موجودات و مخلوقات الهی است و خدا خود
 اینگونه خواسته است که او - که موجود برتر و کامل‌تر است - واسطه

۱. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره. توضیح اینکه این زیارت از امام هادی علیه السلام
 نقل شده است و از نظر سند و عبارات، عالی است و پیوسته مورد عنایت خاص
 عالمان شیعه بوده است.

دریافت و رساندن فیوضات به سایر پدیده‌ها باشد و در این عرصه فرقی بین غیبت و ظهور او نیست. آری همگان از آثار وجود امام بهره می‌گیرند و غیبت امام مهدی علیه السلام در این جهت خللی ایجاد نمی‌کند و در این میان برای بشریت و به ویژه جامعه مسلمین و امت شیعه برکات و خیرات بیشتری دارد که به نمونه هایی از آن می‌پردازیم:

۱- پاسداری از آیین خدا؛ امیر مؤمنان علی علیه السلام در یکی از سخنان خود در مورد لزوم وجود رهبران الهی در هر عصر و زمان می‌گوید:

خدایا چنین است، هرگز روی زمین از قیام کننده‌ای با حجت و دلیل، خالی نمی‌ماند، خواه ظاهر و آشکار باشد و خواه بيمناک و پنهان، تا دلائل و اسناد روشن الهی از بین نرود و به فراموشی نگراید.^۱

با گذشت زمان و آمیزش سلیقه‌ها و افکار شخصی به مسائل مذهبی و دراز شدن دست مفسده جوینان به سوی تعالیم آسمانی، اصالت پاره‌ای از قوانین الهی از دست می‌رود و دین دستخوش تغییرات زیانبخش می‌گردد. اصالت آیین الهی و حفظ آن از تحریفات و تغییرها و خرافات فقط توسط یک پیشوای معصوم امکان دارد.

۲- دفع بلا؛ یکی از آثار وجودی امام، بنابر روایات، دفع بلا است. در روایتی از پیامبر اسلام آمده است:

۱. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۴۶؛ «اللهم بلی لا تخلوا الأرض من قائم لله بحجه إما ظاهراً مشهوراً أو خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیناته»

جَعَلَ اللهُ النُّجُومَ أَمَانًا لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ جَعَلَ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانًا
لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛ خداوند ستارگان را برای اهل آسمان امان
قرار داد و اهل بیت مرا امان برای اهل زمین.^۱

و در روایت دیگری فرمود:

النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي؛ ستارگان
امان برای اهل آسمان هستند و اهل بیتم امان برای امتم.^۲
امام مهدی علیه السلام فرموده است: وَ إِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ...؛
من موجب ایمنی (از بلاها) برای ساکنان زمین هستم.^۳

وجود امام، مانع از آن است که مردم به سبب انواع گناهان و
مفاسدی که انجام می‌دهند به عذاب‌های سخت الهی گرفتار آیند و
طومار حیات زمین و اهل آن در هم پیچیده شود. قرآن کریم در این
باره، خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ؛ «ای رسول ما) تا زمانی
که تو در میان ایشان (مسلمانان) هستی، خداوند هرگز
آنها را به عذاب (عمومی) گرفتار نخواهد کرد.^۴

در روایتی از قول جابر نقل شده است که از امام باقر (علیه السلام)

۱. همان، ج ۲۷، ص ۳۰۸، ح ۱.

۲. همان، ص ۳۰۸، ح ۲.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۵، ح ۴.

۴. انفال/۳۳.

پرسیدم: برای چه چیزی به پیامبر و امام احتیاج است؟ فرمود:
 برای آنکه عالم بر صلاح خود باقی بماند. زیرا خداوند
 دفع می‌کند عذاب را از اهل زمین، هنگامی که پیامبر یا
 امامی در آن باشد. خدا می‌فرماید: «خدا ایشان را عذاب
 نمی‌کند و حال آنکه تو در میان آنان هستی» و پیامبر
 فرمود: «ستاره‌ها امان اهل آسمانند و اهل بیت امان برای
 اهل زمین... به واسطه آنها اهل عصیان را مهلت می‌دهد
 و بر آنان عقوبت و عذاب قرار نمی‌دهد»^۱

حضرت ولی عصر علیه السلام در مقام معرفی خود فرموده است:

أَنَا خَاتِمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ مِنْ أَهْلِ وَ
 شِيعَتِي؛ مَنْ آخِرِينَ جَانَشِينَ بِبِئْرِ خَدَايَا علیه السلام هَسْتَمِ وَ
 خَدَايَا تَعَالَى بِه [سبب وجود] مَنْ بَلَاهَا رَا از خَانْدَانِ وَ
 شِيعِيَانِمِ دُورِ مِي كُنْد.^۲

لازم به ذکر است که «حدیث امان» در کتب اهل سنت نیز مطرح
 شده است.^۳ البته در روایات متعددی از اخبار اهل سنت به جای اهل
 بیت، واژه «اصحابی» آمده است، ولی روشن نیست امان بودن

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۹، روایت ۱۴.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۳، ح ۱۲، ص ۱۷۱.

۳. مستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۸۶، ش ۳۶۷۶، ج ۳، ص ۱۶۲، ش ۴۷۱۵.

ص ۵۱۷، ش ۵۹۲۶.

اصحاب، چگونه قابل تصور است و بعد از فوت اصحاب چه بلایی بر امت پیامبر وارد شده است.

۳- امید بخشی؛ آدمی به امید زنده است. این امید است که او را به حرکت و فعالیت وا می‌دارد و با به تصویر درآوردن نتیجه مطلوب و آینده‌ای روشن، روحیه کار و سازندگی و تلاش را در او زنده و بالنده نگاه می‌دارد، هر شخص و گروهی که دچار حالت یأس و ناامیدی شد و چراغ امید در خانه دلش به خاموشی گرایید، دیگر رنگ موفقیت و روی نجات را نمی‌بیند.

در میدان‌های نبرد، وجود فرمانده لشکر دلگرمی و حرارتی در عروق سربازان به گردش در می‌آورد و آنها را به تلاش بیشتر وا می‌دارد، اما هرگاه خبر قتل فرمانده در میان سپاه پخش شود، یک لشکر عظیم با کارآیی فوق العاده، یک مرتبه روحیه خود را می‌بازد و متلاشی می‌گردد؛ چنانکه خبر کشته شدن پیامبر در گرماگرم جنگ احد شیرازه سپاه اسلام را از هم گسست و مسلمانان، جز عده بسیار معدودی پا به فرار گذاشتند. رئیس یک جمعیت یا یک لشکر، مادام که زنده است هر چند مثلاً در سفر یا فرضاً در بستر بیماری باشد، مایه حیات و حرکت و نظم و آرامش آنهاست، ولی شنیدن خبر از دست رفتن او، گرد و غبار یأس و نومیدی را بر سر همه می‌پاشد.

جمعیت شیعه، طبق عقیده‌ای که به وجود امام زنده دارد، هر چند او را در میان خود نمی‌بیند، اما خود را تنها نمی‌داند و اثر روانی

این عقیده در روشن نگهداشتن چراغ امید در دلها و وادار ساختن افراد به خودسازی و آمادگی برای آن قیام بزرگ جهانی، کاملاً قابل درک است. وجود امام منتظر و منجی بشریت است که قلب‌های خسته و مأیوس را حرکت می‌دهد، مؤمنین را در حفظ دین پایدار نگه می‌دارد و آنان را به تلاش برای فراهم آوردن شرایط ظهور وادار می‌دارد. وجود اوست که به انتظار معنی می‌بخشد و منتظران را به شوق ظهورش همت و نیرو و فعالیت می‌بخشد و بدین گونه است که «أَفْضَلُ أَعْمَالٍ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛ برترین اعمال امت من انتظار فرج است»^۱ تفسیر صحیح خود را پیدا می‌کند و انتظار در جهت صحیح قرار می‌گیرد و آن همه ثواب برای انسان منتظر رقم می‌خورد. وجود امام به مردم دل‌گرمی داده و گام‌های آنان را در این جاده سنگلاخ آخرالزمان استوار می‌سازد.

۴- هدایت ظاهری؛ منظور از هدایت ظاهری آن است که امام علیه السلام با کسی روبرو شده و او را راهنمایی کند. این نوع راهنمایی می‌تواند همراه با شناخت امام باشد، همان گونه که انبیا و امامان معمولاً بدین شکل هدایت کردند و می‌تواند بدون شناخت باشد، چنانکه حضرت یوسف علیه السلام سال‌ها در مصر به هدایت مردم پرداخت، بدون آن که ایشان به عنوان پیامبر خدا شناخته شده و معروف باشند. مردم نیز

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ب ۵۵، ح ۳.

در دوران غیبت می‌توانند از هدایت امام مهدی علیه السلام بهره‌مند شوند بدون اینکه ایشان را بشناسند.

۵- هدایت باطنی و نفوذ روحانی؛ امام و حجت خدا وظیفه رهبری و هدایت مردم را به عهده دارد و در تلاش است افرادی را که آماده دریافت نور هدایت هستند، راهنمایی کند. برای انجام این مأموریت الهی، گاهی آشکارا با انسان‌ها ارتباط برقرار می‌کند و با گفتار و کردار زندگی ساز خود، راه سعادت و بهروزی آن‌ها را نشان می‌دهد و زمانی دیگر با استفاده از قدرت ولایت خود که نیروی غیبی و الهی است در درون قلب‌ها اثر می‌گذارد و با توجهی ویژه و عنایتی خاص، دل‌های آماده را به خوبی‌ها و زیبایی‌ها مایل می‌کند و راه رشد و کمال آن‌ها را هموار می‌سازد. در این بخش، نیازی به حضور ظاهری امام و ارتباط مستقیم با او نیست بلکه هدایت‌ها از راه‌های درونی و ارتباطات قلبی انجام می‌گیرد.

امام علی علیه السلام در بیان این بخش از فعالیت‌های امام می‌فرماید: خداوندا، جز این نیست که باید حجتی از سوی تو در زمین باشد تا خلق را به سوی آئین تو رهنمون گردد... و اگر وجود ظاهری او از مردم پنهان باشد، ولی بی شک تعالیم و آداب او در دل‌های مؤمنین پراکنده است و آن‌ها براساس آن عمل می‌کنند.^۱

۱. اثبات الهداة، ج ۵، ص ۷۷، ح ۱۱۱.

امام غایب از طریق همین هدایت‌ها به کار نیروسازی برای قیام و انقلاب جهانی، همت می‌گمارد و آن‌ها که شایستگی‌های لازم را دارا باشند، تحت تربیت ویژه امام، برای حضور در رکاب آن حضرت آماده می‌شوند و این یکی از برنامه‌های امام غایب است که به برکت وجود او انجام می‌شود.

مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله می‌گوید: امام چنانکه نسبت به ظاهر اعمال مردم پیشوا و راهنماست، در باطن نیز سیمت پیشوایی و رهبری دارد و اوست قافله سالار کاروان انسانیت که از راه باطن به سوی خدا سیر می‌کند. به نظر اسلام و سایر ادیان آسمانی یگانه وسیله سعادت و شقاوت (خوشبختی و بدبختی) واقعی و ابدی انسان، همانا اعمال نیک و بد اوست که دین آسمانی تعلیمش می‌کند، و در مقابل طاعت و تمرد آنها، برای نیکوکاران، زندگی جاویدان بهشتی نوید داده و برای بدکاران و ستمگران از زندگی ابدی دردناک جهنم خبر داده است.

انسان بفهمد یا نفهمد، مانند کودکی است که تحت تربیت قرار می‌گیرد. وی جز دستورهایی که از مربی با لفظ «بکن و نکن» می‌شنود و پیکر کارهایی که انجام می‌دهد، چیزی نمی‌فهمد، ولی پس از بزرگ شدن و گذارنیدن ایام تربیت به واسطه ملکات روحی ارزنده‌ای که در باطن خود مهیا کرده، به زندگی سعادت‌مندی نایل خواهد شد و اگر از انجام دستورهای مربی نیکخواه خود سرباز زده

باشد، جز بدبختی بهره‌ای نخواهد داشت. خلاصه انسان در باطن این حیات ظاهری، حیات باطنی (حیات معنوی) دیگری دارد که از اعمال وی سرچشمه می‌گیرد و رشد می‌کند. در آیات بسیاری برای اهل ایمان حیاتی دیگر برشمرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند شما را حیات می‌بخشد». و آیه دیگر «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً؛^۲ هر کس کار شایسته انجام دهد، خواه مرد باشد خواه زن، در حالیکه مومن باشد، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم».

بسیار اتفاق افتاده که یکی از ما کسی را به امری نیک یا بد راهنمایی کند در حالیکه خودش به گفته خود عامل نباشد ولی هرگز در پیامبران و امامان که هدایت و رهبری آنها به امر خداست، این حال تحقق پیدا نمی‌کند. ایشان به دینی که هدایت می‌کنند و رهبری آن را به عهده دارند خودشان نیز عاملند و وقتی مردم را بسوی حیات معنوی سوق می‌دهند خودشان نیز همان حیات را دارند، زیرا تا خدا کسی را خود هدایت نکند دیگران را به دست او نمی‌سپارد.

۱ - انفال / ۲۴.

۲ - نحل / ۹۷.

از این آیات استفاده می‌شود که امام علاوه بر ارشاد و هدایت ظاهری، دارای یک نوع هدایت و جذب معنوی است که از سنخ عالم امر و مجرد می‌باشد و به واسطه حقیقت و نورانیت و باطن ذاتش، در قلوب شایسته مردم تأثیر و تصرف می‌نماید و آنها را به سوی مرتبه کمال و غایت ایجاد جذب می‌کند.^۱

۶- بهره مندی از دعا و استغفار حضرت؛ یکی از برکات وجودی امام غایب، دعای آن حضرت برای سعادت مردم و به ویژه شیعیان و نیز درخواست آن بزرگوار برای بخشیده شدن گناهان آنهاست. امام باقر علیه السلام فرمود:

به راستی من هر روز و شب هزار بار برای آمرزش شیعیان گنهارم به درگاه خدا استغفار می‌کنم.^۲

امام عصر در دعای خود می‌فرماید:

الهی بحق من ناجاک و بحق من دعاک فی البر و البحر صل
 علی محمد و آله و تفضل علی فقراء المومنین و المومنات
 بالغنی و السعة ...^۳

از روایات و کتب دعا استفاده می‌شود که شیعیان پیوسته از لطف

۱. شیعه در اسلام، ص ۱۹۲. (با تلخیص)

۲. کافی، ج ۱، باب مولد ابی عبدالله، جعفر بن محمد (ع)، ص ۴۷۲، ح ۱؛ «انی لادعو الله لمذنبی شیعتنا فی الیوم و اللیلة الف مرّة».

۳. منتخب الاثر، فصل ۱۰، باب ۷، ص ۶۵۸، ش ۱۰.

دعای امام بهره‌مندند و این باران رحمت در همه حال بر کویر تفتیده جانها باریده و برای شیعیان سبزی و خرمی را به ارمغان آورده است. آن حضرت بزرگترین آرمان و آرزویش فرج و گشایش در امر شیعیان و همه مظلومان عالم است و اینگونه خدا را می‌خواند:

ای روشنایی نور، ای تدبیر کننده کارها، ای زنده کننده مردگان، بر محمد و خاندان او درود فرست و برای من و شیعیانم در تنگناها گشایشی قرار ده و از غم و اندوه راه چاره‌ای باز کن و راه [هدایت] را بر ما وسعت بخش و راهی که در آن گشایش ما است به روی ما بگشا و آنچنان که تو شایسته آن هستی با ما رفتار کن ای کریم.^۱

۷- دستگیری از نیازمندان؛ یکی دیگر از آثار وجودی حضرت بقیه

الله الاعظم ارواحنا فداه کمک و یاری ایشان به مستمندان، گرفتاران و درماندگان است. آن وجود مقدس همانند پدران گرامی‌اش سنت کمک به محرومان را در سرلوحه کارهای خویش قرار داده است. در سیره ائمه معصومین اگرچه توجه به نیازمندان به عنوان یک اصل مطرح بود، ولی تحقق این امر مهم دینی مشروط به شناخته شدن آن بزرگواران نبود. لذا در کتب تاریخی متعدد نقل شده است اهل

۱. همان، ش ۶؛ «یا نُورَ النُّورِ یا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ یا بَاعِثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِي وَلِشِيعَتِي مِنَ الضِّيقِ فَرَجاً وَمِنْ الْهَمِّ مَخْرَجاً وَأَوْسِعْ لَنَا الْمَنْهَجَ وَأَطْلِقْ لَنَا مِنْ عِنْدِكَ ما يَفْرُجُ وَأَفْعَلْ بِنَا ما أَنْتَ أَهْلُهُ يا كَرِيم.»

بیت به صورت ناشناس و حتی شبانه درب خانه محرومین رفته و به آنان کمک کردند. چقدر از فقرا و یتیمان کوفه بعد از شهادت امام علی علیه السلام دریافتند ناشناسی که شبها برایشان طعام می‌آورد، کسی غیر از حضرت علی علیه السلام نبوده است. و چه بینوایانی که بعد از شهادت سایر ائمه همچون امام سجاد و امام باقر علیهما السلام یار و مددکار خود را شناختند. این روش در مورد امام مهدی علیه السلام نیز جاری است و نیازی به حضور آشکار حضرت نیست.

لازم به ذکر است اینکه ما اعتقاد داریم امام مهدی علیه السلام زنده است و توان انجام کارهای خارق‌العاده را دارد، بدین معنا نیست که ایشان باید تمام مشکلات شیعیان را برطرف کند. توضیح مطلب اینکه ما معتقدیم انبیای الهی و پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم توان انجام کارهای خارق‌العاده را با اذن الهی داشته‌اند و در آیات قرآن به آن اشاره شده است؛ مثل توانایی‌های حضرت عیسی علیه السلام در شفای بیماران، زنده کردن مردگان و...^۱ ولی از طرفی هم می‌دانیم که پیروان آنها چه در زمان خود آنها چه بعد از آنها مشکلات فراوان داشته‌اند. خداوند می‌فرماید:

آیا گمان می‌کردید داخل بهشت می‌شوید، بی‌آنکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد، همانان که گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها به آنها رسید و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که با او ایمان آورده

بودند گفتند: پس یاری خدا کی خواهد آمد؟ آگاه باشید

یاری خدا نزدیک است.^۱

همچنین در تاریخ اسلام است که مسلمانان در ابتدا مجبور بودند به دره‌ها پناه برند و نماز بخوانند یا در آن هنگام که مشکلات و فتنه‌ها زیاد شد، عده‌ای از آنها به حبشه هجرت کردند و پس از هجرت هم جنگ‌های متعددی پیش آمد و در کنار همه اینها فقر و مشکلات اقتصادی نیز بود. آیا وجود این همه مشکلات باید موجب شود که ما در حقانیت دین مبین اسلام و پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله و توانمندی‌های ایشان شک کنیم؟!

با توجه به مسائل فوق، در شبهه‌ای که راجع به مشکلات شیعیان و اعتقادات آنان به یک امام که قادر به انجام هرکاری از سوی خدا است، می‌گوییم:

اولاً: صدور کرامت (انجام کارهای خارق‌العاده) نیاز به اذن الهی دارد و تنها در صورتی که او مصلحت بداند انجام خواهد شد، نه هرگاه که ما خواسته باشیم.

ثانیاً: صدور کرامت و حل مشکلات (از طریق خارق‌العاده) تنها در صورتی است که حل مشکل یک شخص یا جامعه از طریق عادی و

۱. بقره/۲۱۴: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ النَّبَاسِ وَالضَّرَّاءُ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ».

معمول خیلی دشوار یا ناممکن باشد، مثل شفای بیماری‌های صعب العلاج و غیر قابل درمان. البته آن هم در صورتی که مصلحت الهی و اذن او باشد.

ثالثاً: صدور کرامت گاهی برای آن است که مردم نسبت به الطاف امام خود به آنها و مقام معنوی ایشان آگاه شوند و در عقیده خود استوارتر باشند و دلیل ما برای مورد قبل و این مورد آن است که تقریباً تمام کرامات در چنین مواقعی صادر شده است.

رابعاً: وجود مشکلات، گذشته از این که از جنبه دینی برای امتحان کردن مردم و سنجش ایمان آنها است، برکات دیگری هم دارد؛ مثل بروز استعدادها و توانمندی‌ها و خلاقیت افراد بشر. این همه رشد و پیشرفت علم و تکنولوژی در جهت رفع مشکلات بوده است.

بلی بعضی از مشکلات و بلایا ناشی از رفتار خود انسان‌ها و نتیجه اعمال آدمی است که اگر آدمی خودش را اصلاح کند آن مشکلات پیش نخواهد آمد و اگر هست، رفع می‌شود؛ مثل خیلی از جنگ‌ها که ناشی از روحیه استکباری انسان‌ها است و مثل عدم نزول برکات آسمانی که نتیجه بی‌تقوایی انسان‌ها است. خداوند می‌فرماید:

اگر مردم اهل ایمان و تقوا می‌شدند، برکات آسمان‌ها و زمین بر آنها نازل می‌شد.^۱

بررسی چند مطلب

* توسل

یکی از عقاید زیبایی که شیعه به آن معتقد است مسأله توسل است که نقطه امید و راه نجات بندگان است. این مسأله به علت عدم درک صحیح از آن، مورد اختلاف واقع شده و حتی عده‌ای شیعه را به خاطر اعتقاد به آن مورد اهانت قرار داده و آنها را مشرک می‌دانند. برای درک بهتر این مسأله در ابتدا باید آن را تعریف کرد:

توسل عبارت است از وسیله و واسطه قرار دادن مقربین و اولیاء الهی نزد خدا توسط کسانی که دارای حاجتی (مادی و معنوی) هستند برای رفع آن حاجت به اذن خدا.

با توجه به تعریف، باید به چند نکته دقت کرد:

الف) انسان برای حل مشکل خود هر کسی را نمی‌تواند واسطه قرار دهد، بلکه واسطه باید کسی یا چیزی باشد که مورد قبول خدا باشد و خدا او را دوست داشته باشد. لذا واسطه قرار دادن هر وسیله دیگر باطل است.

ب) توسل پیدا کردن به مقربین با توجه به دستور خداوند است: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛ ای کسانی که ایمان آوردید از (مخالف فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او

بجوید.^۱

ج) در هنگام توسل، تلاش و کوشش خود انسان نیز لازم است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛ اگر آنها هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و مرتکب گناه می‌شدند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و رسول خدا نیز برای آنها طلب آمرزش می‌کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.^۲

د) توسل پیدا کردن در ادیان گذشته نیز وجود داشته و سایر پیامبران نیز به آن اعتنا کرده‌اند: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ (برادران یوسف) گفتند: ای پدر! برای ما از خدا آمرزش بخواه، به درستی که ما خطاکار بوده‌ایم * (و پدرشان حضرت یعقوب پیامبر) گفت: به زودی برای شما از پروردگرم طلب آمرزش می‌کنم.^۳

ه) با مراجعه به تاریخ صدر اسلام مشخص می‌شود که مسأله توسل مطرح بوده و نه تنها کسی آن را منع نکرده، بلکه مورد توجه نیز بوده است. عثمان بن حنیف می‌گوید: مرد نابینایی خدمت پیامبر آمد و درخواست دعا و عافیت کرد، پیامبر فرمود: اگر بخواهی دعا

۱. مائده/۳۵.

۲. نساء/۶۴.

۳. یوسف/۹۷ و ۹۸.

می‌کنم و اگر صبر کنی بهتر است، مرد گفت: دعا کنید. پیامبر فرمود: وضوی نیکویی بگیر و دو رکعت نماز بخوان و چنین دعا کن: خدایا از تو می‌خواهم و بسوی تو توجه می‌کنم به واسطه پیامبرت محمد ﷺ که نبی رحمت است، ای محمد من به واسطه تو توجه پیدا می‌کنم به سوی پروردگارم برای برآورده شدن حاجتم، خدایا شفیع قرار بده او را در مورد من، ابن حنیف می‌گوید: هنوز ما متفرق نشده بودیم که مرد آمد و بیماری در او نبود.^۱

(و اولیای خدا به اذن خدا واسطه می‌شوند و کمک می‌کنند، نه این که مستقل در تأثیر و بی‌نیاز از خدا باشند که در این صورت باعث شرک و کفر می‌شود. توسل نباید به صورت عبادت کردن اولیاءالله درآید. عبادت مخصوص خداوند است و کسی در ذات خود (غیر از خداوند) مستقل و مالک سود و زیانی نیست «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ؛ بگو: من (حتی) برای خودم مالک

۱. سنن ابن ماجه ج ۱، ص ۴۴۱؛ مسند احمد ج ۴، ص ۱۳۸. شبیه این روایت را مرحوم علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۳، ح ۳۲ آورده‌اند. ان رجلاً ضريراً أتى الى النبي، فقال: أدع الله أن يعافيني، فقال: إن شئت دعوتُ وإن شئت صبرت، قال: أدعُه. فأمره أن يتوضأ فيحسن وضوءه و يصلّي ركعتين و يدعوا بهذا الدعاء: اللهم أني أسألك و اتوجه اليك بنبيك محمد نبي الرحمة يا محمد أني اتوجه بك الى ربي في حاجتي لتقضي اللهم شفّعة فيّ. قال ابن حنيف: فوالله ما تفرّقنا و طال بنا الحديث حتى دخل علينا كأن لم يكن به ضرر.

سود و زیانی نیستم، مگر آنچه خدا بخواهد.^۱
 (توسل نقطهٔ امیدی است برای کسی که می‌خواهد حرکت بکند، ولی حوائج او مانع حرکت صحیح و مناسب او می‌شوند.

* ازدواج امام مهدی علیه السلام

دلیل معتبری نداریم که موضوع ازدواج حضرت مهدی علیه السلام و وجود فرزند برای آن حضرت را به طور قطع، اثبات یا نفی کند. البته بعضی برای اثبات ازدواج حضرت دلیل آورده‌اند که ازدواج، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است و امام مهدی علیه السلام حتماً به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می‌کند؛ ولی باید گفت، آن حضرت در شرایط غیبت به سر می‌برد که یک زندگی استثنایی است؛ بنابراین، امکان دارد ازدواج را تا عادی شدن زندگی خود به تاخیر بیندازند.

در عین حال، اگر حضرت در همه عمر شریف خود یک بار هم ازدواج کرده باشد و در زمانی محدود، همسری داشته باشد، به سنت نبوی عمل کرده است و لزومی ندارد همیشه همسر و فرزندی داشته باشد.

روایات و ادعیه‌ای که برخی به آنها استناد می‌کنند و برای حضرت فرزندی را می‌شمارند، در مواردی به دو صورت است؛ در یک روایت، کلمه «ولد» (فرزند) ذکر شده و در روایتی دیگر، کلمه «ولی» (ملازم). به علاوه، معمول آنها، قابل حمل و تطبیق به زمان ظهور

است. برخی استنادشان به جزیره خضرا و مانند آن است که اصل چنین قضایایی، مورد انکار است.

در مقابل، برخی دیگر ازدواج و همسر و فرزند داشتن را منافی با امر غیبت و از لحاظ اجتماعی قابل سوء استفاده دانسته‌اند. همچنین در روایتی نقل شده به امام رضا علیه السلام عرض کردند: «برای ما روایت شده که امام از دنیا نمی‌رود، تا آن که نسل خود را ببیند. حضرت فرمود: آیا درباره این حدیث گفته نشده است که: به جز قائم»^۱.

بنابراین، درباره ازدواج و همسر و فرزند داشتن حضرت یا نفی آن، به صورت قاطع، نمی‌توان سخن گفت. علاوه بر این که این مسأله، یکی از مباحث فرعی در میان مباحث مهدویت است که اطلاع نداشتن از آن، ضرری ندارد و پی‌گیری آن نیز ثمری ندارد.

* مسکن امام مهدی علیه السلام

در زمان غیبت، مسکن معینی برای امام مهدی علیه السلام ذکر نشده است. ایشان به صورت ناشناس در میان مردم رفت و آمد و حضور دارند و لذا غیبت ایشان به حضرت یوسف علیه السلام تشبیه شده است که برادرانش او را شناختند.^۲ ممکن است در نقاط دور افتاده و جدا از مردم نیز برای زندگی محلی داشته باشند.

۱. اثبات الوصیه، ص ۲۰۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.

اما داستان‌هایی که از مسکن اولاد مهدی علیه السلام مطرح شده است که فرزندان ایشان در جزایری خوش آب و هوا مانند جزیره خضرا زندگی می‌کنند، علاوه بر آنکه از جهت سند مخدوش بوده و راویان مجهول در آنها وجود دارد، از جهت متن نیز دارای اشکالات و تناقض‌هایی است که بی پایه بودن این داستان‌ها را به روشنی ثابت می‌کند؛ از جمله این اشکالات، پذیرش تحریف قرآن است. مرحوم مجلسی می‌گوید: داستان جزیره خضرا را در کتب معتبر نیافتم.^۱

همچنین چگونه است فرزندان حضرت ابر فرض ثبوت ازدواج امام و فرزندان ایشان که محل بحث است [در مناطقی زیبا و خوش آب و هوا و در امنیت کامل زندگی می‌کنند و عموم شیعیان باید تحت فشار و سختی باشند. آیا این سیره اهل بیت است؟

نکته دیگر اینکه این مناطقی که گفته شد، نه در هیچ جای جهان شناخته شده است و نه کسی غیر از آن راوی آنجا را دیده است و نه در هیچ منبع تاریخی به آن اشاره شده است.

بخش چهارم

قیام و ظهور

آخرین قسمت از شبیهات و سؤالات، مربوط به دوران ظهور و حوادث آن دوران است، مانند:

- ۱- او عده زیادی را می‌کشد.
 - ۲- او از فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام انتقام می‌کشد.
 - ۳- او برای انتقام قیام می‌کند.
 - ۴- او مردگان را از قبر بیرون می‌آورد و مجازات می‌کند.
 - ۵- او کعبه و مساجد را خراب می‌کند.
 - ۶- او قرآن جدید می‌آورد.
 - ۷- او به حکم داود و سلیمان قضاوت می‌کند.
 - ۸- روایات مدت حکومت او مختلف است.
- در این قسمت، به بیان دیدگاه شیعه پیرامون ظهور و حوادث آن دوران می‌پردازیم:

دوران ظهور

با ظهور موعود آسمانی، آخرین فصل زندگی بشر رقم می‌خورد. دورانی که پیامبران آسمانی وعده آمدنش را داده بودند. روزگار سبزی که بشر زیباترین دوره زندگی خود را تجربه خواهد کرد. انسانیت، عبودیت و بندگی و حرکت عموم انسان‌ها برای نیل به مقام قرب الهی اتفاق خواهد افتاد.

خداوند می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسق‌اند.»^۱

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد فراگیری عدالت در روزگار

ظهور امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

شب و روز به پایان نمی‌رسند، جز اینکه خدای متعال
مردی از خاندان مرا که هم نام من است برمی‌انگیزاند و
زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که مملو از
ظلم و جور شده باشد.^۱

امام رضا علیه السلام فرمود:

خدا به واسطه وی زمین را از هر خلافی پاک کند و از
هر ستمی منزّه دارد... و چون خروج کند زمین به نور او
درخشان گردد و ترازوی عدالت میان مردم بگذارد و هیچ
کس به دیگری ستم نکند.^۲

امام باقر علیه السلام پیرامون فراگیری دین مبین اسلام در همه شهرها و
مناطق زمین، در ذیل آیه شریفه «وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
طَوْعاً وَكَرْهاً» فرمود:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا
اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» هنگامی که قائم قیام کند

۱. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۴۰؛ «لَنْ تَنْقُضِيَ الْأَيَّامَ وَالْأَيَّامُ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي يَمَلُؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا
كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا».

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۲؛ «يُظْهَرُ اللَّهُ بِهِنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ ۲
يُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ... فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ
فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا».

زمینی باقی نمی‌ماند مگر اینکه در آنجا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اسلام ندا داده می‌شود.^۱

زمان ظهور

یکی از سئوالاتی که همواره ذهن بسیاری از مردم را به خود مشغول کرده این است که امام زمان علیه السلام چه زمانی ظهور می‌کند و آیا برای ظهور وقتی تعیین شده است؟ پاسخ این است که بر اساس سخنان پیشوایان دینی زمان ظهور بر مردم مخفی است. امام باقر علیه السلام به یکی از اصحاب خود که از زمان ظهور سؤال کرد، فرمود:

وقت گذاران دروغ می‌گویند، وقت گذاران دروغ می‌گویند، وقت گذاران دروغ می‌گویند.^۲

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

ما نه در گذشته برای ظهور وقتی را تعیین کردیم و نه در آینده وقت تعیین می‌کنیم.^۳

بنابراین کسانی که برای ظهور، زمان مشخصی را تعیین می‌کنند، فریب‌کار و دروغگو هستند. این مطلب در روایات مورد تأکید قرار

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۲. النبیة طوسی، ص ۴۲۵، ح ۴۱۱.

۳. همان، فصل ۷، ص ۴۲۶، ح ۴۱۲.

گرفته است.

هنگامه قیام

همه می‌خواهند بدانند که در جریان قیام جهانی امام مهدی علیه السلام چه حوادثی روی می‌دهد؛ حرکت امام از کجا و چگونه آغاز می‌شود؛ شیوه برخورد امام با گروه‌های مخالف چگونه است و بالاخره چگونه آن حضرت بر تمامی جهان غلبه خواهد کرد و رشته امور جهان را به دست خواهد گرفت. این‌گونه سؤال‌ها فکر و اندیشه هر انسان مشتاق ظهور را به خود مشغول می‌کند. ولی واقعیت این است که سخن گفتن درباره حوادث مربوط به ظهور، کاری بسیار مشکل است. چون گزارش دادن از آینده و اتفاقاتی است که هنوز واقع نشده است و به طور طبیعی نمی‌توان اطلاع دقیقی از آن رویدادها داشت.

بنابراین آنچه در این بخش می‌آوریم، حوادث و رخدادهای روزگار ظهور امام مهدی علیه السلام است که برابر روایات در کتاب‌های متعدد نقل گردیده است و تنها می‌تواند دورنمایی کلی از رویدادهای ایام ظهور را پیش روی خوانندگان ترسیم کند.

وقتی ظلم و تباهی چهره عالم را سیاه و ظلمانی کرده است و آنگاه که ستمگران گستره زمین را جولانگه بدی‌ها و نامردی‌ها ساخته‌اند و مظلومان جهان، دست یاری خواهی را به آسمان گشوده‌اند، ناگهان ندایی آسمانی سیاهی شب را می‌درد و ظهور موعود بزرگ را بشارت می‌

دهد؛^۱ قلبها به تپش می‌افتد و چشمها خیره می‌گردد. شب پرستان، مضطرب و هراسان از طلوع صبح ایمان، در پی راه چاره‌ای هستند و منتظران مهدی علیه السلام برای دیدار او و حضور در زمره یاوران او سر از پا نمی‌شناسند.

پس از شهادت نفس زکیه به فاصله کوتاهی، امام مهدی علیه السلام در سیمای مردی جوان در مسجدالحرام ظهور می‌کند، در حالی که پیراهن مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله را بر تن دارد و پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله را به دست گرفته است. او به دیوار کعبه تکیه می‌زند و در بین رکن و مقام^۲ سرود ظهور را زمزمه می‌کند و پس از حمد و ثنای الهی و درود و سلام بر پیامبر و خاندان او می‌فرماید: «ای مردم ما از خدای توانا یاری می‌طلبیم و نیز هر کس از جهانیان را که به ندای ما پاسخ دهد به یآوری می‌خوانیم.» آنگاه خود و خاندانش را معرفی می‌کند و ندا می‌دهد: «فَاللّٰهُ اللّٰهُ فِیْنَا لَا تَخْذُلُوْنَا وَانصُرُوْنَا یَنْصُرْکُمْ اللّٰهُ تَعَالٰی؛ درباره رعایت حقوق ما، خدا را در نظر بگیرید. ما را [در میدان عدالت گستری و ستم ستیزی] تنها نگذارید و یاریمان کنید که خدا شما را یاری خواهد کرد.»

پس از پایان گرفتن سخنان امام، آسمانیان بر زمینیان سبقت می

۱. الغیبه نعمانی، باب ۱۴، ص ۳۶۵، ح ۱۷.

۲. مراد مقام حضرت ابراهیم علیه السلام نزدیک خانه کعبه و مقصود از "رکن" رکن حجر الاسود است.

گیرند و گروه گروه فرود می‌آیند و با امام بیعت می‌کنند، در حالی که پیشاپیش آنها فرشته وحی، جبرئیل (ع) است. آنگاه ۳۱۳ ستاره زمینی که از نقاط مختلف عالم به سرزمین وحی آمده‌اند^۱ گرد خورشید تابناک امامت حلقه زده و پیمان وفاداری می‌بندند و این جریان سبز جاری است تا آنکه ده هزار سرباز جان بر کف در اردوگاه امام علیه السلام حضور می‌یابند و با فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت می‌کنند.^۲

امام علیه السلام با خیل یاوران، پرچم قیام را برافراشته و به سرعت بر مکه و اطراف آن مسلط می‌شوند و سرزمین پیامبر را از وجود ناهلان، پاک می‌کنند. آنگاه راهی مدینه می‌شود تا سایه عدالت و مهر را بر آن بگستراند. سپس عازم عراق گشته و شهر کوفه را به عنوان مرکز حکومت جهانی برمی‌گزیند و از آنجا به مدیریت قیام می‌پردازد و برای دعوت جهانیان به اسلام و زندگی در پرتو قوانین قرآن و در هم کوبیدن بساط ظلم و ستم، یاران و سپاهیان نور را به نقاط مختلف عالم گسیل می‌دارد.

امام علیه السلام یک به یک سنگرهای کلیدی جهان را فتح می‌کند. زیرا که علاوه بر یاران وفادار و مؤمن، از امداد فرشتگان الهی نیز برخوردار

۱. در روایتی آمده است که خداوند را با نام عبرانی ندا می‌دهد، پس سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت برای او علیه السلام گرد آورده می‌شوند. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۸) البته پذیرش این روایت محل تأمل است.

۲. الغیبة نعمانی، باب ۱۴، ص ۳۹۴، ح ۶۷.

است و مانند پیامبر اسلام ﷺ از لشکر رعب و وحشت مدد می‌گیرد و خداوند توانا چنان ترسی از او و یارانش در دل‌های دشمنان می‌افکند که هیچ قدرتی را توان رویارویی با آن حضرت نیست. امام باقر علیه السلام فرمود:

قائم از ما به وسیله رُعب (وحشت در دل دشمنان) یاری می‌شود.^۱

گفتنی است یکی از نقاط جهان که به وسیله سپاه امام فتح می‌شود، بیت المقدس است.^۲ واقعه بسیار مبارکی که اتفاق می‌افتد و در جریان قیام و انقلاب امام مهدی علیه السلام سرنوشت ساز است و جبهه آن حضرت را تقویت می‌کند، فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام از آسمان است. مسیح علیه السلام که به فرموده قرآن زنده است و در آسمان‌ها به سر می‌برد به زمین می‌آید و پشت سر امام مهدی علیه السلام به نماز می‌ایستد و بدین وسیله فضیلت و برتری پیشوای دوازدهم شیعیان را بر خود و پیروی خود را از امام مهدی علیه السلام به همگان اعلام می‌کند. پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

سوگند به آن کس که مرا به حق برانگیخت در حالی که بشارت دهنده مردمان باشم، اگر از عمر دنیا نمانده باشد مگر یک روز، خداوند آن روز را چنان طولانی می‌کند تا

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۳۲، ص ۶۰۳، ح ۱۶.

۲. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۱۷۵، ح ۶۶۱.

فرزندم مهدی علیه السلام در آن قیام کند. پس از آن عیسی بن مریم علیها السلام فرود می‌آید و پشت سر مهدی علیه السلام نماز می‌خواند.^۱

به دنبال این اقدام حضرت عیسی علیه السلام بسیاری از مسیحیان که جمعیت فراوانی از جهان را تشکیل می‌دهند به پیشوای شیعیان، ایمان می‌آورند. گویی خدا عیسی علیه السلام را برای چنان روزی حفظ کرده است تا چراغ هدایتی برای حق طلبان باشد.

البته ظهور معجزات به دست هدایتگر حضرت مهدی علیه السلام و طرح مباحث فکری برای راهنمایی بشریت از برنامه‌های انقلاب بزرگ مهدوی است که راه را برای هدایت مردم باز می‌کند.

در همین راستا امام علیه السلام الواح تورات تحریف نشده - کتاب مقدس یهود - را که در نقاط خاصی از دنیا دفن شده است، خارج می‌کند^۲ و یهودیان که نشانه‌های امامت او را در الواح می‌بینند، به آن حضرت ایمان می‌آورند. پیروان ادیان دیگر نیز با مشاهده این تحول بزرگ و نیز شنیدن پیام حق امام و دیدن معجزات از آن حضرت، گروه گروه به آن حضرت می‌پیوندند و اینگونه است که وعده حتمی پروردگار محقق می‌گردد و اسلام عزیز همه عالم را می‌گیرد؛ همان‌گونه که قرآن کریم بشارت داده است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۱.

۲. الغیبه نعمانی، باب ۱۳، ح ۲۶، ص ۳۳۵.

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ و او خدایی است که پیامبرش را با (دلائل) هدایت و دین حق فرستاد تا (سرانجام) آن را بر همه دین‌ها غالب گرداند اگرچه مشرکان را خوش نیاید. با توجه به تصویری که ترسیم شد، تنها قلدران و ظالمان می‌مانند که حاضر به تسلیم شدن در برابر حق و حقیقت نیستند و این عده در مقابل جریان غالب و اکثریت مؤمنان تاب مقاومت ندارند و با شمشیر عدالت مهدی علیه السلام به کیفر اعمال ننگین خود خواهند رسید و زمین و اهل آن برای همیشه از شرّ و فساد آنها ایمن خواهد شد.

دستاوردهای حکومت امام مهدی علیه السلام

در حکومت امام مهدی علیه السلام اهداف، هدف‌هایی است واقعی و اصیل که ریشه در عمق وجدان‌های بشر دارد و همگان در آرزوی رسیدن به آن بوده‌اند و برنامه‌ها نیز بر اساس تعالیم قرآن و سنت معصومین تنظیم گردیده و در تمامی بخش‌ها ضمانت اجرایی برای آنها وجود دارد. بنابراین، دستاوردهای این انقلاب عظیم بسیار چشمگیر و قابل توجه است و در یک جمله باید گفت دستاوردهای حکومت امام مهدی علیه السلام پاسخگوی تمام نیازهای معنوی و مادی بشر است که خداوند متعال در وجود انسان به امانت نهاده است.

در اینجا با توجه به روایات، برخی از این دستاوردها را بیان می‌کنیم:

۱. عدالت فراگیر

در روایات فراوان، مهم‌ترین ره آورد قیام و انقلاب حضرت مهدی علیه السلام پر شدن جهان از عدالت و دادگری شمرده شده است. با حاکمیت قائم آل محمد علیهم السلام عدالت در همه سطوح جامعه به صورت یک جریان جاری در تمام شریان‌های اجتماع در می‌آید و هیچ نهاد و مجموعه کوچک یا بزرگی نمی‌ماند، مگر اینکه عدالت در آن حاکم خواهد شد و روابط افراد با یکدیگر بر اساس آن پی ریزی خواهد شد. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

به خدا قسم، عدالت را در خانه‌های مردم خواهد برد
آنچنان که سرما و گرما به درون خانه‌ها نفوذ می‌کند.^۱

وقتی خانه که کوچک‌ترین نهاد در جامعه است به کانون عدالت تبدیل می‌شود و روابط افراد خانواده با یکدیگر عادلانه می‌گردد، حکایت از آن دارد که حکومت جهانی و عدل گستر مهدوی، نه با ابزار زور و قانون، بلکه بر اساس یک تربیت قرآنی که به عدالت و احسان فرمان می‌دهد،^۲ افراد را پرورش می‌دهد و در فضایی این چنین، همگان به حکم وظیفه انسانی و الهی خود، حقوق دیگران را - گرچه از نظر رتبه و مقام، جایگاهی نداشته باشند - محترم می‌شمارند.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ح ۱۳۱، ص ۳۶۲.

۲. قرآن می‌فرماید: «ان الله یأمر بالعدل والاحسان؛ یعنی به راستی که خداوند به عدالت و نیکوکاری فرمان می‌دهد»؛ (نحل/۹۰).

۲. رشد فکری و اخلاقی و ایمانی

فراگیر شدن عدالت در جامعه به سبب تربیت صحیح افراد و رواج فرهنگ قرآن و عترت در جامعه است و در روایات ما به رشد فکری و اخلاقی و ایمانی مردم در حاکمیت امام مهدی علیه السلام تصریح شده است. امام باقر علیه السلام فرمود:

وقتی قائم ما قیام کند دست (عنایت) خویش بر سر
بندگان خدا نهد و به برکت آن، عقل و خرد آنها به کمال
رسد.^۱

همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها به دنبال کمال عقل انسان به دست می‌آید. زیرا، عقل، پیامبر درونی انسان است که در صورت حاکم بودن آن بر کشور جسم و جان، اندیشه و عمل آدمی به سوی صلاح و درستی خواهد رفت و مسیر بندگی پروردگار و نیل به سعادت هموار خواهد شد. از امام صادق علیه السلام سؤال شد که عقل چیست؟ فرمود:
عقل آن [حقیقتی] است که به سبب آن خداوند، عبادت می‌شود و به [راهنمایی] آن بهشت به دست می‌آید.^۲

۳. اتحاد و همدلی

برابر روایات، جمعیتی که تحت حاکمیت جهانی امام مهدی علیه السلام

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ح ۷۱، ص ۳۳۶.

۲. کافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل، ص ۱۱، ح ۳.

بسر می‌برند، با هم متحد و صمیمی خواهند بود و در زمان بر پایی دولت مهدوی جایی برای کینه و دشمنی نسبت به یکدیگر در دل های بندگان خدا نخواهد ماند. امام باقر علیه السلام فرمود:

وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا... لَذَهَبَتِ الشُّخْنَاءُ، مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ؛ وَتَمَّ قَائِمُ مَا قِيَامَ كُنْدِ، كِيْنَةُ مِنْ دِلِّهَايَ بِنْدِگَانِ بَرُودِ.^۱

در آن زمان دیگر بهانه‌ای برای کینه توزی نیست. زیرا روزگار عدل و دادگری است و حقی از کسی ضایع نمی‌شود و روزگار خردورزی و تعقل است، نه عقل ستیزی و شهوت پرستی.^۲ بنابراین زمینه‌ای برای دشمنی و کینه جویی باقی نمی‌ماند و از این رو دل های مردم که تا پیش از این پراکنده و دور از هم بود، انس و الفت می‌یابد و همگان به برادری و اخوت قرآنی باز می‌گردند^۳ و مانند برادران با یکدیگر همدل و مهربان می‌شوند. امام صادق علیه السلام در وصف روزگار سبز مهدوی فرمود:

[در آن ایام] خداوند بین قلوب پریشان و پراکنده، وحدت و الفت برقرار کند.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱.

۲. در دو بخش قبلی به تفصیل درباره عدالت دوران امام مهدی و کمال عقلی مردم در آن روزگار سخن گفته شد.

۳. اشاره به آیه «انما المؤمنون اخوة...» همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند؛ (حجرات/۱۰)

۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۵۵، ص ۵۴۸، ح ۷۸.

اگر دست خدا در کار است، دیگر عجیب نیست که این همدلی و صمیمیت به جایی رسد که تصور آن در دنیای کنونی که بحران تضادها و کشمکش‌های مادی به اوج خود رسیده است، دشوار باشد. امام صادق علیه السلام فرمود:

وقتی قائم ما قیام کند، دوستی واقعی و صمیمیت حقیقی بیان می‌شود. هر نیازمندی دست می‌برد و از جیب برادر ایمانی اش به مقدار نیاز برمی‌دارد و برادرش او را منع نمی‌کند.^۱

۴. سلامت جسمی و روانی

در دولت کریمه مهدوی که روزگار عدالت گستری و حکومت فضیلت‌ها و زیبایی‌هاست و روابط بر اساس برادری و برابری شکل می‌گیرد، بیماری‌های جسمی و روانی انسان از بین می‌رود و قوای بدنی و روحی انسان به طور شگفت‌انگیزی قوی و نیرومند می‌گردد. امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، خداوند بیماری‌ها را از مؤمنان دور می‌سازد و تندرستی را به آنان باز می‌گرداند.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲، ح ۱۶۴.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۶۴، ح ۱۳۸.

در دولت آن سرور که دانش به گونه‌ای شگفت پیشرفت می‌کند، هیچ بیماری لاعلاجی نمی‌ماند و بهداشت و طب، رشد چشمگیری خواهد داشت و نیز به برکت وجود حضرت، بسیاری از بیماران شفا خواهند گرفت. امام باقر علیه السلام فرمود:

هر کس قائم اهل بیت مرا درک کند، اگر به بیماری دچار باشد، شفا می‌یابد و چنانچه دچار ناتوانی باشد توانا و نیرومند می‌گردد.^۱

۵. خیر و برکت فراوان

از دستاوردهای بزرگ حکومت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله خیر و برکت فراوان و بی سابقه است. در بهار دولت او همه جا سبز و خرم گشته و نشاط و حیات می‌یابد. آسمان می‌بارد و زمین می‌رویاند و برکات الهی سرشار و بی شمار می‌گردد. امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند به سبب او (امام مهدی علیه السلام) برکات آسمان‌ها و زمین را جاری می‌کند. [در ایام دولت او] آسمان می‌بارد و زمین دانه می‌دهد.^۲

این تحول چشمگیر و فراوانی بی نظیر به جهت آن است که روزگار مهدی، زمان جوانه زدن نهال پاکی و تقوا و شکوفایی گل‌های ایمان است و

۱. همان، ص ۳۲۵، ح ۶۸.

۲. الغیبه طوسی، ص ۱۱۸، ح ۱۴۹.

مردم تحت تربیت الهی قرار گرفته و روابط خود را بر اساس ارزشهای خدایی انجام می‌دهند و خداوند وعده فرموده است که چنین محیط پاکی را از برکات و خیرات، سیراب گرداند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ اگر مردم شهرها ایمان آورده و تقوا پیشه می‌کردند [درهای] برکات آسمان و زمین را به رویشان باز می‌کردیم.»^۱

۶. ریشه کن شدن فقر

وقتی همه منابع زمینی برای امام مهدی علیه السلام آشکار گردد و برکات آسمان و زمین بر مردم زمان او بی دریغ جریان یابد و به عدالت تقسیم گردد، جایی برای فقر و تهیدستی نمی‌ماند و بشریت در دولت امام مهدی علیه السلام برای همیشه از چنگال فقر و نداری رها می‌شود.^۲

در روزگار او روابط اقتصادی بر اساس برادری و برابری شکل می‌گیرد و اصل منفعت طلبی شخصی و سودجویی، جای خود را به حسن دلسوزی و غمخواری و مواسات با برادران دینی می‌دهد و در این حال، همه به یکدیگر به عنوان اعضای یک خانواده نگاه می‌کنند

۱. اعراف / ۹۶.

۲. ر.ک: منتخب الاثر، فصل ۷، باب ۳، ۴، صص ۵۸۹ - ۵۹۳.

و بوی یگانگی و یکرنگی در همه جا به مشام می‌رسد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

(امام مهدی علیه السلام) هر سال دو بار به مردم می‌بخشد و در هر ماه دوبار به آنها روزی (و نیاز زندگی) عطا می‌کند و [در این کار] به مساوات بین مردم عمل می‌نماید تا اینکه [چنان مردم بی‌نیاز می‌شوند که] هیچ نیازمندی به زکات پیدا نمی‌شود!^۱

از روایات استفاده می‌شود که عدم نیازمندی مردم به جهت روحیه قناعت و بی‌نیازی روحی است. به بیان دیگر، پیش از آنکه مردم از بیرون، صاحب مال فراوان شوند و بی‌نیاز گردند، از درون، روح بی‌نیازی در آنها پیدا می‌شود و به آنچه خداوند از فضل خویش به آنها عطا کرده راضی و خشنود می‌گردند و بنابراین چشمی به اموال دیگران ندارند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در توصیف روزگار دولت مهدوی علیه السلام فرموده است:

خداوند [روح] بی‌نیازی را در دل‌های بندگان قرار می‌دهد.^۲

این در حالی است که پیش از ظهور روحیه آزمندی و زیاده‌طلبی عامل مؤثری در رقابت‌های غلط و انباشتن اموال بر روی هم و انفاق

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰، ح ۲۱۲.

۲. همان، ج ۵۱، ح ۳۷، ص ۸۴.

نکردن آنها به نیازمندان بوده است.

خلاصه اینکه در زمان امام مهدی علیه السلام بی نیازی از بیرون و درون خواهد بود. از سویی ثروت سرشار به عدالت تقسیم می گردد و از سوی دیگر قناعت، ویژگی اخلاقی مردمان می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از اینکه درباره بخشش امام مهدی علیه السلام به مردم بیاناتی فرموده است، می افزاید:

و خداوند دل های امت محمد صلی الله علیه و آله را از بی نیازی پُر می کند و عدالت مهدوی همه آنها را فرا می گیرد به گونه ای که [حضرت مهدی علیه السلام] امر می کند تا ندا دهنده ای اعلام کند: چه کسی نیازمند مال است؛ پس کسی از میان مردم بر نخیزد، مگر یک نفر. پس امام می فرماید: نزد خزانة دار برو و به او بگو: مهدی علیه السلام به تو فرمان می دهد که به من مالی بدهی. پس خزانة دار به او می گوید: جامه-ات را بیاور تا اینکه وسط جامه اش را پُر می کند و چون آن را بر دوش می کشد پشیمان می شود و می گوید: چرا در میان امت محمد صلی الله علیه و آله من از همه حریص تر باشم... پس مال را بر می گرداند، ولی از او قبول نمی شود و به او گفته می شود: ما آنچه عطا کردیم، باز پس نمی گیریم.^۱

۱. همان، ج ۵۲، ح ۳۸، ص ۹۲.

۷. حاکمیت اسلام و نابودی کفر

قرآن کریم در سه مورد وعده داده است که خداوند متعال دین مقدس اسلام را جهان گیر خواهد کرد: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۱ و شکی نیست که وعده خداوند انجام شدنی و تخلف ناپذیر است چنانکه قرآن فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۲.

ولی روشن است که با وجود همه مجاهدتها و تلاش‌های بی دریغ پیامبر ﷺ و اولیای خدا ﷺ تا کنون چنین رویداد مبارکی به وقوع نپیوسته است^۳ و همه مسلمانان امید دارند که این روزگار فرا رسد و البته این آرزویی حقیقی است که ریشه در بیانات پیشوایان معصوم دارد.

بنابراین در سایه حاکمیت آن حجت پروردگار، بانگ "اشهدان لا اله الا الله" که پرچم توحید است و نوای "اشهد ان محمداً رسول الله" که علم اسلام است، همه جا را فرا خواهد گرفت و اثری از شرک و کفر باقی نخواهد ماند.

۱. توبه / ۳۳؛ فتح / ۲۸ و صف / ۹؛ «او خدائی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن دین را بر همه ادیان پیروز گرداند».

۲. آل عمران / ۹.

۳. این سخن نه یک ادعا بلکه یک واقعیت تاریخی است و مفسرین بزرگ از شیعه و سنی از آن سخن گفته‌اند. مثل فخر رازی در «التفسیر الکبیر»، ج ۱۶، ص ۳۳ و قرطبی در «تفسیر القرطبی» ج ۸، ص ۱۲۱ و طبرسی در «مجمع البیان»، ج ۵، ص ۳۸.

امام باقر علیه السلام در توضیح آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»^۱ فرمود:

تأویل^۲ این آیه هنوز نیامده است و هرگاه قائم ما قیام کند، آن کس که زمان او را در یابد، تأویل این آیه را خواهد دید و هر آینه [در آن زمان] دین محمد صلی الله علیه و آله به هر کجا که شب می‌رسد، خواهد رسید (و عالم گیر خواهد شد) به گونه‌ای که بر سطح زمین، اثری از شرک نخواهد ماند، همان گونه که خداوند فرموده [و وعده نموده] است.^۳

البته این جهان شمولی اسلام به سبب حقانیت اسلام است که در روزگار مهدی علیه السلام هر چه بیشتر و بهتر آشکار خواهد شد و همگان را به خود جلب خواهد کرد، مگر آنان که از روی عناد و سرکشی سر به طغیان بردارند که با شمشیر عدل مهدوی که دست انتقام پروردگار است، مواجه خواهند شد.

آخرین نکته در این بخش آن است که این وحدت عقیدتی که در پرتو حکومت امام مهدی علیه السلام به دست می‌آید زمینه بسیار مناسبی

۱. «و یا آنان (مشرکان) بجنگید تا اینکه (در زمین) فتنه و فسادى نماند و آئین همه، دین خدا گردد.» (انفال / ۳۹)

۲. برای تأویل معانی مختلفی گفته‌اند و یکی از آنها معانی موجود در آیات است.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۵، ح ۴۱.

برای تشکیل جامعه واحد جهانی است و جهان به دنبال همین اتحاد و یگانگی در اعتقاد، به یک قانون و نظام توحیدی تن می‌دهد و آن را می‌پذیرد و سپس در سایه آن، روابط فردی و اجتماعی خود را بر اساس معیارهایی که از یک عقیده و مرام گرفته شده است، تنظیم می‌کند و طبق این بیان، وحدت عقیدتی و جمع شدن همه مردم در زیر یک پرچم و دین واحد، یک ضرورت و نیاز جدی است که در حکومت امام مهدی علیه السلام حاصل خواهد شد.

۸. امنیت عمومی

در حاکمیت امام مهدی علیه السلام که دوران فراگیری همه خوبی‌ها در همه عرصه‌های زندگی است، امنیت که از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی و از عالی‌ترین آرزوهای انسان است، به دست می‌آید. وقتی مردم از عقیده و مرامی واحد پیروی کنند و در روابط اجتماعی خود به اصول بلند اخلاقی پای بند باشند و عدالت در تمام شریان‌های حیات فردی و جمعی بشر جاری گردد، بهانه‌ای برای ناامنی و ترس در هیچ بخشی از زندگی باقی نمی‌ماند. در جامعه‌ای که هر کسی به حقوق الهی و انسانی خود می‌رسد و با تجاوز و حق‌کشی - گرچه در طبقه حاکمان و در کمترین مقدار آن باشد - برخورد قانونی می‌شود، امنیت عمومی و اجتماعی شکل می‌گیرد.

امام علی علیه السلام فرمود:

به دست ما [و در حکومت ما] روزگار سختی‌ها سپری می‌گردد... و چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل‌ها بیرون رود، حیوانات نیز با هم سازگاری کنند. [در آن روزگار چنان محیط امنی ایجاد شود] که زن، با همه زیب و زیور خود، از عراق تا شام برود... و چیزی او را نترساند.^۱

البته برای ما که در روزگار بی عدالتی‌ها و آزمندی‌ها و کینه توزی‌ها بسر می‌بریم، تصور چنان دوران سبزی، بسیار دشوار است، ولی چنان که گفته شد اگر به عوامل آن همه بدی و زشتی بنگریم و بیندیشیم که این عوامل در حاکمیت حکومت حق ریشه کن خواهد شد؛ خواهیم دانست که وعده الهی در تحقق جامعه امن و آرام، حتمی است.

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است:

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند... وعده داده که به یقین در روی زمین، ایشان را خلیفه (و حاکم) گرداند... و پس از اینکه در ترس و نگرانی قرار داشتند، امنیت و آرامش را به ایشان عطا فرماید...^۲

۱. خصال، باب اربعمائه، ح ۱۰، ص ۶۸۵.

۲. نور / ۵۵؛ توضیح و تفسیر آیه در درس "امام مهدی در قرآن" همین کتاب بیان

و امام صادق علیه السلام در معنی این آیه فرمود:

این آیه درباره قائم علیه السلام و یارانش نازل شده است.^۱

۹. گسترش دانش

در دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام اسرار علمی فراوان در علوم اسلامی و انسانی آشکار می‌شود و دانش بشری به گونه‌ای غیر قابل تصور توسعه می‌یابد. امام صادق علیه السلام فرمود:

علم و دانش، بیست و هفت حرف است و همه آنچه پیامبران آورده اند، تنها دو حرف آن است و مردم تا کنون جز با آن دو حرف آشنایی ندارند و هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورده و در میان مردم گسترش دهد و آن دو حرف را نیز به آنها ضمیمه ساخته و مجموع بیست و هفت حرف را منتشر خواهد کرد.^۲

بیان چند مطلب

احیاء کتاب و سنت

پس از آنکه در اعصار طولانی، قرآن غریب و تنها مانده و در

۱. الغیبة نعمانی، ح ۳۵، ص ۲۴۰.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ح ۷۳، ص ۳۳۶.

حاشیه زندگی به فراموشی سپرده شده بود، در زمان حکومت آخرین حجت الهی تعالیم حیات بخش قرآن به زندگی بشر وارد می‌شود و سنت که همان گفتار و رفتار پیشوایان دینی است در همه جا به عنوان بهترین الگوی حیات انسانی مطرح می‌گردد و عملکرد همگان با معیار خدشه ناپذیر قرآن و عترت ارزیابی می‌شود.

امام علی علیه السلام در بیانی رسا حکومت قرآنی امام مهدی علیه السلام را چنین توصیف کرده است:

در روزگاری که هوای نفس حکومت می‌کند [امام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند و] هدایت و رستگاری را جایگزین هوای نفس می‌سازد و در عصری که نظر شخصی بر قرآن مقدم شده است، افکار را متوجه قرآن می‌گرداند و آن را حاکم بر جامعه می‌سازد.^۱

و نیز در بیانی دیگر، آن حضرت دوران ظهور قرآن و حضور آن را در زندگی بشر چنین بشارت داده است:

... گویی هم اکنون شیعیان خود را می‌بینم که در مسجد کوفه، خیمه‌ها زده‌اند و قرآن را بدان گونه که نازل شده به مردم می‌آموزند...^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲. النبیة نعمانی، باب ۲۱، ص ۳۳۳، ح ۳؛ «كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ» البته نویسنده کتاب «عجیب‌ترین

یاد دادن و یاد گرفتن قرآن نقطه شروعی برای ترویج فرهنگ قرآنی و حاکمیت قرآن و احکام آن در همه حوزه‌های فردی و اجتماعی است.

خداوند متعال، امام مهدی علیه السلام را برای تحقق بخشیدن به پیام‌های قرآن و اجرای سنت پیامبر در جامعه به حکومت می‌رساند. از این رو، حرکت حضرت مهدی علیه السلام بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر اسلام است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قائم، از اولاد من است، اسمش اسم من و کنیه‌اش کنیه من و شمائلش، شمائل من و سنتش، سنت من است. مردم را به فرمانبرداری من و شریعت من، و او می‌دارد و به کتاب پروردگرم فرا می‌خواند. هر کس، او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است و هر کس از او نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است.^۱

به تصریح این روایت و روایات متعدد دیگر، کتاب امام زمان علیه السلام

دروغ تاریخ» ص ۱۳۷ روایت را غلط!!!! چنین معنا کرده است: «مانند اینکه به شیعیان می‌نگرم، که چادرها را در مسجد کوفه برپا کرده‌اند و نشسته و قرآن جدید را به مردم می‌آموزند.» قبلاً بیان شد در موارد متعدد در این کتاب روایات غلط و برخلاف متن اصلی خبر، ترجمه شده است؛ و متأسفانه رعایت امانت در نقل اخبار نشده است.

۱. کمال‌الدین و تمام النعمه، باب ۳۹، ص ۴۱۱، ح ۶.

همان قرآن است و به آن عمل می‌کند و سنت او نیز همان سنت پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ است.

البته در برخی روایات آمده است امام زمان علیه السلام امر جدید می‌آورد، و به کتاب جدید عمل می‌کند؛ از جمله نعمانی در کتاب *الغیبه خود آورده است:*

يقوم القائم بامر جديد و كتاب جديد و قضاء جديد...؛
قائم، با امر جدید و کتاب جدید و قضای جدید قیام
می‌کند.^۱ اینکه مراد از کتاب در اینگونه احادیث چیست،
چندان روشن نمی‌باشد.

سید محمد صدر رحمته الله در توجیه عبارت «کتاب جدید» می‌نویسد:
مراد از کتاب جدید، آن است که امام زمان علیه السلام برای مردم
تفسیر جدیدی از کلام و کتاب خدا، قرآن، ارائه می‌دهد؛
تفسیری که بسیار عمیق است. یا این که حضرت
مهدی علیه السلام قواعد عام جدیدی را در تفسیر قرآن کریم،
بیان می‌کند که روش تازه‌ای در تفسیر و فهم قرآن به
حساب می‌آید.^۲

در تبیین این قبیل روایات با توجه به اینکه از الفاظ متفاوت «امر،
کتاب، قضاء، سنت» استفاده شده است می‌توان گفت:

۱. الغیبه، نعمانی، ب ۱۳، ص ۲۳۸، ح ۱۹.

۲. تاریخ ما بعد از الظهور، ج ۳، ص ۴۵۳.

الف) فهم قرآن و تفسیر آن و پی بردن به پیام‌های باطنی قرآن، کار هر کسی نیست. با این که در عصر غیبت، علمای اسلام زحمات زیادی در تفسیر و تبیین قرآن کریم کشیده‌اند، اما چون در عصر غیبت بوده و دسترسی به امام غایب علیه السلام تقریباً غیر ممکن بوده است، بنابراین نتوانسته‌اند به بسیاری از حقایق قرآن آگاه شوند؛ اما چون حضرت مهدی علیه السلام به همه اسرار کتاب الهی آگاه است در پرتو هدایت‌های اسرار و حقایق مکنون قرآن در اختیار بشر قرار می‌گیرد. به باور ما در قرآن، هر چیزی که مورد نیاز هدایت بشر باشد وجود دارد و امام زمان علیه السلام همه آن‌ها را بیان می‌کند و به مرحله عمل در می‌آورد. بر این اساس، کتاب جدید، یعنی تفسیر و بیان حقایقی که تا آن زمان کسی آن‌ها را بیان نکرده است و یا تاسیس قواعد و اصولی در تفسیر که تا آن زمان بی‌سابقه بوده است.

ب) در زمان غیبت، بدعت‌هایی در دین پدید می‌آید و احکامی از قرآن و اسلام طبق میل مردم، تاویل و تفسیر می‌شود. بعضی از حدود و احکام چنان فراموش می‌شود که گویا اصلاً از اسلام نبوده است؛ وقتی امام مهدی علیه السلام ظهور کرد، بدعت‌ها را باطل و احکام خدا را همان‌گونه که صادر شده است، آشکار می‌سازد و تجدید آنها به مثابه دین جدید تلقی می‌شود.

ج) در دوران پس از رحلت پیامبر و خانه نشینی اهل بیت و به دنبال آن، غیبت آخرین وصی پیامبر علیه السلام فرهنگ دینی مردم دچار

دگرگونی شده و باورها و رفتارهای غیر دینی به عنوان روش و فرهنگ اسلامی در بین مردم رواج یافته است. نگاهی گذرا به تاریخ اسلام و وضعیت کنونی جوامع اسلامی شاهدهی روشن بر فاصله گرفتن مردم از فرهنگ دینی ایجاد شده توسط پیامبر اسلام است. در زمان ظهور، مردم با روبرو شدن با فرهنگ دینی نبوی، گویا با فرهنگ دینی جدیدی مواجه می‌شوند.

د) دوران ظهور، برخلاف سایر دوران‌های زندگی بشری، پایانی کامل و تمام بر جریان‌های باطل و الحادی زده می‌شود. سنت امام مهدی علیه السلام برخلاف سنت نریش پیامبر، برخورد قاطع و کوبنده با فساد و تباهی در سراسر عالم است. در آن روزگار هیچ مشرکی وجود نخواهد داشت و حکومت‌های طاغوت به شکل کامل منهدم می‌شود. بنابراین با پایان یافتن مهلت دوره باطل گرایی، امام مهدی با دستور و امر جدید الهی، مأموریت دارد بساط کفر را برای همیشه از روی زمین محو کند.

ه) براساس روایات، امام مهدی علیه السلام در مواردی از روش حضرت داود علیه السلام استفاده کرده و بر پایه علم الهی که در اختیار دارد قضاوت می‌کند که در نوع خود بی سابقه بوده و قضاء جدید تلقی می‌شود.

نوسازی و بازسازی مساجد

مساجد کانون اصلی اجتماعات اسلامی و رشد معنوی مردم محسوب می‌شود. پیامبر اسلام به عنوان اولین اقدام دینی در هجرت

به مدینه، مسجد قبا و سپس مسجد النبی را ساختند. لذا مسجد جایگاه خاصی در دین اسلام داشته و مورد تأکید فروان است. در روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ بَنَى فِي ظَهْرِ الْكُوفَةِ مَسْجِدًا لَهُ أَلْفُ
بَابٍ؛ هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند در پشت
کوفه مسجدی بنا کند که (از نظر وسعت) هزار درب
دارد.^۱

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷. در کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» ص ۱۳۸ در مورد وضعیت مساجد، فقط چنین آمده است: «مساجد را نابود می‌کند. از ابوجعفر نقل شده که گفت: وقتی که قائم ظهور کند، به کوفه می‌رود و ۴ مسجد را نابود می‌کند. از ابوجعفر نقل شده که گفت: هیچ مسجد برپایی بر روی زمین نیست مگر اینکه امام زمان آن را نابود می‌کند و هموار می‌نماید.» و در ص ۱۴۰ می‌نویسد: «کعبه و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله را ویران می‌کند. از مفضل بن عمر نقل شده که او از جعفر بن محمد سؤالهایی را در مورد مهدی و احوال او می‌پرسد. از جمله: سرورم او با خانه خدا چکار می‌کند؟ گفت: آن را نابود می‌کند و جز ستونهای آن چیزی باقی نمی‌گذارد که اولین خانه‌ای بود که در مکه و در زمان آدم ساخته شد، و به وسیله ابراهیم و اسماعیل اوج گرفت. و از ابوبصیر از ابوعبدالله علیه السلام نقل شده که گفت: وقتی که قائم بیاید، خانه خدا و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه را به روز اولش بر می‌گرداند.» شما با خواندن نظر شیعه در این قسمت، متوجه می‌شوید نویسنده وهابی چگونه تصویر غلطی از باورهای شیعه ارائه می‌دهد.

در اینجا تذکر دو نکته لازم است:

اول؛ از تاریخ و روایات استفاده می‌شود کعبه، قبله‌گاه موحدان و مؤمنان، به علت سیل و حملات دشمنان چندین بار تخریب شد (از جمله در سال ۳۵ عام الفیل یعنی ۵ سال قبل از بعثت پیامبر) و در بازسازی، دچار تغییراتی شده و اندازه آن با آنچه حضرت ابراهیم علیه السلام ساخته بودند، تفاوت پیدا کرده است. اهل سنت در صحیح‌ترین کتاب‌های خود نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواست خانه کعبه فعلی را ویران نموده و آن را به محلی که خود حضرت ابراهیم علیه السلام ساخته بود، برگرداند؛ چرا که مشرکان در طول تاریخ بارها خانه کعبه را تعمیر و بر اثر نادانی و جهل و ... تغییراتی در آن به وجود آورده بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواست آن را خراب و به اندازه اصلی‌اش برگرداند؛ اما از آنجایی که قریشیان تازه مسلمان شده بودند و زیر بار چنین چیزی نمی‌رفتند، رسول خدا از این کار صرف نظر نمود. بخاری در صحیحش می‌نویسد: از عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که آن حضرت فرمود:

آیا نمی‌دانی که قوم تو وقتی کعبه را ساختند آن را از پایه‌هایی که حضرت ابراهیم قرار داده بود کوچک‌تر گرفته‌اند؟ گفتم: چرا شما آن را به حالت اول باز

نمی‌گردانید؟ فرمود: اگر قوم تو تازه مسلمان نبودند
(ایمانشان قوی بود) چنین می‌کردم.^۱

در روایت دیگر می‌نویسد: از عایشه روایت شده است که رسول
خدا ﷺ به او فرمود:

اگر قوم تو تازه از کفر جدا نشده بودند، دستور می‌دادم
که کعبه را خراب کنند و آن مقدار از کعبه را که از آن
بیرون مانده است، وارد آن می‌کردم و کف آن را با زمین
هم سطح و برای آن دو در از شرق و غرب قرار می‌دادم
و آن را مانند زمان حضرت ابراهیم درست می‌کردم.^۲

مسلم نیشابوری نیز در صحیح خود به این روایات اشاره می‌کند.^۳
ابن ماجه قزوینی در روایتی می‌نویسد: از عایشه روایت شده است
که گفت:

از رسول خدا ﷺ در مورد حجر (اسماعیل) سؤال کردم؛
فرمود: داخل خانه کعبه است؛ پرسیدم پس چرا آن را
وارد کعبه نکرده‌اند؟ فرمود: نتوانستند سرمایه این کار را
تأمین کنند. گفتم: چرا درب آن این مقدار بالا است که

۱. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۷۳، ح ۱۵۰۶ و ج ۳، ص ۱۲۳۲، ح ۳۱۸۸ و ج ۴،
ص ۱۶۳۰، ح ۴۲۱۴.

۲. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۷۴، ح ۱۵۰۹.

۳. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۶۸، ح ۱۳۳۳، کتاب الحج، باب نقض الكعبة وبنائها.

تنها با نردبان به آن می‌توان رسید؟ فرمود: قوم تو اینگونه کردند تا هر آن کس را می‌خواهند به کعبه وارد کنند و جلوی هر کس را که خواستند بگیرند. و اگر این نبود که قوم تو تازه از کفر جدا شده‌اند - زیرا می‌ترسم که دل‌های ایشان (از دین) رمیده شود - در این مورد که کعبه را تغییر داده و آن مقدار را که از آن بیرون مانده است وارد کعبه نمایم و در آن را با زمین یکسان کنم، تصمیم می‌گرفتم.^۱

بنابراین، بازسازی کعبه به صورتی که ابراهیم خلیل علیه السلام ساخته بود توسط جانشین و خلیفه پیامبر، امام مهدی علیه السلام امر عجیبی نخواهد بود.

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

آنگاه که قائم علیه السلام قیام کند مسجد الحرام را خراب کند تا به اساس و پایه‌های (اصلی) آن بازگرداند، و مقام (ابراهیم علیه السلام) را به جای اولی خود که در آن بوده بازگرداند.^۲

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۸۵، ح ۲۹۵۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

آنگاه که قائم علیه السلام قیام کند، بیت الحرام، مسجد النبی و مسجد کوفه را به اساس و پایه‌های اصلی آن برمی‌گرداند.^۱

دوم؛ از نظر اسلام تخریب مساجد در مواردی مجاز و حتی لازم است. تاریخ پر فراز و نشیب صدر اسلام اتفاقات قابل تأملی را پشت سر گذاشت که برای آیندگان بسیار درس آموز است. سرزمین قبا در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله دو مسجد به خود دید؛ یکی به دستور پیامبر ساخته شد و حتی ایشان در بنای آن مشارکت داشتند. این مسجد به مسجد تقوا معروف است و دیگری به دستور پیامبر خراب شد و آن بزرگوار در تخریب آن حضور داشتند. داستان این مسجد که به «مسجد ضرار» معروف است، همراه با مسجد تقوا در قرآن آمده است.

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ
وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَخْلِفُنَّ إِنْ
أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا
لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَىٰ التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ
رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ * أَمْ مَنْ
أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرًا أَمْ مَنْ أَسَّسَ

بُنْيَانُهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»^۱ (گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمینگاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود؛ آنها سوگند یاد می کنند که جز نیکی (و خدمت)، نظری نداشته ایم، اما خداوند گواهی می دهد که آنها دروغگو هستند. * هرگز در آن (مسجد به عبادت) نایست! آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد! * آیا کسی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده بهتر است یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرومی ریزد؟ و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی کند. * (اما) این بنایی را که آنها ساختند، همواره به صورت یک وسیله شک و تردید، در دل هایشان باقی می ماند؛ مگر اینکه دل هایشان

پاره پاره شود (و بمیرند؛ و گرنه، هرگز از دل آنها بیرون نمی‌رود) و خداوند دانا و حکیم است.

در روایات آمده است که امام مهدی علیه السلام چهار مسجد را در کوفه خراب می‌کنند. ابوبصیر نقل می‌کند:

هنگامی که قائم ماقیام کند چهار مسجد را در کوفه ویران می‌سازد.^۱

گویا مراد از اینها چهار مسجدی است که به علت شهادت امام حسین علیه السلام ساخته شده است. از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

در کوفه به دلیل شادی از کشتن حسین علیه السلام چهار مسجد ساخته شد: مسجد اشعث، جریر، سماک و شیبث بن ربیع.^۲

این مساجد اگر چه هم اکنون موجود نیست ولی ممکن است بعدها گروهی از روی دشمنی با اهل بیت علیهم السلام آنها را دوباره بسازند.

همچنین در روایات آمده است در دوران ظهور، مساجد بازسازی شده و مانند مساجد زمان پیامبر نوسازی می‌شوند. ابوبصیر نقل می‌کند:

همه مساجد به گونه‌ای ساخته می‌شود که هیچ بلندی و اشرافی (نسبت به خانه‌های همسایگان) نداشته باشد مانند زمان پیامبر.^۳

۱. همان، ص ۳۳۳.

۲. همان، ج ۴۵، ص ۱۸۹.

۳. همان، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

ابو هاشم جعفری نقل کرده که گفت: روزی در خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بودم. حضرت فرمود:

هنگامی که قائم قیام کند، دستور می‌دهد مناره‌ها و اتاق-هائی را که در مساجد می‌سازند، خراب نمایند. من پیش خود گفتم: چرا قائم چنین کاری می‌کند؟ ناگاه امام حسن عسکری علیه السلام رو کرد به جانب من و فرمود: معنی این کار این است که اینها چیز تازه و بدعتی است که پیغمبری و امام آن را نساخته است.^۱

کیفیت قضاوت امام مهدی علیه السلام

بررسی روایات مربوط به سیره و روش امام مهدی علیه السلام حاکی از هماهنگی سنت ایشان با سائر اهل بیت علیهم السلام است. از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

سنته سنتی یقیم الناس علی ملتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب ربی عزوجل؛ سیرت و سنت او سیرت و سنت من است، مردم را بر دین و آیین من به پا خواهد داشت و آنان را به کتاب پروردگارم دعوت می‌کند.^۲

از امام صادق علیه السلام نیز آمده است:

۱. همان، ص ۳۲۳.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۷۳، ح ۱۹.

ان قائمنا اهل البيت اذا قام لبس ثياب علي و سار بسيرة
 علي؛ همانا قائم ما اهل بيت هنگامی که قیام کند
 [همچون] لباس علی علیه السلام می‌پوشد و به سیره علی علیه السلام
 عمل می‌کند.^۱

با توجه به سیره این بزرگواران و تاریخ زندگی ایشان روشن
 می‌شود که حرکت حکومتی ایشان بر اساس دستورات خداوند
 می‌باشد. خداوند برای رسیدن به اهداف و از جمله آنها قضاوت
 عادلانه و دادن حق به صاحبش، راه و روشی قرار داده است که
 منطبق بر عقل و فطرت انسانی نیز می‌باشد؛ البته انبیا و اولیای خدا
 در مواردی که صلاح بود از خارق عادت و علم ویژه خود نیز بهره
 می‌بردند، همان گونه که قضاوت‌های حیرت‌انگیز امام علی علیه السلام و یا
 حضرت داود علیه السلام در کتاب‌ها ذکر شده است.

روایات متعددی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که امام
 مهدی علیه السلام نیز در قضاوت نمودن در مواردی، از شیوه حضرت داود و
 سلیمان علیهما السلام نیز بهره می‌برد که به چند روایت اشاره می‌کنیم:

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ رَجُلٌ مِّنِّي رَجُلٌ يَحْكُمُ بِحُكْمَةِ
 آلِ دَاوُدَ وَلَا يَسْأَلُ عَنْ بَيِّنَةٍ يُعْطِي كُلَّ نَفْسٍ حُكْمَهَا؛ دنیا تمام
 نمی‌شود تا اینکه مردی از (نسل) من خروج کرده به

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۴.

(نوع) حکومت آل داود حکم می‌کند و دلیل نمی‌خواهد
و حکم هر کس را می‌دهد.^۱

در حدیث دیگری از ایشان نقل شده است:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ لَمَّا يَسْأَلُ
النَّاسَ بَيِّنَةً؛ هنگامی که قائم آل محمد ﷺ قیام کند به
(مانند) حکم کردن حضرت داود عليه السلام و حضرت
سلیمان عليه السلام حکم می‌کند [یعنی] گواه از مردم
نمی‌خواهد.^۲

انتقام از قاتلان امام حسین عليه السلام

خداوند سبحان دارای اسما و صفات گوناگون است که در قرآن
کریم به آنها اشاره شده است. یکی از صفات الهی که در کنار رحمت
و لطف خداوند مورد توجه قرار گرفته، صفت «انتقام» است؛ «إِنَّ اللَّهَ
عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ»^۳ انتقام از دشمنان خدا و دین او و اولیای الهی، علاوه
بر عالم آخرت، در دنیا نیز اجرا می‌شود؛ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا
إِلَى قَوْمِهِمْ فَبَاؤُوهُمْ بِالْبِئَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ
الْمُؤْمِنِينَ؛ و پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم. آنها با

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰، ح ۲۴.

۳. ابراهیم/۴۷.

دلایل روشن به سراغ قوم خود رفتند، ولی (هنگامی که اندرزا سودی نداد) از مجرمان انتقام گرفتیم (و مؤمنان را یاری کردیم) و یاری مؤمنان، همواره حقی است بر عهده ما»^۱

بنابراین انتقام گرفتن از دشمنان خدا از سنن الهی و افعال اوست. فعل انتقام می‌تواند مستقیماً توسط خداوند انجام شود: «فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ؛ سرانجام از آنها انتقام گرفتیم و آنان را در دریا غرق کردیم. زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.»^۲ همچنین می‌تواند این عذاب به دست دوستان الهی اتفاق بیفتد: «فَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ وَ يُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ؛ با آنها پیکار کنید که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند و آنان را رسوا می‌سازد و سینه گروهی از مؤمنان را شفا می‌بخشد (و بر قلب آنها مرهم می‌نهد).»^۳

در روایات نقل شده است خداوند به وسیله امام مهدی علیه السلام و مؤمنان و یاران همراهش از دشمنان خود انتقام می‌گیرد. از امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

وقتی من به معراج برده شدم، خداوند به من وحی نمود...
و در مورد قائم گفت: این قائم کسی است که حلال مرا

۱. روم/۴۷.

۲. اعراف/۱۳۶.

۳. توبه/۱۴.

حلال و حرام مرا حرام می‌کند و به دست او از دشمنانم انتقام می‌گیرم، و او راحت (و آسایش) برای دوستان من است و اوست که دل‌های شیعیانت را از جور و ظلم ظالمین، منکرین و کافرین نجات و شفا خواهد داد.^(۱)

از جمله موارد انتقام از دشمنان خدا، پیگیری خون به ناحق ریخته شده اهل بیت و ستم‌هایی است که بر خاندان پیامبر گذشته است. از امام صادق از پدران بزرگوارش از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است:

قسم به خدا که من و این دو فرزندم کشته می‌شویم و خداوند مردی از اولاد مرا در آخر الزمان برمی‌انگیزد تا خون‌های ما را پیگیری کند.^(۲)

در این میان انتقام از دشمنان امام حسین علیه السلام به صورت خاص پیگیری می‌شود. از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

چون کار حسین چنان شد که شد (اصحاب و جوان- هایش کشته شدند و خودش تنها ماند) فرشتگان به سوی خدا شیون و گریه برداشتند و گفتند: با حسین برگزیده و

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۲.

پسر پیغمبرت چنین رفتار کنند؟ پس خدا سایه قائم علیه السلام را
به آنها نشان داد و فرمود: با این، انتقام او را می‌گیرم.^۱

لازم به ذکر است انتقام از دشمنان امام حسین علیه السلام تنها به کشتن
افرادی که در محرم سال ۶۱ در صحرای کربلا حضور داشتند، نیست،
بلکه شامل افرادی نیز می‌شود که به آن کار رضایت داشته و در
مسیر دشمنی با امام حسین علیه السلام گام برمی‌دارند. اینان کسانی هستند
که با راه امام حسین علیه السلام و هدف او مخالف هستند و اکنون نیز با
خواست آن حضرت (طلب اصلاح در امت پیامبر) دشمنی ورزیده و
مقابله می‌کنند.

راوی می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا!
چه می‌فرمایید در مورد حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است
«هنگامی که قائم خروج کند فرزندان قاتلان امام حسین را به فعل
پدرانشان می‌کشد»؟ فرمود: چنین است. عرض کردم: پس معنای
کلام خدای متعال «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» و هیچ کس بار گناه
دیگری را به دوش نمی‌کشد»^۲ چیست؟ فرمود: خداوند در همه
اقوالش راست گفت، ولی فرزندان قاتلان امام حسین به فعل
پدرانشان راضی بوده و به آن افتخار می‌کردند و کسی که به کاری
راضی باشد، مانند کسی است که آن را انجام داده است و اگر مردی

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۶۵.

۲. اسراء/۱۵.

در مشرق کشته شود و مردی در مغرب به آن قتل راضی باشد، نزد خداوند شریک قاتل است. و به درستی که قاتل هنگام خروج، آنان را می‌کشد زیرا به فعل پدرانشان راضی هستند.^۱

فقط کشتن دشمنان خدا

آنچه نباید مورد غفلت واقع شود این است که جنگ و نبردهای امام مهدی علیه السلام فقط با دشمنان خدا خواهد بود، نه سایر بندگان که ممکن است به خاطر جهل و نادانی از خدا فاصله گرفته‌اند. زیرا اینان با شنیدن پیام حضرت و آگاهی‌هایی که صورت می‌پذیرد با حقیقت آشنا شده و به طرف خدا باز می‌گردند. البته دشمنان و مخالفان و منافقان که از روی علم و آگاهی به مخالفت برخاسته و لجابت می‌ورزند و به دنبال خاموش کردن نور خدا هستند در جنگ با حضرت، راه به جایی نبرده و در برابر لشکر الهی امام مهدی علیه السلام مغلوب و مقتول خواهند شد.

«يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند هر چند کافران ناخشنود شوند. او کسی است که رسولش را با هدایت و دین

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۳.

حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.^۱

در روایتی در ذیل آیه شریفه از امام صادق علیه السلام نقل شده است: به خدا سوگند تاویل این آیه هنوز نشده است و نازل نمی‌شود تا آنکه قائم علیه السلام خروج کند، پس هنگامی که قائم علیه السلام خروج کرد، کافران به خدای بزرگ و مشرکان به امام را ناخوش آید و اگر کافر یا مشرکی در دل صخره‌ای باشد، آن صخره بگوید: ای مؤمن! در دل من کافری است مرا بشکن و او را بکش.^۲

از روایت به خوبی استفاده می‌شود که دشمنان خدا از ظهور امام زمان علیه السلام ناراحت شده و سر تسلیم در برابر او فرود نمی‌آورند و لذا وارد جنگ می‌شوند و چون شکست می‌خورند، فراری و متواری شده و خود را به جای تسلیم کردن، مخفی می‌کنند. ولی در آن روزگار محل امنی نخواهد بود و چاره‌ای جز تسلیم و یا مرگ نخواهد بود. زیرا رها کردن اینان باعث می‌شود دوباره تجدید قوا کرده و جنگ دیگری با امام برپا کنند و فساد و خرابی به بار آورند.

در این میان روایاتی وجود دارد که ظاهر آنها از برخورد شدید امام مهدی علیه السلام با اعراب حکایت دارد؛ به عنوان نمونه، شخصی به نام

۱. توبه/۳۲-۳۳.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ب ۵۸، ح ۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۴، ح ۳۶.

رفید از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «قائم با اعراب شدید و تند خواهد بود»^۱

در روایت دیگر، حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

هرگاه قائم قیام نمود، بین او و اعراب و قریش، جز شمشیر نخواهد بود و جز شمشیر از آنان نمی‌گیرد.^۲

همچنین ابی حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: قائم قیام نمی‌کند مگر... با شمشیر برنده ای بین اعراب و اختلاف شدیدی بین مردم.^۳

در مورد اینگونه روایات باید توجه داشت:

الف) این اخبار از جهت سند ضعیف بوده و اعتبار لازم را ندارد.
ب) این اخبار با چند گروه از احادیث دیگر تعارض و تضاد دارد:
۱- از روایات متواتر بین شیعه و سنی فهمیده می‌شود حضرت مهدی علیه السلام به کتاب خدا و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل می‌کند که در نزد آنها نژاد، جنس، قومیت و... مطرح نیست؛ بلکه ملاک و معیار،

۱- «... علی العرب شدید...» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸، حدیث ۱۸).

۲- «... اذا خرج القائم لم یکن بینہ و بین العرب و قریش إلا السیف، ما یأخذ منها إلا السیف...» (الغیبة نعمانی، ص ۲۳۴، حدیث، ۲۱).

۳- «لا یقوم القائم الا علی... سیف قاطع بین العرب و اختلاف شدید بین الناس.» (الغیبة نعمانی، ص ۲۳۵، حدیث ۲۲).

ارزش‌هایی همچون: ایمان، عمل صالح، تقوا، علم و جهاد می باشد
قرآن صریحاً می‌فرماید:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ»^۱ همانا گرامی‌ترین شما نزد
خداوند با تقواترین شما می باشد.

۲- روایاتی که متضمن مدح و تمجید طوایفی از عرب در این
زمینه می باشد؛ از باب نمونه:

روایت طولانی حدیفه از پیامبر اکرم:

هنگام قیام قائم، منادی از آسمان ندا می‌کند: ای مردم،
زمان حکومت جبّاران بر شما تمام شد... پس بشتابید به
سوی مکه، سپس نجبا و نیکانی از مصر و ابدال و
نخبگانی از شام و دسته‌جاتی از عراق که شب بیدارانی...
هستند و گویا دل‌های آنان همچون پاره‌های آهن
می باشد به سوی قائم می‌شتابند و با او بین رکن و مقام
بیعت می‌کنند.^۲

۱- حجرات / ۱۳ .

۲- «إِذَا كَانَ عِنْدَ خُرُوجِ الْقَائِمِ، يَنَادِي مَنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ أَيُّهَا النَّاسُ قَطِّعْ عَنكُمْ مَدَّةَ
الْجَبَّارِينَ... فَالْحَقُوا بِمَكَّةَ فَيُخْرِجُ النُّجَبَاءَ مِنْ مِصْرَ وَالْأَبْدَالَ مِنَ الشَّامِ وَ عَصَائِبَ
الْعِرَاقِ، رَهْبَانَ بِاللَّيْلِ... كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زَبِيرُ الْحَدِيدِ فَيَبَايَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ».
(بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴، حدیث ۷۳؛ ضمناً همین روایت با اندکی تفاوت
در الغیبه شیخ طوسی، ص ۴۷۶ آمده است).

ج) در روایات متواتر شیعه و سنی، از مهم ترین کار حضرت مهدی (عج) ارائه شدن و بسط کامل عدالت و قسط در روی زمین است، پس از اینکه زمین پر از ظلم و جور شده است.^۱ امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم همانند رسول الله با عدالت با مردم روبرو می شود».^۲ امام صادق علیه السلام فرمود:

به خدا قسم قائم ما عدالت را همچون گرما و... به کنج خانه های مردم می برد.^۳

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

آن حضرت ترازوی عدالت را بین مردم قرار می دهد، پس هیچ کس به دیگری ظلم نخواهد کرد.^۴

د) علاوه بر تحقق عدالت و قسط توسط حضرت قائم علیه السلام در بین مردم، الطاف دیگری نیز همچون رحمت و محبت نسبت به مردم شامل حال آنها می شود. از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

قائم از اهل بیت مرا هر صاحب درد و مشکلی و یا دارای وضعی درک نمود، درد او رفع و ضعف او به قوت تبدیل می شود.^۵

۱- منتخب الأثر، ج ۲، ص ۲۲۲ به بعد.

۲- همان، ص ۲۸۱.

۳- همان، ص ۳۶۲.

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲.

۵- همان، ص ۳۳۵.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

قائم برای همه مؤمنین موجب رحمت و برای کافرین
موجب عذاب می باشد.^۱

ه) لفظ عرب در روایات می‌تواند اشاره به طاغیان و اعداءالله از عرب داشته باشد نه همه آنها، و روایاتی که در آنها تعبیر به «طغاة العرب» دارد، قرینه است بر این که منظور از عرب در سایر روایات نیز همین است.

رجعت یا بازگشت دوباره

یکی از حوادث مهم هنگام ظهور، موضوع رجعت و بازگشت نیکان و بدان به دنیاست که از جمله عقاید شیعه است. رجعت در فرهنگ دینی عبارت است از بازگشت حجّت‌های الهی و امامان معصوم و گروهی از مؤمنان خالص و کفار و منافقان به عالم دنیا؛ یعنی ایشان به امر خداوند بار دیگر زنده می‌شوند و به دنیا برمی‌گردند و این دورنمایی از رستاخیز است که پیش از قیامت در همین عالم اتفاق می‌افتد.

امام باقر علیه السلام در ضمن روایتی که درباره رجعت آمده، فرموده‌اند:

مؤمنان برمی‌گردند تا عزیز شوند و چشمان آنان روشن گردد و تبهکاران برمی‌گردند تا خداوند آنها را خوار کند.^۲

۱- همان، ص ۳۲۲.

۲. همان، ج ۵۳، ص ۶۵، ح ۵۵.

درست است که جایگاه اصلی برای پاداش و کیفر انسان‌ها، عالم آخرت است، ولی خداوند اراده فرموده است که بخشی از اجر و کیفر آنها را در همین دنیا عملی کند.

هدف دیگر از رجعت، برخورداری مؤمنان از سعادت یاری حضرت ولی عصر علیه السلام بیان شده است؛ این مهم در ضمن دعاها و نیز بیانات بعضی از علما مطرح شده است. سید مرتضی (م ۴۳۶ ق) از عالمان بزرگ شیعه می‌نویسد:

همانا خداوند هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام گروهی از شیعیان آن حضرت را که قبلاً از دنیا رفته اند برمی‌گرداند تا به ثواب یاری آن حضرت نائل شوند.^۱

در زیارت امام عصر در سرداب مقدس^۲ سامراء آمده است:

مولای، فان ادرکنی الموت قبل ظهورک فانی اتوسل بک و
 بأبائک الطاهرین الی الله تعالی و اسئله ان یصلی علی محمد
 و آل محمد و ان یجعل لی کرّة فی ظهورک و رجعة فی
 ایامک لابلغ من طاعتک مرادی و اشفی من اعدائک
 فوادی؛^۳ اگر پیش از ظهور تو، مرگ مرا دریابد، به وسیله

۱. رسائل، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲. سرداب محلی است در کنار حرم امام هادی و امام عسکری علیه السلام که عبادتگاه این دو امام و نیز امام زمان علیه السلام بوده است و شیعیان آنجا را زیارت می‌کنند.

۳. مفاتیح الجنان: آداب سرداب مقدس، زیارت دوم صاحب الامر علیه السلام

تو و پدران پاکت به خدای بزرگ متوسل می‌شوم و از او می‌خواهم که بر محمد و خاندان او درود بفرستد و برای من بازگشتی در ظهور تو و روزگار [دولت] تو قرار دهد تا به مقصود خود در زمینه اطاعت تو نائل شوم و قلبم را از [خواری] دشمنانت شفا دهم.

در آیات متعددی از قرآن، آشکارا جریان بازگشت افرادی از مردگان به دنیا مطرح شده است و روایات زیادی از اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر این آیات وارد شده است.

از نمونه های بسیار روشن رجعت و بازگشت به دنیا «جریان عزیز» است. او یکی از پیامبران بنی اسرائیل است که پس از مرگ، دوباره زنده شده و به دنیا بازگشته است. قرآن کریم می‌فرماید:

«او کالذی مر علی قریه و هی خاویه علی عروشها قال انی یحیی هذه الله بعد موتها فاماته الله ماته عام ثم بعثه... فلما تبین له قال اعلم ان الله علی کل شیء قدیر»^۱.

خلاصه داستان عزیز چنین است: او در مسیر خود از شهری گذشت که ویران شده و ساکنان آن همگی مرده و اجساد آنها پوسیده و استخوان‌های آنها خرد شده بود. با تعجب گفت: چگونه خداوند این مردگان را زنده خواهد کرد؟ در این هنگام خداوند جان او را گرفت و صد سال بعد او را دوباره زنده کرد و در برابر چشمانش،

مرکب سواری او را که الاغی مرده و پوسیده بود، دوباره زنده کرد تا چگونگی رستاخیز انسان ها را به او نشان دهد.

نمونه دیگر بازگشت گروهی از قوم موسی علیه السلام به دنیا است. قرآن کریم می‌فرماید:

«ثم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون!»^۱ آنگاه شما را پس از مرگتان برانگیختیم تا شاید سپاسگزار باشید.

این آیه در مورد هفتاد نفر از برگزیدگان قوم موسی علیه السلام است که همراه آن حضرت به کوه طور رفتند تا گفت و گوی موسی علیه السلام با خداوند را ببینند و گرفتن الواح از جانب خدا را شاهد باشند. وقتی گفت و گوی موسی علیه السلام را با خدا دیدند گفتند: «ای موسی! ما به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه خداوند را آشکارا ببینیم». موسی علیه السلام آنها را از این خواسته بیجا و غیرممکن باز داشت، ولی آنها اصرار کردند و سرانجام به صاعقه الهی گرفتار شده و همگی مردند. موسی علیه السلام از این واقعه ناراحت شد و نسبت به پیامدهای آن در میان بنی‌اسرائیل نگران بود. بنابراین از خداوند خواست که آنها را به زندگی برگرداند. درخواست او پذیرفته شد و مطابق آیه یاد شده خداوند آنها را به زندگی دنیا برگردانید،^۲ به گونه‌ای که طبق روایتی از امام علی علیه السلام^۳

۱ همان، ۵۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۲۵۷-۲۵۹.

۳. بحارالانوار، ج ۵۳، صص ۷۳ و ۱۲۹، ح ۷۲.

این عده به خانه‌های خود بازگشتند و مدتی زندگی کردند و صاحب فرزند شدند و پس از رسیدن اجلشان از دنیا رفتند.^۱

آیات بالا در باره رجعت در اقوام گذشته است، ولی آیاتی از قرآن، دلیل بر «رجعت به دنیا در آینده» است که دو نمونه را بیان می‌کنیم:

الف) قرآن کریم می‌فرماید:

«و یوم نحشر من کل امة فوجاً ممن یکذب بایاتنا فهم یوزعون»^۲ روزی که از هر امتی گروهی را بر می‌انگیزیم از آنها که آیات ما را تکذیب می‌کردند، پس آنها بازداشته می‌شوند».

در این آیه، سخن از روزی است که در آن، گروهی از مردم برانگیخته می‌شوند. بنابراین اشاره به روزی غیر از روز قیامت دارد. زیرا در قیامت همه انسانها از اولین و آخرین محشور می‌شوند. مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان نوشته است که براساس روایات بسیار از اهل بیت علیهم‌السلام این آیه مربوط به گروهی از شیعیان حضرت مهدی علیه‌السلام و عده‌ای از دشمنان آن حضرت است که در دوران ظهور او به دنیا باز

۱. آیات دیگری مانند بقره/۲۵۹ و بقره/۷۳ و بقره/۲۴۳ نیز بر زنده شدن و بازگشتن به این دنیا دلالت دارد.

۲. نمل/۸۳.

می‌گردند.^۱

در یکی از آن روایات آمده که از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال شد؛ آن حضرت فرمود: مردم در مورد آن چه می‌گویند؟ راوی گفت: آنها می‌گویند این آیه درباره قیامت است. امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا خداوند در روز قیامت گروهی را بر می‌انگیزد و گروه دیگر را رها می‌کند؟! [اینگونه نیست] این آیه درباره رجعت است. اما آیه قیامت این آیه است [که خداوند می‌فرماید]:

«و حشرنا هم فلم نغادر منهم احداً» [یعنی: آنان را برانگیختیم و هیچ کس از آنها را وانگذاشتیم].^۲

(ب) قرآن کریم می‌فرماید:

«و حرام علی قریة اهلکنها انهم لایرجعون»^۳ ممتنع است - باز آمدن به دنیا - بر مردم شهری که آن را هلاک کردیم که آنها بر نمی‌گردند.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام در تفسیر این آیه فرمودند:

هر قریه‌ای که خداوند اهل آن را با عذاب هلاک کرده است، در رجعت باز نمی‌گردند. این آیه از بزرگ‌ترین دلایل رجعت است. زیرا هیچ کس از مسلمانان منکر آن

۱. مجمع البیان، ذیل آیه ۸۳ سوره نمل.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۱، ح ۲۹.

۳. انبیاء، ۹۵.

نیست که همه مردم در قیامت باز می‌گردند؛ چه کسی که هلاک شده و چه کسی که هلاک نشده است پس سخن خداوند [که فرموده] لایرجعون [باز نمی‌گردند] مربوط به رجعت است اما در قیامت [هلاک شدگان به عذاب الهی هم] باز می‌گردند تا در آتش داخل شوند.^۱

جزئیات مربوط به رجعت، مانند تعداد افراد رجعت کننده و نام آنها (چه نیکانی که برای همراهی با حضرت رجعت می‌کنند و چه آن‌هایی که برای کیفر و مجازات بازگرداننده می‌شوند) چگونگی رجعت، زمان رجعت و بسیاری امور دیگر با توجه به اشکال در سند برخی روایات رجعت برای ما روشن نیست.

مدت حکومت

پس از اینکه عالم بشریت یک دوره بسیار طولانی از حاکمیت ظلم و ستم را پشت سر گذاشت، جهان با ظهور آخرین حجت پروردگار به سوی حاکمیت خوبی‌ها خواهد رفت و حکومت به دست حاکمان و نیکان قرار خواهد گرفت؛ و این وعده حتمی خداوند است. حکومت خوبان که با فرمانروایی امام مهدی علیه السلام آغاز می‌شود تا پایان عمر دنیا ادامه خواهد یافت و دیگر روزگار ظلم و ظالمین تکرار نخواهد شد.

۱. بحارالانوار، ج ۵۳ ص ۵۲.

در سخنی که پیش از این از پیامبر ﷺ نقل شد آمده است که خداوند بزرگ حاکمیت آخرین پیشوای معصوم را به پیامبر اسلام ﷺ بشارت می‌دهد و در پایان می‌افزاید:

(پس از آنکه مهدی علیه السلام به حکومت رسید) دولت او را دوام خواهم بخشید و پیوسته تا قیامت، روزگار (و حاکمیت زمین) را در دست اولیا و دوستان خود دست به دست خواهم کرد.^۱

بنابراین نظام عادلانه‌ای که امام مهدی علیه السلام برپا خواهد کرد، دولتی است که پس از آن برای دیگران دولتی نخواهد بود و در حقیقت، تاریخ جدیدی از حیات بشر زیر سایه حاکمیت الهی شروع خواهد شد.

تردیدی نیست که مدت حکومت امام مهدی علیه السلام باید به قدری باشد که امکان تحول جهانی و استقرار عدالت در همه مناطق عالم وجود داشته باشد، ولی اینکه این هدف در چند سال قابل دسترسی است، قابل تخمین و گمانه زنی نیست و باید به روایات امامان معصوم علیهم السلام رجوع کرد. البته با توجه به قابلیت‌های آن رهبر الهی و توفیق و مدد غیبی برای آن حضرت و اصحاب و یاران شایسته‌ای که در اختیار اوست و آمادگی جهانی برای پذیرفتن حاکمیت ارزش‌ها و زیبایی‌ها در زمان ظهور، ممکن است که رسالت مهدی موعود علیه السلام در

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۲۳، ح ۴، ص ۴۷۷.

زمانی نسبتاً کوتاه انجام شود و جریانی که بشریت در طول قرون متمادی از ایجاد آن ناتوان بوده است در کمتر از ۱۰ سال اتفاق افتد. روایاتی که مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام را بیان می‌کند، بسیار گوناگون است؛ بعضی از آنها مدت حکومت آن حضرت را ۵ سال و تعدادی از آنها ۷ سال و برخی دیگر ۸ و ۹ و ۱۰ سال بیان کرده است. چند روایت هم مدت حکومت را ۱۹ سال و چند ماه و بالاخره ۴۰ سال و ۳۰۹ سال بر شمرده است.

گذشته از اینکه علت این همه اختلاف در روایات روشن نیست؛ پیدا کردن مدت واقعی حکومت از میان این روایات نیز ممکن نیست؛ به علاوه که مدت حکومت از مباحث اصلی مهدویت و دوران ظهور نمی‌باشد و ندانستن آن اشکالی در بحث ظهور امام مهدی علیه السلام ایجاد نمی‌کند.

فهرست منابع و مآخذ

مصادر شيعه

۱. امینی، ابراهیم، *دادگستر جهان*، ناشر: شفق، قم، سال ۱۳۸۰ ش، چاپ بیست و دوم.
۲. پورسیدآقایی، سید مسعود، جباری، محمدرضا، عاشوری، محسن، حکیم، سید منذر، *تاریخ عصر غیبت*، ناشر: انتشارات حضور، سال ۱۳۷۹ ش، چاپ اول.
۳. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی امام دوازدهم*، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، ناشر: انتشارات امیر کبیر، سال ۱۳۸۵ ش، چاپ سوم.
۴. سید رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه (للصبحی صالح)*، ناشر: هجرت، قم، سال ۱۴۱۴ ق، چاپ اول، تحقیق: صالح صبحی.
۵. سید مرتضی، علی بن الحسین الموسوی، *الذخیره فی علم الکلام*، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامی، قم، سال ۱۴۱۱ ق، تحقیق: سید احمد حسینی.
۶. -----، *رسائل الشریف المرتضی*، ناشر: دار القرآن الکریم، قم، سال ۱۴۰۵ ق، چاپ اول، تحقیق: سید مهدی رجائی.
۷. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، ناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، سال ۱۴۰۹ ق، چاپ اول.
۸. -----، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، ناشر: اعلمی، بیروت، سال ۱۴۲۵ ق، چاپ اول.
۹. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، سال ۱۴۱۳ ق، چاپ دوم، تحقیق: غفاری، علی اکبر.
۱۰. -----، *خصال*، ناشر: جامعه مدرسین، قم، سال ۱۳۶۲ ش، چاپ اول، تحقیق: غفاری، علی اکبر.

۱۱. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة (کتاب الغیبة للحجة)، ناشر: دار المعارف الإسلامية، قم، سال ۱۴۱۱ق، چاپ اول، تحقیق: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد.
۱۲. شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ناشر: کنگره شیخ مفید، قم، سال ۱۴۱۳ق، چاپ اول، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۳. -----، الفصول المختارة، ناشر: کنگره شیخ مفید، قم، سال ۱۴۱۳ق، چاپ اول، تحقیق: میر شریفی، علی.
۱۴. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ناشر: مؤسسه حضرت معصومه، قم، سال ۱۴۲۱ق، چاپ دوم.
۱۵. صدر، سید محمد صادق، تاریخ ما بعد الظهور، ناشر: دار الکتب الاسلامی، قم، سال ۱۴۲۷ق، چاپ دوم.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، شیعیه در اسلام، ناشر: دفتر نشر اسلامی، قم، سال ۱۳۷۸ش، چاپ سیزدهم.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناشر: انتشارات ناصر خسرو، تهران، سال ۱۳۷۲ش، چاپ سوم، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی.
۱۸. طوسی، خواجه نصیر الدین، تجرید الاعتقاد، ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی، سال ۱۴۰۷ق، چاپ اول، تحقیق: حسینی جلالی.
۱۹. کورانی، علی و جمعی از نویسندگان، معجم احادیث امام مهدی، ناشر: مؤسسه معارف اسلامی، قم، سال ۱۳۶۹ش، چاپ اول.
۲۰. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، ناشر: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، سال ۱۴۰۹ق، چاپ اول، تحقیق: طوسی، محمد بن حسن / مصطفوی، حسن.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ناشر: دار الکتب الإسلامية، تهران، سال ۱۴۰۷ق، چاپ چهارم، تحقیق: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، سال ۱۴۰۳ق، چاپ دوم.

۲۳. محمد بن ابراهیم، ابن ابی زینب، الغيبة، ناشر: نشر صدوق، تهران، سال ۱۳۹۷ق، چاپ اول، تحقیق: غفاری، علی اکبر.
۲۴. مسعودی، علی بن حسین ابی الحسن، اثبات الوصية، ناشر: دار الاضواء، بیروت، سال ۱۴۰۹ق، چاپ دوم.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ناشر: دار الکتب الإسلامية، تهران، سال ۱۳۷۴ش، چاپ اول.
۲۶. -----، حکومت جهانی امام مهدی، ناشر: هدف.
۲۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم ابن ابی زینب، الغيبة (لنعمانی)، ناشر: نشر صدوق، تهران، سال ۱۳۹۷ق، چاپ اول، تحقیق: غفاری، علی اکبر.
۲۸. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشيعة، ناشر: دار الأضواء، بیروت، سال ۱۴۰۴ق.

مصادر اهل سنت

۲۹. ابن قتیبه دینوری، محمد بن مسلم، الامامة و السياسة، ناشر: دار المعرفة، بیروت.
۳۰. أبو الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی، مروج الذهب، دار الهجرة، قم، سال ۱۴۰۹ق، چاپ دوم، تحقیق اسعد داغر.
۳۱. أبو الفداء عماد الدین إسماعیل بن علی بن محمود بن محمد ابن عمر بن شاهنشاه بن ایوب، الملک المؤید، صاحب حماة، المختصر فی أخبار البشر، ناشر: المطبعة الحسينية المصرية، چاپ اول.
۳۲. أحمد بن حنبل، أبو عبدالله الشیبانی، مسند أحمد بن حنبل، ناشر: عالم الکتب، بیروت، سال ۱۴۱۹ق، چاپ اول، تحقیق: السيد أبو المعاطی النوری.
۳۳. أحمد بن شعيب النسائي، أبو عبد الرحمن، سنن النسائي بشرح السيوطي وحاشية السندی، ناشر: دارالمعرفة، بیروت، سال ۱۴۲۰ق، چاپ پنجم، تحقیق: مکتب تحقیق التراث.

٣٤. أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ناشر: دار المعرفة، بیروت، سال ١٣٧٩ق، تحقیق: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی
٣٥. -----، تقریب التهذیب، ناشر: دار الرشید، سوریا، سال ١٤٠٦ق، چاپ اول، تحقیق: محمد عوامة.
٣٦. أحمد بن محمد بن علی بن حجر الهیتمی السعدی الأنصاری، شهاب السدین شیخ الإسلام، أبو العباس، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، ناشر: مؤسسة الرسالة، لبنان، سال ١٤١٧ق، چاپ اول، تحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - کامل محمد الخراط.
٣٧. زین الدین محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علی بن زین العابدین الحدادی ثم المناوی القاهری، فیض التقدير شرح الجامع الصغير، ناشر: المكتبة التجارية الكبرى، مصر، سال ١٣٥٦ق، چاپ اول.
٣٨. سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ینایع المودة لذوی القربى، ناشر: دار الاسوة، قم، سال ١٤١٦ق، چاپ اول، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی.
٣٩. سلیمان بن أحمد بن ایوب بن مطیر اللخمی الشامی، أبو القاسم الطبرانی، المعجم الكبير، ناشر: مكتبة ابن تیمیة، القاهرة، چاپ دوم، تحقیق: حمدی بن عبد المجید السلفی.
٤٠. -----، الروض الدانی (المعجم الصغير)، ناشر: المكتب الإسلامی، دار عمار، بیروت - عمان، سال ١٤٠٥، تحقیق: محمد شکور محمود الحاج أمریر
٤١. سلیمان بن أشعث بن إسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو الأزدی السجستانی، أبو داود، سنن أبي داود، ناشر: المكتبة العصرية، صیدا - بیروت، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید.
٤٢. شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قزغلی بن عبدالله، سبط بن جوزی، تذکرة الخواص من الامة بذكر خصائص الائمة، ناشر: مرکز نشر مجمع عالمی لاهل البيت، قم، سال ١٤٢٦ق، تحقیق: حسین تقی زاده.

٤٣. شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر بن خلكان، أبو العباس، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ناشر: دار صادر، بيروت، تحقيق: إحسان عباس.
٤٤. عبدالله بن عبدالرحمن، أبو محمد دارمي، سنن دارمي، ناشر: دار الكتاب العربي، بيروت، سال ١٤٠٧ق، تحقيق: فواز أحمد زمرلي، خالد السبع العلمي.
٤٥. عبدالله بن محمد بن عامر شبراوي مصري شافعي، الاتحاف بحب الاشراف، ناشر: دار الكتاب الاسلامي، قم، سال ١٤٢٣، چاپ اول.
٤٦. عبدالملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري، أبو محمد، جمال الدين، السيرة النبوية لابن هشام، ناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، سال ١٣٧٥ق، چاپ دوم، تحقيق: مصطفى السقا وإبراهيم الأبياري وعبد الحفيظ الشلبي.
٤٧. عبدالوهاب بن احمد بن علي الشعراني الحنفي، اليواقيت و الجواهر في بيان عقائد الاكابر، ناشر: دار احياء التراث العربي، بيروت.
٤٨. عزالدين أبو الحسن علي بن ابي الكرم المعروف بابن اثير، الكامل في التاريخ، بيروت، دار صادر - دار بيروت، سال ١٣٨٥ق.
٤٩. -----، أسد الغابة، ناشر: دار الفكر، بيروت، سال ١٤٠٩ق.
٥٠. علي بن حسام الدين، المتقى الهندي، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، ناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، سال ١٩٨٩م.
٥١. علي بن محمد بن احمد المالكي مشهور به ابن صباغ مالكي، الفصول المهمة في معرفة الائمة، ناشر: دار الحديث، قم، سال ١٤٢٢ق، چاپ اول، تحقيق: سامي الغريزي.
٥٢. فخرالدين رازي، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتيح الغيب (تفسير كبير)، ناشر: دار احياء التراث العربي، بيروت، سال ١٤٢٠ق، چاپ سوم.
٥٣. قرطبي محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ناشر: انتشارات ناصر خسرو، تهران، سال ١٣٦٤ش، چاپ اول.
٥٤. مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري ابن الأثير، النهاية في غريب الحديث والأثر، ناشر: المكتبة

- العلمية، بيروت، سال ١٣٩٩ق، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد الطناحي.
٥٥. محمد بن إسماعيل، أبو عبدالله البخاري الجعفي، صحيح بخاري، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، سال ١٤٠٧ق، چاپ سوم، تحقيق: مصطفى ديب البغا.
٥٦. محمد بن جرير الطبري أبو جعفر، تاريخ الطبري (تاريخ الأمم والرسل والملوك)، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، سال ١٤٠٧، چاپ اول.
٥٧. محمد بن عبدالله، أبو عبدالله حاكم نيشابوري، المستدرک علی الصحیحين مع تعليقات الذهبی، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، سال ١٤١١ق، چاپ اول، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا.
٥٨. محمد بن عيسى بن سوره بن موسى بن الضحاک، الترمذی، أبو عيسى، الجامع الكبير - سنن الترمذی، ناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت، سال ١٩٩٨م، تحقيق: بشار عواد معروف.
٥٩. محمد بن يزيد، أبو عبدالله القزوينی، سنن ابن ماجه، ناشر: دار الفكر، بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي.
٦٠. محمد بن يوسف القرشي الكنجي الشافعي، الحافظ أبو عبدالله، كفاية الطالب في مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام.
٦١. محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الفيتايبی الحنفی بدر الدين العيني، أبو محمد، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، ناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت.
٦٢. مسلم بن الحجاج، أبو الحسين قشيري نيشابوري، صحيح مسلم، ناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي.
٦٣. نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ناشر: دار الفكر، بيروت، سال ١٤١٢ق.